

زبور انقلاب اسلامی

«فرآیند بزرگ و جهانیِ پهل سال دوم»

«سلسله جلسات سخنرانی، تئینی برپستی و چگونگی خودسازی، جامعه پردازسی، تمدن سازی درگام دوم»

Table of Contents

۶.....	معرفی محصول «زبور انقلاب اسلامی».....
۶.....	وجه تسمیه زبور انقلاب اسلامی.....
۶.....	رمزگشایی از سه کلیدواژه در سه دههٔ ماه رمضان خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی.....
۶.....	محورهای ۷ گانه و نسبت آن با سه کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی.....
۷.....	چند نکته.....
۸.....	دهه اول ماه رمضان: «خودسازی».....
۸.....	جلسه اول: «امیدواری و نومیدي».....
۸.....	متن بیانیه گام دوم پیرامون امیدبخشی.....
۸.....	اشاره.....
۹.....	ماه رمضان، ماه افزایش امیدواری.....
۹.....	اکبر الکیائر بعد از شرک، یاس است.....
۹.....	گناه یاس بالاتر از گناه کشتن صد سید.....
۱۰.....	شب اول ماه رمضان توبه از اکبر الکیائر یعنی یاس.....
۱۰.....	تخفیف‌های شگفت‌انگیز خدا در ماه رمضان.....
۱۱.....	مشکلات، یکی از موقعیت‌های یاس آفرین.....
۱۱.....	چه کسانی در مشکلات مأیوس نمی‌شوند؟.....
۱۱.....	مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید.....
۱۱.....	جنگ احزاب، صحنه بروز یاس و امید.....
۱۲.....	امیدبخشی اولیاء الهی و مسخره شدن توسط منافقین.....
۱۲.....	هرچقدر مشکلات زیادتر شد منتظر پایان یافتن مشکلات باش!.....
۱۳.....	جلسه دوم: «ماه رمضان، ماه خودسازی و کسب تقوا».....
۱۳.....	متن بیانیه گام دوم معنویت و اخلاق:.....
۱۳.....	اشاره.....
۱۳.....	ماه رمضان، ماه خلوت با خود.....
۱۴.....	خوب شدن حال، کمترین توقع ما در ماه رمضان.....
۱۴.....	هر عبادتی اثری دارد.....
۱۴.....	مهم‌ترین اثر روزه چیست؟.....
۱۴.....	تقوا مفهومی در اوج شهرت و غربت.....
۱۴.....	اهمیت تقوا؛ ارزش عمل به تقواست / عمل خوب بدون چاشنی تقوا ارزشی ندارد.....
۱۵.....	مفهوم شناسی تقوا تقوا یعنی مراقبت.....
۱۵.....	انواع تقوا: "تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان".....
۱۵.....	ضرورت آموزش تقوای عمومی و قبل از ایمان در مدارس.....
۱۶.....	سه اثر مهم تقوا: قدرت، تدبیر، شجاعت.....
۱۶.....	۱- قدرتمند شدن.....
۱۶.....	۲- تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات.....
۱۶.....	ساخت موشک در ماهی تابه.....
۱۷.....	۳- شجاعت و هیبت.....

نسبت تقوا با سیاست..... ۱۷
مالک اشتر، صدیقی از اهل تقوای دارای خصلت شجاعت و هیبت، تدبیر و قدرت..... ۱۷
دعا..... ۱۷

جلسه سوم: «روزه و نقش آن در تثبیت اخلاص»..... ۱۸

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:..... ۱۸
اشاره..... ۱۸
فلسفه روزه، تثبیت اخلاص است..... ۱۸
اخلاص آخرین ایستگاه دین..... ۱۸
راه پیشیدن طعم ایمان، با اخلاص..... ۱۸
از کجا بفهمیم اخلاص داریم؟..... ۱۹
رفتار متفاوت مخلصین در قیامت..... ۱۹
اخلاص چیست؟/«حداقل اخلاص» این است که تمام طاقت را در طاعت خدا بذل کنی..... ۱۹
عمل مخفی برای خدا یک پیشنهاد برای مخلص شدن..... ۲۰
یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است..... ۲۰
رقت قلب امیرالمؤمنین(ع) که طاقت گریه یک کنیز را نداشت..... ۲۰

جلسه چهارم: «فلسفه روزه، کمک به نیازمندان و محرومیت زدایی»..... ۲۱

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:..... ۲۱
اشاره..... ۲۱
زندگی یعنی امتحان..... ۲۱
معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن..... ۲۲
امتحان فقر و ثروت..... ۲۲
عذرخواهی خدا در قیامت از فقراء..... ۲۳
فلسفه روزه، کمک به نیازمندان..... ۲۳
محرومیت زدایی در سیره امام سجاده..... ۲۳
نقش حاکمان دینی در محرومیت زدایی / آماری از محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی..... ۲۴
امام علی ع چگونه هوای بچه یتیمها را دارد..... ۲۴
تحمل و صبر امام علی ع مقابل سخنان محرومان و تهی‌دستان / محرومیت‌زدایی در سیره علوی..... ۲۵

جلسه پنجم: «مهمانی خدا و توکل بر صاحب میهمانی»..... ۲۵

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:..... ۲۵
اشاره..... ۲۵
«نیاز به حامی!»..... ۲۵
بزرگ‌ترین ظلم غرب به بشریت..... ۲۶
هرچقدر که انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز بیشتری به حامی پیدا می‌کند..... ۲۶
تنهایی انسان دلیل دیگری برای نیاز به حامی..... ۲۷
چگونه نیاز به حامی و احساس تنهایی را برطرف کنیم؟ با توکل..... ۲۷
معنای توکل..... ۲۸
آثار توکل..... ۲۸
۱- قدرت..... ۲۸
۲- بی‌نیازی..... ۲۹
۳- هموار شدن مشکلات..... ۳۰
۴- شکست ناپذیری..... ۳۰

- ۳۰..... علت شکست مسلمان در نبرد حنین، با وجود امکان و جمعیت بیشتر.....
- ۳۱..... جلسه ششم: «ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک تر است؟».....**
- ۳۱..... متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:.....
- ۳۲..... اشاره.....
- ۳۲..... طرح مسئله.....
- ۳۲..... آسیب‌های دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت.....
- ۳۲..... رابطه ثروت با معنویت در چیست؟ / تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟.....
- ۳۳..... مقام معنوی ثروتمندان / ثروتمندان دو برابر ثواب می‌برند.....
- ۳۴..... حفظ دین در گرو این است که اموال در دست مومنین باشد و مومنین ثروتمند باشند.....
- ۳۴..... مالت را حفظ کند که برپاکننده دین تو است.....
- ۳۴..... سیره معصومان در کسب ثروت و تجارت.....
- ۳۵..... ثروت به معنویت نزدیک تر است یا فقر؟.....
- ۳۵..... ثروتمند بی‌ظرفیت.....
- ۳۶..... دین به ما نمی‌گوید فقیر شو می‌فرماید ثروت مند شو!.....
- ۳۶..... طلحه و زبیر می‌گویند علی فقیر است.....
- ۳۷..... جلسه هفتم: «ارزش معنوی کار و کار آفرینی».....**
- ۳۷..... متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:.....
- ۳۷..... اشاره.....
- ۳۷..... رابطه عبادت و معنویت با زندگی / زندگی مسجد و محل عبادت است.....
- ۳۸..... جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن.....
- ۳۹..... مجاهد اقتصادی مقدم بر مجاهد در راه خدا.....
- ۳۹..... بر حذر داشتن اهل بیت ع از دست کشیدن از کار.....
- ۳۹..... اگر یک روز از ظهور مانده برو سرکار.....
- ۳۹..... فضیلت عبادت ابدی که تجارت می‌کند / رها کردن کار عملی شیطانی.....
- ۴۰..... امام صادق ع مشغول کار در باغ.....
- ۴۰..... کدام شغل در اسلام بیشتر تأکید شده است؟ تجارت.....
- ۴۱..... اسلام چه شغلی را پیشنهاد نمی‌کند؟ کارمندی.....
- ۴۱..... دعا.....
- ۴۱..... جلسه هشتم: «آسیب‌های معنوی بیکاری در دوران جوانی».....**
- ۴۱..... متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:.....
- ۴۲..... اشاره.....
- ۴۲..... جوانان معنوی‌ترین قشر جامعه.....
- ۴۲..... دلایل معنویت جوان‌ها.....
- ۴۲..... ۱- خصلت عاشق‌پیشگی.....
- ۴۲..... ۲- خصلت سرعت بر خیرات و خوبی‌ها.....
- ۴۳..... ۳- لطافت روح و دل نازکی.....
- ۴۳..... یاران امام زمان جوان هستند.....
- ۴۳..... بیکاری؛ جدی‌ترین مانع پیش روی جوانان برای شکوفایی معنویت.....
- ۴۳..... چرا جوان هوسرانی می‌کند؟.....
- ۴۴..... پیامبر کسی را می‌دید که بیکار است می‌فرمود از چشمم افتادی.....
- ۴۴..... ورزش راه حلی برای بیکاری / آثار معنوی ورزشکاری.....

- مروت ورزشکاری در شهید ابراهیم هادی..... ۴۵
- جلسه نهم: «نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت»..... ۴۶**
- متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:..... ۴۶
- اشاره..... ۴۶
- جهان پر حساب و کتاب..... ۴۶
- آیا دین‌داری با بی‌حساب و کتاب بودن جور درمی‌آید؟..... ۴۸
- توکل جای تدبیر را نمی‌گیرد..... ۴۹
- آیا تقدیر در معیشت معنایش کم‌خرجی است؟..... ۵۰
- مواردی که اسراف در آن جایز است..... ۵۰
- ۱- خرج کردن برای صحت و سلامتی..... ۵۰
- ۲- خرج عطر و بوی خوش..... ۵۰
- ۳- خرید لباس..... ۵۰
- آثار تقدیر در معیشت..... ۵۱
- ۱- رسیدگی به اولویت‌های زندگی..... ۵۱
- ۲- سر و سامان گرفتن زندگی..... ۵۲
- جلسه دهم: «ایثار فضیلت برجسته امت آخرالزمان»..... ۵۲**
- متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:..... ۵۲
- اشاره..... ۵۳
- تمنای موسی بن عمران برای رسیدن به مقام معنوی امت آخرین پیامبر..... ۵۳
- ماهیت ایثار / از خودگذشتگی علی رغم نیاز شدید..... ۵۳
- مبنای روابط مؤمنین عدالت نیست بلکه ایثار است..... ۵۳
- طوافت را قطع کن برو بین شیعی‌ها ما چه می‌خواهد! / ایثار یعنی از همه اموال بگذاری!..... ۵۴
- شاخص برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام..... ۵۴
- ایثار معیار شیعه‌گری / صفتی که در شیعیان کمتر دیده می‌شود..... ۵۴
- آیا در این اوضاع اقتصادی، وقت سخن گفتن از ایثار است؟..... ۵۵
- قاعده طلایی ثروت مند شدن / در اوج نداری صدقه بده..... ۵۵
- دو راه کار برای اینکه ایثارگر شویم..... ۵۵
- ۱- گذشت‌های کوچک را کوچک شماریم. سنگ بزرگ نشانه زدن است..... ۵۵
- ۲- دوام ایثارهای کوچک مهم است..... ۵۶
- ایثار مالی فضیلت برجسته حضرت خدیجه س..... ۵۶
- مسلمانان مدیون مادرشان هستند / مال حضرت خدیجه نبود اسلامی نبود..... ۵۶
- مباهات هرروز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه..... ۵۶
- چه کسی مثل خدیجه می‌شود!..... ۵۷
- وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است..... ۵۷
- جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء؛ خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم!..... ۵۷
- روضه..... ۵۷
- بی‌قرار دختر در مصیبت مادر..... ۵۸

معرفی محصول «زبور انقلاب اسلامی»

«فرآیند بزرگ و جهانی چهل سال دوم انقلاب اسلامی»

وجه تسمیه زبور انقلاب اسلامی

سخنرانی پیش رو که بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب عرضه می‌شود؛ زبور انقلاب اسلامی نام‌گذاری شده است. علت این نام‌گذاری نسبت یک آیه قرآن با یک فراز از بیانیه است. در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (الأنبياء، ۱۰۵). از سوی دیگر مقام معظم رهبری می‌فرمایند «شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید.» (بیانیه گام دوم) بنابراین نام مجموعه زبور انقلاب اسلامی قرار داده شده است که اشاره به وعده حتمی ظهور منجی در زبور دارد و گام دوم نیز در این راستا برداشته می‌شود.

رمزگشایی از سه کلیدواژه در سه دهه ماه رمضان | خودسازی، جامعه‌پردازی، تمدن‌سازی

اما مهندسی مباحث چگونه اتفاق افتاده است. مقام معظم رهبری در ابتدای بیانیه گام دوم، سه کلیدواژه مهم را به کار می‌گیرند. «خودسازی»، «جامعه‌پردازی»، «تمدن‌سازی». بر این اساس، سلسله سخنرانی‌های دهه اول ماه رمضان اختصاص به مباحث خودسازی دارد و دهه دوم ماه رمضان اختصاص به مباحث خودسازی در دهه اول گنجانده شده است. و از آنجا که دهه دوم در آستانه شهادت امام علی ع قرار داریم و امام علی ع شهید راه جامعه‌سازی است. دهه دوم به این امر پرداخته می‌شود و دهه سوم ماه رمضان که توصیه شده زیاد دعای فرج را بخوانید، تمدن‌مهدوی مطرح می‌گردد.

محورهای ۷ گانه و نسبت آن با سه کلیدواژه خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی

معظم له در انتهای بیانیه ۷ توصیه راهبردی و محوری دارند که عبارت است از «معنویت و اخلاق»، «اقتصاد»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن»، «عدالت و مبارزه با فساد»، «سبک زندگی» و «علم و پژوهش».

محورهای ۷ گانه هرکدام نسبتی با ۳ کلیدواژه خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی دارند. «معنویت و اخلاق» و «اقتصاد» ۲ محوری هستند در دهه خودسازی بحث می‌شود. البته اقتصاد می‌توانست جنبه سبک زندگی هم پیدا کند. اما رویکردی که به اقتصاد مغفول واقع شده است. معنویت است که در مباحث اقتصادی می‌توان پیدا کرد. تعابیری که می‌فرماید کسی که برای روزی و کسب‌وکار تلاش کند مجاهد در راه خدا است.

در دهه دوم ماه رمضان که دهه جامعه‌پردازی است به ۳ محور دیگر یعنی «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن»، «عدالت و مبارزه با فساد» پرداخته می‌شود.

در دهه سوم ماه رمضان موضوع اصلی تمدن‌سازی؛ با رویکرد تمدن‌مهدوی جایگزین تمدن غربی است و محور اصلی در این سلسله جلسات «سبک زندگی» است که پایه و اساس «تمدن» است.

در دهه اول که دهه خودسازی است. جلسه اول به موضوع امیدواری اختصاص پیدا کرده است. موضوع امیدواری اگرچه از جمله محورهای ۷ گانه نبود اما در صدر و قبل از محورها در بیانیه مطرح گردید. و با توجه به اهمیت موضوع و نسبت آن با خودسازی و اخلاق و معنویت، حسن مطلع سخنرانی‌های سلسله‌ای با محوریت بیانیه گام دوم با عنوان زبور انقلاب اسلامی قرار گرفت.

جلسه دوم، به اصل خودسازی می‌پردازد. و نقش تقوا در خودسازی عنوان می‌گردد

در فراز معنویت و اخلاق بعد از امیدواری و خودسازی، سه موضوع ۱- اخلاص ۲- کمک به نیازمندان ۳- توکل که از بیانات مقام معظم رهبری اخذ شده است مطرح می‌گردد.

۵ جلسه دوم به مباحث رابطه معنویت و اقتصاد تحت عناوین ذیل پرداخته می‌شود.

۱- ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر است؟

۲- ارزش معنوی کار و کارآفرینی

۳- آسیب‌های معنوی بیکاری در دوران جوانی

۴- نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت

۵- ایثار، فضیلت برجسته‌امت آخرالزمان با تکیه بر ایثار مالی حضرت خدیجه س

دهه دوم ماه رمضان که موضوعش جامعه پردازی است.

۳ جلسه با محوریت فراز استقلال و آزادی تحت عناوین ذیل مباحث ارائه می‌گردد.

۱- جامعه سازی مهم‌تر است یا خودسازی؟

۲- نقش اولیاء الهی در آزادی جوامع بشری

۳- چگونه دین استقلال و اعتماد به نفس فرد و جامعه را تأمین می‌کند؟

۵ جلسه بعد با محوریت فراز عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی دشمن عناوین ذیل مطرح می‌گردد.

۱- چرا در حیات اجتماعی بشر دشمن طراحی شده است؟

۲- نقش امام حسن ع در عزت‌آفرینی برای جامعه؟

۳- کوتاهی یاران عامل سازش با دشمن غدار؛ هزینه‌های سازش با دشمن برای جامعه چیست.

۴- هدف از بعثت انبیاء، ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت

۵- استکبارستیزی و عدم اعتماد به دشمن و استقامت در مقابل او

۲ جلسه پایانی دهه جامعه پردازی با توجه به نزدیک شدن به شهادت امام علی ع به فراز عدالت و مبارزه با فساد اختصاص یافته است

۱- عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه‌ی بعثت‌های الهی

۲- زهد انقلابی و ساده زیستی علوی، تلاش‌های امام علی ع برای برقراری عدالت اقتصادی.

دهه سوم ماه رمضان، که دهه تمدن سازی؛ تمدن مهدوی جایگزین تمدن غربی است؛ با محوریت اصل تمدن و سبک زندگی به‌عنوان آخرین فراز از بیانیه گام دوم مباحثی مطرح می‌گردد انشاء الله با مراجعه به فهرست از سرفصل‌ها و موضوعات آن مطلع خواهید شد.

چند نکته

چند نکته در ارائه بحث لازم است بدان توجه گردد

۱- با توجه به اینکه مخاطب بیانیه، جوانان انقلابی هستند. این سلسله جلسات تناسب بیشتری با مخاطب جوان انقلابی دارد. خصوصاً مباحث مطرح شده در دهه دوم و سوم.

۲- مباحث مطرح‌شده از سهل به سخت انتخاب‌شده است. بنابراین هر چه که پیش می‌رویم مباحث نیاز به آمادگی ذهنی بیشتری از مخاطب دارد. هرچند سعی شده بایان داستان، آیات قرآن، روایات و تاریخ به سهل سازی در دسترسی فهم مباحث برای مخاطب کمک شود.

۳- سیر بحث در هر جلسه از یک بحث انسان‌شناسی، یا مقدمه‌چینی یا طرح مسئله شروع و سپس آیات، روایات و تاریخ مطرح می‌گردد. سعی شده تا متون عربی مباحث از قلم نیفتد.

۴- اگرچه متن سخنرانی در قالب سخنرانی کوتاه تنظیم‌شده است. اما سخنران می‌تواند به فراخور حال مخاطب و زمانی که در اختیار دارد از حجم محتوای سخنرانی کم یا زیاد کند. فرصت خلاقیت جهت اضافه کردن مطالبی نظیر شعر و توضیحات بیشتر توسط سخنران فراهم است.

۵- در ابتدای هر جلسه فراز مناسب با بیانیه که سخنرانی مبتنی بر آن است قرار داده‌شده اما پیشنهاد می‌شود که سخنران از متن بیانیه حداقل المقدور استفاده نکند چراکه مستقیم گویی می‌شود و این کار اثر سخن را کم می‌کند و مخاطب نیز پی به منظور و مقصود او می‌برد؛ اما اگر به بیانیه اشاره نشود و مخاطب به صورت غیرمستقیم به بیانیه پیوند بخورد، اثر بیشتری می‌توان بر روی مخاطب گذاشت. چراکه تمام سخنرانی درواقع بر اساس روح حاکم بر این بند و فراز از بیانیه طراحی شده است.

۶- بعد از متن بیانیه، در ذیل عنوان اشاره، به صورت مختصر و مفید دورنمایی از سیر بحث در هر جلسه و نسبت سخنرانی با بیانیه توضیح داده‌شده است.

موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

دهه اول ماه رمضان: «خودسازی»

جلسه اول: «امیدواری و نومیدي»

متن بیانیه گام دوم پیرامون امیدبخشی

مقام معظم رهبری: «نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این‌جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌ام، اما خود و همه را از نومیدي بیجا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و بر حذر می‌دارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همه‌ی شه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدي را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد - در برابر چشم شما است. روی‌شهای انقلاب بسی فراتر از ریزش‌ها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مف‌سدان و خائنان و کی‌سه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تک‌ریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»

اشاره

بر اساس فراز امیدواری در بیانیه گام دوم، جلسه اول به موضوع امیدواری اختصاص پیدا کرده است. در این جلسه به بیان نسبت ماه رمضان با موضوع امید، یاس به‌عنوان گناه کبیره، دلایل امیدواری در ماه رمضان، از جنبه‌های فردی امیدواری به جنبه‌های اجتماعی امیدواری ورود پیدا می‌کند.

- یکی از ویژگی‌های مهم ماه رمضان، این هست که امیدواری انسان را افزایش می‌دهد. و اصلاً یکی از نام‌های ماه مبارک امید است «هَذَا شَهْرُ الرَّجَاءِ» (اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۵۶) و اگر در ماه رمضان فقط همین یک اتفاق معنوی بیفتد که من امیدوارتر از گذشته باشم واقعاً اتفاق بزرگی رخ داده است. چون اولین قدم برای خودسازی و رشد معنوی، رفع موانع است. و کدام مانع بزرگ‌تر از یاس از رحمت الهی؛ امام علی ع فرمود: «اجْتَنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ؛ دوری کردن از بدی‌ها بهتر است از انجام خوبی‌ها.» (غرر، ص ۸۱).

اکبر الكبائر بعد از شرک، یاس است

- در میان سیئات، یاس بعد از شرک به خدا در صدر لیست گناهان کبیره قرار دارد حتی بدتر از آدم کشی، و بسیاری از بدی‌ها را بعد از یاس شمرند اما فرمودند اول یاس. عمرو بن عبید بصری بر امام صادق (ع) وارد شد و سلام کرده نشست و شروع کرد بخواندن این آیه (کسانی که دوری می‌جویند از گناهان بزرگ) و سپس ساکت شد و حرفی نزد، امام صادق (ع) پرسید چه چیز تو را ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آن‌ها را بشناسم، حضرت فرمود: بزرگ‌ترین کبائر شرک به خداست، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: خداوند نمی‌بخشد آنکه برای او شریک گیرند بعد در ادامه فرمود و پس از آن یأس و نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: به راستی که از رحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران^۱.
- قرآن می‌فرماید: یعقوب نبی به فرزندانش فرمود: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!» (یوسف، ۸۷)
- علامه طباطبایی (ره) در توضیح آیه می‌فرماید: «هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود زیرا یاس از روح خدا و نومیدی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او، در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت اوست» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۰)

گناه یاس بالاتر از گناه کشتن صد سید

- «عبدالله بزاز نیشابوری» می‌گوید: «حمید بن قحطبه» را دیدم که در روز ماه رمضان غذا می‌خورد، گفتم: عذری داری یا امیر؟ گریه کرد و گفت: من عذری ندارم. بعد از غذا گفت: شبی هارون الرشید مرا احضار کرد، درحالی‌که نزد او شمعی روشن و شمشیری سبزرنگ برهنه جلوی او بود. پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین (هارون) در چه حد است؟ گفتم: با جان و مال. سپس مرا مرخص نمود. طولی نکشید دوباره مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، سپس مرا مرخص نمود. برای سومین بار احضار کرد و همان سؤال را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد و دین! آنگاه خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد، باید بکشی. مرا به خانه‌ای برد که وسط آن چاهی بود و دور آن سه حجره قفل زده. اولی را باز کرد، دیدم بیست نفر از سادات علوی به زنجیر کشیده شده‌اند. خادم یکی یکی آن‌ها را کنار چاه می‌آورد و من گردن می‌زدم. حجره دوم را باز کرد، به همین صورت و حجره سوم را. همه را گردن زدم. آخرین نفر پیرمردی بود که به من گفت: فردای قیامت جواب پیامبر جد ما را چه خواهی داد؟ باینکه بدنم لرزید؛ ولی او را نیز کشتم. حال با این وضع روزه و نماز چه نفعی به حال من دارد؟ من یقین دارم که مخلد در آتشم (و خدا

^۱ «دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدِ الْبَصْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ» (نجم/۳۲) ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا أَسْكَنَكَ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء/۴۸) ... وَ بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رُوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَاسُ مِنْ رُوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (يوسف/۸۷) ... (الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۳)

مرا نمی بخشد). عبدالله گوید: وقتی داستان حمید را به علی بن موسی الرضا (ع) گفتم، حضرت فرمود: وای بر او، گناه یأس و ناامیدی که حمید از رحمت الهی داشت، از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است؛ و ثالثاً: آثار این جهنم را به کسانی که توبه نکند، اعلام می‌دارد.^۲

- در روایات ما یاس قبل از قتل جزء گناهان کبیره برشمرده شده است^۳
- رسول خدا (ص) فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنَطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلِبَةً وَجُوهَهُمْ - يَعْنِي غَلْبَةُ السَّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَوْلَاءِ الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛ نامیدان از رحمت خداوند با چهره‌های سیاه‌گونه - درحالی که سیاهی بر سفیدی غلبه دارد محشور می‌شوند و اعلام می‌شود که این‌ها نامیدان از رحمت خدای بلندمرتبه هستند.» آری، جهنم ناامیدی آثارش را در قیامت به صورت چهره‌های سیاه و سوخته نشان خواهد داد.» (النوادر، ص ۱۱۷)

شب اول ماه رمضان توبه از اکبر الکبائر یعنی یاس

- بیاید امشب به درگاه خدا از اکبر الکبائر یعنی یاس توبه کنیم! تا حالا حس گناه به شما دست داده وقتی که مایوس شدی! خدایا ببخشید که رحمت را به خودم باور نکردم. خدایا معذرت می‌خواهم که اهل دعا و مناجات نبودم چون مایوس از این بودم که تو به من عنایت کنی.
- اگر کسی بخواهد از برکات ماه مبارک استفاده کند اول باید اکبر الکبائر بعد از شرک به خدا را از خودش دور کند یعنی یاس از رحمت الهی؛ و ماه رمضان، ماه امید و تقویت امیدواری هست. دلایل فراوانی هست برای اینکه آدم در ماه مبارک خیلی امیدوار بشود. به قول امام سجاده ماه رمضان ماهی است که در آن ماه امکان دسترسی به آرزوهای بیشتر هست. «السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ قَرَبْتِ فِيهِ الْأَمَالِ» (صحیفه سجادیه، دعای وداع با ماه رمضان) آدم احساس می‌کند که خیلی شرایط فراهم هست برای اینکه گذشته را جبران کند.

تخفیف‌های شگفت‌انگیز خدا در ماه رمضان

- خدا در ماه رمضان تخفیف‌های شگفت‌انگیزی به بندگانش داده است. کاری کرده که همه ببینند. حتی تهی‌دست‌ترین افراد در معنویت آستین بالا بزنند، همه بهره‌مند شوند همه از این برکات ماه رمضان بگردند و نوش جان کنند.
- پیامبر ص فرمود: «به امت من در ماه رمضان، پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است: یکی، آن که: چون نخستین شب ماه رمضان شود، خداوند [با نظر رحمت] به آنان می‌نگرد و خداوند به هر کس [چنین] بنگرد، هرگز عذابش نمی‌کند. دوم، آن که: بوی ناخوش دهان آنان، آنگاه که به شب وارد شوند، نزد خداوند متعال از بوی مشک، خوش‌بوتر است. سوم، آن که: فرشتگان در هر شب و روزشان، برای آنان آموزش می‌طلبند. چهارم، آن که: خداوند متعال به بهشت خود فرمان می‌دهد که: «استغفار کن و خود را برای بندگانم بیارای. نزدیک است که رنج و آزار دنیا از آنان زدوده شود و به بهشت من و کرامت من روی آورند.» اما پنجم، آن که: چون آخرین شب فرا رسد، همه آنان آمرزیده می‌شوند»^۴.
- یعنی خدا تمام امکانات خدایی‌اش را بسیج کرده تا من و شما بیشترین بهره را ببریم با کمترین لیاقت. خدا در این ماه رمضان بریزوپاشی به راه انداخته است. خان رحمتش را تا بی‌کران گسترانده است. حالا جا ندارد من و شما امیدوار به رحمت الهی بشویم؟ دیگر اینجا من

^۲ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة، ۱۴۲۷ ق، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۳۷۲-۳۷۳.

^۳ «عَنْ مَسْعُودَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْكِبَائِرُ الْقَتْلُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ» (کافی، ج ۲، ص ۲۸۰)

^۴ «عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمْسُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَغْفِرَ وَ تَزِيْنِي لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ آذَاهَا وَ يَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كَرَامَتِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ غُفِرَ لَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعَمَالِ إِذَا فَرَعُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَفُؤَا» (خصال، ج ۱، ص ۳۱۸)

نیستیم که به سمت خدا رفته‌ام این خداست که در ماه رمضان به سمت من آمده است. به قول معروف تنبل نرو به سایه، سایه خودش می‌میاهد؛ سایه رحمت الهی در ماه رمضان بر سر بندگان پهن شده است؛ چرا امیدوار نشوم.

- شما مهربانی خدا را در میان این همه لطفش در ماه رمضان احساس نمی‌کنی؟ فینال ماه رمضان را شب‌های قدر قرارداد. شب قدری که از هزار ماه بالاتر هست. هزار ماه یعنی هشتاد سال تقریباً عمر یک انسان، در شب قدر شما می‌توانی به اندازه تمام راه‌های نرفته عمرت رشد کنی. در ماه مبارک رضانی من و شما جهشی رشد معنوی می‌کنیم به شرطی که از یاس بیرون بیایم از یاس توبه کنیم. از این اکبر الکبائر!

مشکلات، یکی از موقعیت‌های یاس آفرین

- یکی از موقعیت‌هایی که به شدت انسان آسیب‌پذیر هست و در معرض گناه یاس هست؛ زمانی است که در متن مشکلات و گرفتارهای قرار می‌گیرند. تعبیر قرآن درباره انسان این هست که وقتی در شرایط بحرانی قرار می‌گیرد بسیار نومید و ناسپاس می‌شود^۵

چه کسانی در مشکلات مأیوس نمی‌شوند؟

- مشکلات همیشه هست. چه کسی در مقابل مشکلات مأیوس می‌شود کسی که احساس ضعف و عجز می‌کند؛ اما اگر کسی قوی شد و در خودش این توان را دید که بر مشکلات غلبه کند هیچ‌گاه نومید نمی‌شود. ناامیدی مال آدم‌های ضعیف و دون‌همت هست. آدم‌های که بلندهمت و قوی هستند، در مشکلات هیچ‌گاه نومید نمی‌شوند. چه کسانی احساس قدرت می‌کنند؟ کسانی که به قوی و قدرتمندی تکیه کرده‌اند. اگر شما دست در دست پروردگار عالم بود هیچ مشکلی در مقابل شما نمی‌تواند قد علم کند. چون قدرت حل مشکلات در دست شماست. برای امیدوار شدن به آینده با تکیه‌گاه یا همان توکل خودمان محقق می‌شود. تو بتوانی به کسی تکیه کنی که او می‌تواند مشکلاتت تو را برطرف کند اگر خودت با تلاشت نتوانستی بر مشکلات فائق بیایی او هست.

مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید

- مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید هست. تا خدا ببیند ما چقدر به او تکیه کردیم روی قدرت او حساب باز کردیم. در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب مسلمانان در مشکلات فرونیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف مسلمان دست‌به‌دست همه داده بودند تا یک‌قدمی مدینه آمده بودند.

جنگ احزاب، صحنه بروز یاس و امید

- تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا؛ زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردی» (احزاب، ۱۰)
- شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف و دشمن حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید این موقعیت، موقعیت امتحان است «هَذَا لِكِ ابْتِلَى الْمُؤْمِنُونَ وَ زَلْزَلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا؛ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» (احزاب، ۱۱) طبیعی است که در چنین شرایطی یاس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هر کس را قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و (نیز) به خاطر آوردی زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز

^۵ «وَ لَئِنْ أَدْفَعْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ رَحْمَةٍ مِمَّا نَرْغَبُهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كُفُورًا» (هود، ۹)

وعده‌های دروغین [امید کاذب به آینده] به ما نداده‌اند! (احزاب، ۱۲). شروع کردند آدم‌های مریض و منافق یاس پراکنی کردند و تهم زدند که پیامبر امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

• اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات چقدر امیدوارند قرآن می‌فرماید اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند! و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود (احزاب، ۱۳). بالاخره نتیجه احزاب، سه هیج به نفع مسلمانان تمام شد؛ اما روسپاهی روی زغال ماند.

• در اوج مشکلات نباید ناامید شد. اگر کسی دستش در دست خدا هست. پس مشکلات هیچ‌گاه قوی‌تر از خدا نیست. مشکلات دوران گذار هست. باید مراقبت کرد که در این دوران گذار از مشکلات ناامید نشد و چقدر سخت هست احساس امید را در مشکلات زنده نگه داشت.

امیدبخشی اولیاء الهی و مسخره شدن توسط منافقین

• امام صادق ع می‌فرماید مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند. آن‌ها رسول خدا را مطلع کردند و آن حضرت آمد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه‌ای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن رسول الله فرمود: به دنبال این ضربه‌ام گنج‌های کسری و قیصر بر من گشوده می‌شود! در این حال یکی از اصحاب به دیگری گفت: به ما وعده گنج‌های کسری و قیصر را می‌دهد درحالی‌که هیچ‌کدام از ما از ترس نمی‌تواند که به دستشویی برود! پیامبر به مردم امید می‌دهد منافقین مسخره می‌کنند. باور ندارند که مشکلات دوران گذار هست.

هرچقدر مشکلات زیادتر شد منتظر پایان یافتن مشکلات باش!

• تازه بگذارید مطلب جالب‌تری برایتان بازگو کنم. یکی از موقعیت‌هایی که آدم باید امیدوار باشد، آن زمانی است که مشکلات دو صدچندان می‌شود. هرچقدر مشکلات حالت بیشتر هست بدانید مشکلات در حال پایان و تمام شدن است.

• وقتی سختی‌ها به نهایت خود برسند، فرج آغاز می‌شود و دوران خوشایند، فرامی‌رسد؛ شبیه قلّه کوه که وقتی به نهایت بلندی آن می‌رسیم، سراسیمگی آن فرامی‌رسد. به همین جهت، هر چه سختی‌ها بیشتر شوند، در حقیقت، به دوران خوشایند نیز نزدیک‌تر شده‌ایم و این، مایه خرسندی و امیدواری است. از سخت‌تر شدن موقعیت، ناراحت نشوید که نوید گشایش است. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «عِنْدَ تَنَاهِي الْأَشْدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ؛ هنگام اوج گرفتن سختی‌ها، گشایش فرامی‌رسد و هنگام تنگ شدن حلقه‌های بلا، دوران آسایش فرامی‌رسد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱). نیز امام علی ع می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرْجُ عِنْدَ تَضَائِقِ الْأُمُورِ؛ نزدیک‌ترین زمان به گشایش، هنگامی است که کارها، تنگ آید.» (غرر الحکم، ح ۱۷۶۷).

• روزی زنی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و گفت: «ای پسر پیامبر خدا! پسر من به مسافرت رفته و غیبت او طولانی شده و اشتیاقم به دیدن او شدت یافته است. برایم دعا کن». حضرت به وی فرمود: «بردار باش». زن رفت و بردباری پیشه کرد. بعد از چند روز، بازگشت و از وضع خود، شکایت کرد و حضرت به وی فرمود: «بردار باش». او چنین کرد و برای مرتبه سوم، بازگشت و از طولانی شدن غیبت فرزندش شکایت کرد. حضرت به وی فرمود: «آیا به تو نگفتم بردبار باش؟!». زن به حضرت گفت: «ای پسر پیامبر خدا! تا چه اندازه صبر کنم. به خدا سوگند، صبرم تمام شده». در این هنگام، حضرت به وی فرمود: «به منزل خود بازگرد که خواهی دید فرزندت از سفر برگشته است». زن رفت و با کمال تعجب، مشاهده کرد که فرزندش از سفر برگشته است. نزد حضرت بازگشت و گفت: «ای پسر پیامبر خدا! بعد از پیامبر خدا، وحی [بر تو] نازل شده است؟». حضرت فرمود: لا وَلَكِنَّهُ قَدْ قَالَ: عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ. فَلَمَّا قُلْتِ: قَدْ فَيِيَ الصَّبْرُ عَرَفْتُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا حَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَنْدَقَ مَرُّوا بِكُدَيْيَةَ فِتَنَآوَلِ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعُمُولَ مِنْ يَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْ مِنْ يَدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضَرَبَ بِهَا ضَرْبَةً فَتَفَرَّقَتْ بِثَلَاثِ فَرَقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ فُتِحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كَنُوزٌ كَسْرِي وَ قَيْصَرٌ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ يَدُنَا بِكُنُوزِ كَسْرِي وَ قَيْصَرٍ وَ مَا يَقْدِرُ أَحَدُنَا أَنْ يَخْرُجَ يَتَخَلَّى. (كافي، ج ۸، ۲۱۶)

أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّجَ عَنكَ بَقْدُومِ وَلَدِكَ.^۷ نه، ولی [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] گفته است: هنگام تمام شدن صبر، فرج می‌آید. از این رو، وقتی گفتی: صبرم تمام شده، دانستم که خداوند با آمدن فرزندت، فرج تو را رسانده است.

- اهل بیت (ع) ما را در سخت‌ترین شرایط امیدوار می‌کنند؛ و هرچه شرایط سخت‌تر گردید باید امید انسان زیادتر شود زیرا ما نزدیک به فرج می‌شویم ان شاء الله جنس مشکلاتی که انقلاب اسلامی در مسیر مبارزه با استکبار تحمل می‌کند منتهی به روزهای خوش ظهور گردد؛ و امید به آینده را دل ما روشن‌تر کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه دوم: «ماه رمضان، ماه خودسازی و کسب تقوا»

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.»

اشاره

این جلسه به ضرورت و تبیین موضوع خودسازی پرداخته می‌شود. خودسازی بر اساس متن بیانیه «و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است» به‌عنوان سه کلیدواژه ابتدای بیانیه و در راستای نام‌گذاری دهه اول ماه رمضان به دهه خودسازی موضوع این جلسه قرار می‌گیرد. کسب تقوا به‌عنوان هدف محوری در خودسازی بیان می‌گردد

ماه رمضان، ماه خلوت با خود

- اگرچه مشهور هست که ماه رمضان، ماه خلوت با خداست اما قبل از این ماه رمضان، فرصت مناسبی هست برای اینکه آدم با خودش خلوت کند. برای خودش وقت بگذارد. به تعبیر دیگر خودسازی کند. بعضی‌ها این قدر سرشان شلوغ شده است که دیگر حتی وقت ندارند که برای خودشان وقت بگذارند. ماه رمضان وقتی هست که آدم باید به خودش بپردازد. به مطالعه حال و احوالات خودش بپردازد. این مطالعه با مطالعه کتاب فرق می‌کند. این مطالعه بررسی حالات و احوالات روحی انسان هست.
- بعضی‌ها خیلی وقت هست که با خودشان قهر کردند. حالی از خودشان نمی‌پرسند. خبر از حال و روز خودشان ندارند.
- ما باید در ماه رمضان، توقع خودمان را از خودمان بالا ببریم. ماه رمضان از خودمان احوال‌پرسی کنیم. پرس‌وجو کنیم «راستی قلب من ماه رمضان آمده است؛ حال تو چطور هست؟» نمی‌شود که ماه رمضان باشد و حال ما همان حال قبل ماه رمضان باشد.

^۷ «إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰»

خوب شدن حال، کمترین توقع ما در ماه رمضان

- خوب شدن حال، کمترین توقعی است که می‌شود آدم از خودش در ماه رمضان داشته باشد! مهم‌تر از حال این هست که من در باند پرواز ماه رمضان اوج بگیرم به حیات برسم. حال خوب بخشی از ماجراست؛ من می‌خواهم به حیات برسم.
- راه رسیدن به حیات چیست؟ اجابت دعوت خدا و رسولش؛ فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد» (الأنفال، ۲۴) و یکی از وجوه اجابت دعوت خدا و پیامبر، عبادت هست.

هر عبادتی اثری دارد

- هر عبادتی اگر مانعی بر سر راهش نباشد و انسان دچار قساوت قلب نشده باشد در واقع اثری در جان انسان می‌گذارد. گاهی در برخی آیات و روایات به آثار عبادت تصریح شده است. مثلاً فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان بیشتر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند» (الأنفال، ۲) اثر ذکر در دل قابل احساس هست دل انسانی که زنده هست به ذکر که مشغول می‌شود به تپش می‌افتد و تکان می‌خورد. تلاوت قرآن در جان انسان اثر می‌گذارد در جا، ایمان انسان را افزایش می‌دهد. مثل اینکه در گرما رفتی آب‌میوه خنک به تن زدی؛ بنابراین شبیه غذای که انسان میل می‌کند و هر کدام طبعی و طعمی دارد عبادت نیز هر کدام طعم و طبعی دارند و اثر بر جان و روح انسان می‌گذارند.^۸

مهم‌ترین اثر روزه چیست؟

- سؤال اینجاست که روزه به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین عبادت‌ها که شما به‌صورت مداوم، در عبادت هستی، مهم‌ترین اثرش در روح انسان چیست؟ ما از حالا برنامه‌ریزی کنیم به این نقطه ان شاء الله برسیم. ما نمی‌خواهیم مثل کسی باشیم که فرمود از روزگی بهره‌ای نمی‌برند مگر تشنگی و گرسنگی! «رَبُّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ» (الأمالی للطوسی: ۱۶۶ / ۲۷۷). واقعاً خیلی جای تأسف دارد! همین!
- مقصد و اثری که خدا از روزه برای ما ترسیم می‌کند چیست؟ حتماً آنچه هست خیلی قیمتی است که یک ماه بنده با مداومت بر روزه می‌خواهد به آن اثر برسد. البته اگر برسد. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا باتقوا شوید» (بقره، ۱۸۳)

تقوا مفهومی در اوج شهرت و غربت

- اگرچه تقوا زیاد به گوش ما خورده است ولی واقعاً تقوا در اوج شهرت، هنوز در غربت به سر می‌برد. تقوا شبیه دوستی هست که سال‌ها ما با او آشنا هستیم اما هیچ‌گاه به‌صورت عمیق با او ارتباط برقرار نکردیم. نرفتیم او را بشناسیم. ما می‌خواهیم در این جلسه کمی از ساحت تقوا در ذهن و دلمان غبار روبی کنیم.

اهمیت تقوا؛ ارزش عمل به تقواست / عمل خوب بدون چاشنی تقوا ارزشی ندارد.

- یکی از مسائلی که موجب می‌شود تقوا اهمیت دو صد چندان پیدا کند نسبتش با عمل است. عمل انسان با همه ارزشی که دارد ولی خودش وقتی ارزشمند هست که بعلاوه تقوا باشد و آنچه به عمل قیمت و ارزش و بهاء می‌دهد تقواست. این جایگاه تقواست؛ که پیامبر

^۸ از آن طرف اگر کسی دلی مریض و جانی بیمار داشته باشد، همین عبادت اثر منفی بر روح می‌گذارد مثلاً فرمود: «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (الزمر، ۴۵)

ص به ابوذر فرمود: «یا ابا ذر، کُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى اَشَدَّ اِهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلُ بِالتَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَّقَبَلُ؟! يَقُولُ اللَّهُ عز و جل: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۲۷) ای ابوذر! در به کار بستن تقوا اهتمام بیشتری به خرج ده تا در خود عمل؛ زیرا هیچ عملی باوجود تقوا کم نیست. چگونه کم باشد عملی که پذیرفته می‌شود؟ خداوند عز و جل می‌فرماید: جز این نیست که خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد». پول زمانی ارزش دارد که نواری وسطش باشد. عمل هم‌زمانی ارزش دارد و قابل‌پذیرش هست که تقوا در آن باشد. وگرنه عمل بی‌تقوای هرچند خوب ارزشی ندارد. مگر قابیل عمل خوب نیاورده بود. قربانی برای خدا آورده بود. ولی چون بی‌تقوایی کرده بود این عمل خویش پذیرفته نشد.

مفهوم شناسی تقوا | تقوا یعنی مراقبت

- خداوند متعال، حدود دویست و پنجاه مرتبه، از واژه تقوا در قرآن کریم، استفاده فرموده‌اند. ما بیشترین امر را در قرآن کریم، درباره تقوا داریم؛ هفتاد و دو مرتبه فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ»؛ یعنی مراقب باش خدا را از دست ندهی، مراقب امر خدا باش! مراقبت گاهی برای اشیاء دوست‌داشتنی هم به کار می‌رود. مثلاً می‌گویند: «مراقب فرزندت، اموات، همسرت باش!» ولی پرهیز را معمولاً آدم‌ها در موضوعاتی که کمی بار منفی دارد استفاده می‌کنند؛ بنابراین پرهیز در فارسی، معنای دقیقی برای تقوا نیست.

انواع تقوا: "تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان"

- تقوا در یک دسته‌بندی، به تقوای قبل از ایمان و بعد از ایمان تقسیم می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «این کتاب متقین را هدایت می‌کند؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) ایشان که هنوز مسلمان و مومن نشده، اصلاً وارد دین نشده! پس چرا قرآن پای تقوا را وسط می‌کشد؟ معلوم می‌شود مقصود از این تقوا، تقوای قبل از دین‌داری است؛ یعنی اهل مراقبت هستی؟ یا نه کلاً، همین‌طوری و لنگار زندگی می‌کنی؟ اهل حساب و کتاب و دقت هستی؟ یا نه بی‌نظم و بی‌حساب و کتاب و بی‌دقت زندگی می‌کنی؟ اگر کلاً آدم هواپرستی هستی؛ بین اصلاً سراغ دین نیا، او نمی‌تواند از تو دستگیری کند، خداحافظ شما! بعضی‌ها مسلمان نیستند ولی اهل تقوا هستند، یعنی در زندگی خودشان اهل مراعات‌هایی هستند. خدا نمی‌شناسد، دستور خدا نمی‌شناسد، وجدانش که بیدار است، اخلاقیات را که می‌فهمد، خیلی از امور را آدم همین‌طوری بدون دین هم می‌تواند آن‌ها را درک بکند! او تقوای به معنای عام کلمه را دارا است.
- مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «قرآن کریم می‌گوید: «هدی للمتقین»؛ نمی‌گوید «هدی للمؤمنین». «هدی للمتقین»؛ یعنی اگر یک نفر باشد که دین هم نداشته باشد، اما تقوا داشته باشد - ممکن است کسی دین نداشته باشد، اما به همین معنایی که گفتیم، تقوا داشته باشد - او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد؛ اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست. بستگی به شانسش دارد: اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می‌ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی‌ماند.» (۰۷/۰۲/۱۳۷۷)

ضرورت آموزش تقوای عمومی و قبل از ایمان در مدارس

- تقوای عمومی، تقوای قبل از مسلمانی است که عبارت است از نظم، دقت، سخت‌کوشی و... ما در مدار سمان بیش از اینکه بر ایمان و عقاید فرزندانمان تأکید بورزیم لازم است بر تقوای عمومی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. بسیاری از مدرسه‌ها، بچه را با تقوا بار نمی‌آورند، بلکه به دنبال این هستند که آن‌ها را قانون‌مند یا حتی اخلاقی بار بیاورند ولی دریغ از اینکه به فکر تقوای عمومی بچه‌ها باشند؛ آنگاه می‌بینید، این اخلاق و آن قانون‌مداری به‌راحتی و با کمترین بهانه از دست می‌رود! چرا؟ زیرا ضامن آن اخلاق و قانون‌مداری تقواست که بر آن تأکید نشده است.
- فاسدترین مدارس، مدرسی هستند که ایمان به بچه‌ها آموزش می‌دهند، ولی تقوا قبل از ایمان را آموزش نمی‌دهند! این‌ها یک آدم‌هایی درست می‌کنند بعداً یا دین را تحریف می‌کنند یا علیه دین قیام می‌کنند و قیامشان هم مؤثر است! چون قبلاً در مدرسه مذهبی درس خوانده. دین هم تحریف می‌کند مردم از او می‌پذیرند، چرا؟ چون اطلاعات دینی‌اش عالی است ولی تقوایش صفر است.

- از اصل بحث دور نشویم. مهم‌ترین اثر روزه، تقوا است. حالا می‌خواهم سه اثر مهم تقوا را بگویم که ببیند تقوا چه می‌کند؟ تقوا چه رطب‌اعلایی در معنویت هست.

۱- قدرتمند شدن

- اولین اثر تقوا، قدرتمند شدن است. رسول خدا ص فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا، وَسَارَ فِي بِلَادِ عَدُوِّهِ آمِنًا؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند، قوی زندگی می‌کند و در سرزمین دشمنش با امنیت بگردد.» (الدعوات، ۲۹۲)

۲- تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات

- دومین اثر تقوا، تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات است. امام باقر ع فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَ يُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَ جَهْلَهُ؛ همانا خداوند عز و جل در پرتو تقوا بنده را از آنچه عقلش بدان نمی‌رسد حفظ می‌کند و با تقوا کوری و چهلش را از میان می‌برد» (کافی، ج ۸، ص ۵۲)
- یکی از کارکردهای تقوا این هست که تقوا، به انسان تدبیر، تدبیر یعنی پشت سر هر تصمیمی را می‌داند چه رخ خواهد داد. تقوا تیزهوشی و فراست می‌دهد. تقوا به انسان قدرت فهم و حل مسائل را می‌دهد. ما از آدم با تقوا چه چیزی را توقع داریم؟ آقا نماز بخواند، روزه بگیرد. ولی هیچ‌وقت از آدم با تقوا هوشمندی، ذهن برتر، قدرت حل مشکلات با عقلانیت را نداریم.
- اگر چنین قابلیت‌هایی در اهل تقوا قرار داده‌شده که تدبیر، عقلانیت، ذهن برتر از آن اهل تقواست؛ بنابراین اهل تقوا به چه دردی می‌خورند؟ فقط می‌شود پشت سرشان نماز خواند؟ یا نه به دلیل اینکه توان و قدرت حل مشکلات را دارند؛ بهترین شخصیت و گزینه برای مدیریت هستند.
- مردم گمان می‌کنند که دین‌داران، مدیریت بلد نیستند، فکر می‌کنند که دین با مدیریت ارتباطی ندارد، از این‌رو ترجیح می‌دهند مدیریت را به افراد کمتر دین‌دار بسپارند در نتیجه بدبخت می‌شوند.
- به علی بن ابیطالب (ع) می‌گفتند: شما مدیریت بلد نیستید! درحالی‌که مدیریت افراد با تقوا بسیار هوشمندانه است و بسیاری از مردم از درک آن عاجزند، به همین دلیل در جامعه‌ای که رشد عقلی پیدا نکرده است، خوب‌ها تنها می‌مانند و بدها رأی می‌آورند، در طول تاریخ، وضعیت غالباً همین‌طور بوده است. مردم در اثر بی‌بصیرتی و تبلیغات مسموم، معاویه را باهوش‌تر از امام علی (ع) می‌دانستند، چون قدرت تشخیص مدیریت هوشمندانه امام را نداشتند.
- هرکسی با تقواتر و دین‌دارتر باشد سیاست‌مدارتر است و برای اقتصاد جامعه نجات‌دهنده‌تر است. نجات اقتصاد کشور کار چه کسانی است؟ چند نفر از مردم ما معتقدند که دین و تقوا راه نجات اقتصاد کشور است؟ مردم موقع انتخابات به تقوای افراد توجهی نمی‌کنند چون معتقدند «دین ربطی به فهم و مدیریت ندارد!» تصور می‌کنند که مدیریت، مقوله‌ای جدای از دین است.
- فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹). اگر تقوا داشته باشی فهمت خوب می‌شود! «فرقان» یعنی همه‌چیز را تشخیص می‌دهی نه اینکه فقط دین را خوب تشخیص می‌دهی، بلکه دنیا را هم خوب تشخیص می‌دهی! مثلاً امام (ره) که این قدر خوب سیاست ورزی می‌کرد، مگر چند واحد علوم سیاسی را گذارنده بود؟!

ساخت موشک در ماهی تابه

- شما می‌دانید ما از کجا به ساخت موشک رسیدیم؟ باورتان نمی‌شود ولی این طوری هست که پدر موشکی ایران ورودی سال ۷۷ رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف بود. از سال سوم به دنبال فعالیت‌های پژوهشی بود. یک روز آمده بود توی اتاق و گفت "پاشو بریم یه چیزی نشونت بدم". یک ماهی تابه برداشت و رفتیم توی حیاط خوابگاه. دست کرد توی جیبش و یک پاکت آورد بیرون. ماده

خمیری مانند سفیدی را انداخت توی ماهی تابه. کبریت بهش زد و گفت «در رو!» دودیم پشت درخت‌ها. چند ثانیه بعد یک دفعه اهی تابه گرفت. مثل فشفشه این طرف و آن طرف می‌رفت. آتش که تمام شد، رفتیم سر وقت قابلمه. قدر یک کف دست سوراخ شده بود. مصطفی از اینترنت یک جور سوخت موشک را پیدا کرده بود؛ داشت درصد مواد را آزمایش می‌کرد. ما ساخت موشک را از ماهی تابه شروع کردیم.^۹

۳- شجاعت و هیبت

- سومین اثر تقوا، شجاعت و هیبت است. امام هادی (ع) فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند همگان از او حساب می‌برد» (کافی، ج ۱، ص ۱۳۸) هیبت او به دل‌ها می‌نشیند. از او حساب می‌برند.

نسبت تقوا با سیاست

- حالا شما ببیند تقوا با سیاست چه نسبتی دارد. مگر ما از یک سیاست‌مدار چه می‌خواهیم؟ قدرتمند باشد، تدبیر داشته باشد و شجاع باشد. اگر سیاست‌مداری تقوا نداشته باشد نمی‌تواند تدبیر کند نمی‌تواند شجاع باشد نمی‌تواند قدرتمند عمل کند.

مالک اشتر، مصداقی از اهل تقوای دارای خصلت شجاعت و هیبت، تدبیر و قدرت

- تقوا از انسان مالک اشتر می‌سازد که امیرالمؤمنین درباره‌اش فرمود: «اگر کوه می‌بود، قلّه‌ای دست‌نیافتنی و دور و بلند می‌نمود! و اگر سنگ می‌بود، صخره‌ای سخت می‌نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود؟! آیا زنان، مانند مالک را می‌زاینند؟! آیا هیچ آفریده‌ای چون مالک هست؟! اگر لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا و لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا. لِلَّهِ مَالِكٌ! و مَا مَالِكٌ! و هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ! و هَلْ مَوْجُودٌ كَمَا لِكٍ!» (الغارات، ج ۱، ص ۱۷۰)
- وقتی حضرت خواست مالک اشتر را برای اهل مصر معرفی کند فرمود: «... بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ و لَا يَنكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنَ حَرِيقِ النَّارِ و هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحِجٍ؛ من بنده‌ای از بندگان خدا را به‌سوی شما روانه کردم که در روزهای هراس نمی‌خوابد و در ساعت‌های ترس، روی از دشمن بر نمی‌تابد و برای بدکاران، از آتش سوزان، سخت‌تر است. او مالک، پسر حارث، از قبیله مدحج است.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- سیاست‌مداری که دشمن از دست او عصبانی بود. از او حساب می‌برد. از مرگ او خوشحال شد. معاویه در پوست خود نمی‌گنجید و از شدت خوش‌حالی می‌گفت: علی بن ابی‌طالب، دو دست داشت. یکی در جنگ صِفِّين قطع شد (یعنی عمّار بن یاسر) و دیگری، امروز و او مالک اشتر بود.^{۱۰}

دعا

- خدایا به مسئولین ما تقوای از جنس مالک اشتر عنایت بفرما!
- خدایا ما جز روزه‌داران اهل تقوا قرار بده!
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

بسم الله الرحمن الرحيم

^۹ سایت ابر و باد، خاطرات شهداء <http://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/making-rocket-fuel>

^{۱۰} ری شهری، دانشنامه امام علی ع بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۱۳، ص ۵۰۷

جلسه سوم: «روزه و نقش آن در تثبیت اخلاص»

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری بدان اشاره کردند، اخلاص است. در این جلسه به موضوع اخلاص می‌پردازیم.

فلسفه روزه، تثبیت اخلاص است

- ما گفتیم همان‌طور که هر خوراکی، هر میوه‌ای طعم و خاصیتی و ویتامینی دارد. روزه که مهم‌ترین عملیات عبادی ما در ماه مبارک به حساب می‌آید. دارای خواص و اثری هست. مهم‌ترین اثر روزه، تقوا بود که در جلسه گذشته ذکر کردیم. اما اثر دیگری که این هم از آثار عجیب و غریب روزه به شمار می‌آید اخلاص است امام علی ع فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ؛ خداوند، روزه را واجب فرمود، تا آزمونی برای اخلاص بندگان با شد.» (نهج البلاغه: الحکمة ۲۵۲). یا حضرت زهرا س فرمودند: «فَفَرَضَ ... الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ» (علل الشرایح: ۲/۲۴۸)

اخلاص آخرین ایستگاه دین

- اخلاص در منظومه معارف دینی ما آخرین مقصد و ایستگاه دین معرفی شده فرمود: «اخلاص نهایت دین است؛ الإِخْلَاصُ غَايَةُ الدِّينِ.» (غرر الحکم: ۷۲۷). برای همین از ما چی خواستند؟ اخلاص. امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/۸۹) می‌فرماید: «قلب سلیم یعنی اینکه خدا را ملاقات کنی در حالی که احدی غیر از خدا در قلبت نیست؛ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (کافی/ج ۲/ص ۱۶) یعنی روز قیامت این را از تو می‌خواهند که جز خدا کس دیگری اصلاً در قلب تو نباشد و این یعنی اخلاص. و خدا از ما اخلاص خواسته است و بس.

راه چشیدن طعم ایمان، با اخلاص

- با اخلاص آدم طعم ایمان را می‌چشد. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «ای بندگان بد! گندم را تمیز و پاک کنید و آن را آسیاب کرده و خوب نرم کنید، تا طعم خوب گندم را درک کنید و خوردنش برای شما شیرین شود، همچنین ایمان را خالص و کامل کنید تا طعم ایمان را بچشید و سود ایمان به شما برسد؛ يَا عِبَادَ السَّوْءِ نَقُّوا الْقَمَحَ وَ طَيَّبُوهُ وَ ادْفُوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنِكُمْ أَكْلُهُ كَذَلِكَ اِخْلَصُوا اِلَيْمَانَ وَ اَكْمَلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعَكُمْ عَلَيْهِ» (تحف العقول، ص ۳۹۲) یعنی همان‌طور که اگر می‌خواهید مزه شیرین گندم را بچشید، باید آرد را از سبوس خالص کنید، اگر می‌خواهید مزه ایمان را بچشید، باید ایمان خود را خالص و کامل کنید.

- ما اگر بخواهیم انگیزه‌ای برای خودمان ایجاد کنیم که با آن انگیزه، به سراغ اخلاص برویم و آن را طلب کنیم، باید بگوییم: «مزه دین‌داری و بندگی به اخلاص است؛ بلکه مزه زندگی هم به اخلاص است.» اگر کسی به اخلاص برسد و یا اینکه اخلاص را دوست داشته باشد و به سمت اخلاص قدم بردارد واقعاً زندگی‌اش متفاوت خواهد شد. کما اینکه رسول خدا (ص) فرمود: «اگر خداوند مطلع بشود دلی اخلاص را دوست دارد، خودش اداره زندگی او را به عهده می‌گیرد؛ مَا أَطْلَعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ فِيهِ حُبَّ اِلْإِخْلَاصِ لِبَطْعَتِي لَوْجَهِي وَ اِبْتِغَاءِ مَرَاتِبِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سَيَّسْتَهُ وَ تَقَرَّبْتُ مِنْهُ» (م صباح ال شریعه، ص ۹۲) تازه آن موقع است که آدم شیرینی ارتباط با خدا را واقعاً

می‌چشد و اصلاً خدا را در زندگی خودش حس نمی‌کند. در این صورت رنج‌ها و سختی‌های زندگی هم برایش آزاردهنده نخواهد بود بلکه شیرین خواهد بود. حتی گاهی اوقات همان رنجی که قبلاً آزارش می‌داد، بعد از اینکه به «حبّ اخلاص» رسید و خدا اداره زندگی‌اش را به عهده گرفت، همان رنج را می‌کشد اما دیگر اذیت نمی‌شود و این از عجایب و زیبایی‌های اخلاص است.

از کجا بفهمیم اخلاص داریم؟

- از پیامبر پرسیدند: «هر کاری را حق و حقیقتی است و هیچ بنده به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر اینکه دو ست نداشتند با شد که در هیچ کاری که برای خدا انجام می‌دهد؛ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ.» (روضه الواعظین، ج ۲، ص 414) چه کسی می‌تواند این طوری باشد؟ آیا جز عاشقِ مجنون کسی می‌تواند این حالت را داشته باشد که نخواهد هیچ کسی از او تعریف کند؟ و حتی ناراحت بشود از اینکه دیگران به خاطر اعمالش او را تحسین کنند و اصلاً نخواهد دیگران تحویلش بگیرند. نوزاد معمولاً این حالت را دارد که وقتی مادرش را بخواند هر کسی غیر از مادرش هم به او لبخند بزند، قبول نمی‌کند بلکه ناراحت هم می‌شود و گریه می‌کند و می‌گوید «فقط مادرم را می‌خواهم».
- چند نفر در بین ما هستند که این طوری هستند؟ کار خوبی کردی، توقع نداشته باشی که تو را ستایش کنند. از تو تعریف کنند. بعد اگر تازه ناسپاسی کردند لبخند بزنی بگی فقط به عشق او! امام علی ع می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُكْفَرًا لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُ، وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ. وَ مَنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ؟ وَ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُونَنَا، وَ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفَهُمْ؛ پیامبر خدا ص ناسپاسی می‌شد و از کار نیکش سپاس‌گزاری نمی‌شد. احسان ایشان، هم قریشی را فرا می‌گرفت و هم عرب و هم عجم را، و چه کسی کار نیک و احسانش برای این مردم، بیش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؟! ما اهل بیت نیز ناسپاسی می‌شویم و از ما سپاس‌گزاری نمی‌کنند، و مؤمنان برگزیده هم ناسپاسی می‌شوند و احسانشان سپاس‌گزاری نمی‌شود.»
- بعضی‌ها تا کمی تو این انقلاب زحمت می‌کنند بعد ناسپاسی می‌شوند یا پس می‌کشند. تو به عشق یکی دیگر کار کن!

رفتار متفاوت مخلصین در قیامت

- اخلاص عالمی برای خودش دارد. اگر تو او را بخوای! دیگر چیز دیگری نمی‌خواهی. امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند بندگانی دارد که روز قیامت پرونده اعمالشان کاملاً خالی و سفید است. ملائکه از پروردگار می‌پرسند: چرا هیچ چیزی در پرونده اعمال اینها ثبت نشده است؟ خداوند می‌فرماید: اینها برخی از بندگان مخلص من هستند که آن قدر خلوص‌شان بالا بوده که وقتی کار خوبی انجام می‌دادند حتی دوست نداشتند ملائکه‌ای که اعمال را ثبت می‌کنند هم ببینند، فقط دوست داشتند خدا ببیند! لذا هر وقت اینها می‌خواستند کار خوب انجام دهند، خدا اجازه نمی‌داد ملائکه ببینند و ثبت کنند. اینها حساب‌شان با خود خداوند است. (إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا عَامِلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَعَامَلَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ بَرِّهِ فَهُمْ الَّذِينَ تَمُرُّ صُحُفُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرُغًا وَ إِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ تَعَالَى مَلَأَهَا مِنْ سِرِّ مَا أَسْرُوا إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ وَ لِمَ ذَلِكَ فَقَالَ أَجَلَهُمْ أَنْ تَطَّلِعَ الْحَفِظَةُ عَلَى مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ؛ عدة الداعی و نجاح الساعی/ص ۲۰۷) اینها از شدت اخلاص، حتی نمی‌توانند تحمل کنند که فرشتگان الهی نیز شاهد اعمال خوب آنها باشند! واقعاً کسی در محبت به اینجها می‌تواند برسد؟!)

اخلاص چیست؟/«حداقل اخلاص» این است که تمام طاقتت را در طاعت خدا بذل کنی

- اما اخلاص چیست؟ در روایتی از امام صادق (ع) یکی از عالی‌ترین توضیحات برای اخلاص بیان شده. امام صادق (ع) اخلاص را این طور توضیح می‌دهند: «کمترین حدّ اخلاص این است که بنده خدا تمام طاقت خودش را در طاعت و عبادت خدا بذل کند؛ وَ أَدْنَى حَدِّ الْإِخْلَاصِ بَدْلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ» (مصباح‌الشریعه، ص ۳۷)
- اینکه بنده مؤمن، تمام تلاش خودش را انجام دهد و از بندگی خدا کم نگذارد «حداقل اخلاص» است نه حداکثر اخلاص! بنابراین «اخلاص» این نیست که اگر کاری کردی، آن کار را به خاطر خدا انجام دهی، بلکه اخلاص این است که «فقط به خاطر خدا کار کنی و

برای خدا همه کار انجام دهی و لحظه‌ای از کار برای خدا فارغ نباشی». پس اخلاص این نیست که اگر یک وقت خواستی صدقه بدهی؛ برای خدا صدقه بدهی، اگر خواستی تلاش کنی؛ برای خدا تلاش کنی و اگر خواستی تفریح کنی یا بی کار باشی، برای خودت بی کار باشی! این اخلاص نیست. اخلاص یعنی تمام طاقت خودت را برای خدا بذل کنی. یعنی مدام بگویی: «خدایا! من می‌خواهم برای تو کار کنم، الان من چکار بکنم؟ من هر لحظه باید برای تو یک کاری بکنم...» یعنی باید اصرار داشته باشی که مدام در خدمت پروردگار باشی، نه اینکه بگویی: «خدایا! اگر کاری پیش آمد برای تو انجام خواهم داد!» یا بگویی: «من سعی می‌کنم اگر خواستم کاری انجام دهم، برای تو انجام بدهم نه برای دیگران!»

- حضرت در ادامه روایت فوق، شاخصی برای بذل طاقت بنده، یا شاخصی برای حداقل اخلاص بیان می‌فرماید: «عمل خودش را پیش خدا ارزشمند نمی‌داند که از خدا اجر بخواهد چون می‌داند اگر خدا حق عبودیت را از او بخواهد، او عاجز است و نمی‌تواند جواب بدهد؛ ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيُوجِبَ بِهِ عَلَيْهِ رَبِّهِ مَكْفَأَةً بِعَمَلِهِ لِعَلِمِهِ أَنَّهُ لَوْ طَالَبَهُ بِوَفَاءِ حَقِّ الْعِبُودِيَّةِ لَعَجَزَ» (همان) یعنی واقعاً برای عمل خودش در پیشگاه خدا ارزشی قایل نیست و اجر و پاداش هم نمی‌خواهد. این شاخص کمترین درجه اخلاص بنده است.
- پس حداقل اخلاص این است که همه طاقت خودت را برای خدا بگذاری و بعد بگویی: «خدایا! من کاری نکرده‌ام!» یعنی خوبی‌های خودت را نمی‌بینی و اجر هم نمی‌خواهی. چون می‌گویی من کاری نکرده‌ام که اجر بخواهم. و اگر دیگران از تو بپرسند: «حالا که می‌گویی من هیچ عملی انجام ندادم، پس برای عالم آخرت می‌خواهی چکار کنی؟» می‌گویی: «می‌نشینم و گریه می‌کنم و از خدا می‌خواهم دست مرا بگیرد، چون من هیچ عمل قابل عرضه‌ای ندارم.»

عمل مخفی برای خدا یک پیشنهاد برای مخلص شدن

- پیشنهاد می‌کنم برخی از اعمال خوبتان را پنهان کنید. با خدا حساب کنید. تو پنهان می‌کنی عمل خوبت را خدا آشکار می‌کند. نگران نباش! بخشی از درآمدت را بدون اینکه کسی بفهمد بده در راه خدا. کم کم به جایی می‌رسی که اصلاً خوش نمی‌آید دیگران بفهمند. می‌گویی عشق است فقط خدا بفهمد.

یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است

- یکی دیگر از آثار اخلاص را در این روایت می‌بینید که امام صادق (ع) می‌فرماید: «وقتی رقت قلب پیدا کردی، دعا کن، و قلب هم رقیق نمی‌شود (رقت قلب پیدا نمی‌کنی) مگر زمانی که خالص شوی؛ إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرْقُ حَتَّى يَخْلُصَ» (کافی/ج ۲/ص ۴۷۷) اگر خالص شوی، مثل ابر بهاری می‌شوی و دلت رقت پیدا می‌کند. درست است که مؤمن مخلص، سعه صدر دارد و محکم است، ولی در عین حال، دلش رقیق است.
- البته هر گریه‌ای ناشی از رقت قلب نیست، در رقت قلب یک رحمی نسبت به دیگران دیده می‌شود. یک وقت انسان نسبت به خودش رحم و دلسوزی دارد و گریه می‌کند (گریه بچه‌ها معمولاً از این نوع است)، اما یک وقت انسان برای دیگران دلسوزی می‌کند. کسی که رقت قلب دارد برای دیگران گریه می‌کند، چون طاقت ندارد رنج دیگران را ببیند. چنین کسی می‌نشیند و برای دیگران دعا می‌کند. اگر چنین کسی را پیدا کردید، سعی کنید با او نشست و برخواست داشته باشید، تا از برکات وجودش بهرمنند شوید، لا اقل از کنار این آدم‌های خوب رد شوید تا شما را نگاه کند، چون او رقت قلب دارد، وقتی شما را ببیند، برای شما دعا می‌کند. آقای بهجت (ره) می‌فرمود: «اینها که مدام به من می‌گویند التماس دعا، لزومی ندارد بگویند چون من خودم آنها را دعا می‌کنم» ایشان چون رقیق‌القلب و دل‌رحم بودند، دیگران را دعا می‌کنند.

رقت قلب امیرالمؤمنین (ع) که طاقت گریه یک کنیز را نداشت...

- می‌خواهم یک آدم رقیق‌القلب به شما معرفی کنم. بعد از رسول خدا (ص) رقیق‌القلب‌ترین انسان عالم خلقت، امیرالمؤمنین (ع) است. یک روز امیرالمؤمنین (ع) از بازار خرمافروشان عبور می‌کرد، کنیزی را دید که گریه می‌کند. حضرت جلو رفت و پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» او

عرض کرد: اربابم برای خرید خرما مبلغی پول به من داد و من به اینجا آمدم و خرما خریدم و برایش بردم، ولی آن را نپسندید و گفت نامرغوب است، ببر و پس بده، اما فروشنده حاضر به پس گرفتن نیست. علی(ع) نزد فروشنده رفت و به او فرمود: «ای بنده خدا! این بانو، کنیز و خدمتکار است و از خودش اختیاری ندارد، پولش را بده و خرما را پس بگیر.»

- خرمافروش که علی(ع) را نمی‌شناخت، از دخالت ایشان ناراحت شد، برخاست و گفت: تو چه کاره هستی که در کار ما دخالت می‌کنی؟! و دست رد بر سینه حضرت زد، مردمی که آنجا بودند و علی(ع) را می‌شناختند، به فروشنده خرما گفتند: این آقا «علی بن ابیطالب امیرمؤمنان» است. آن مرد وقتی فهمید که ایشان امیرالمؤمنین(ع) است رنگش پرید، شرمند شد و عذرخواهی کرد و پول کنیز را به او داد و خرما را پس گرفت و آن کنیز هم خوشحال شد و به خانه برگشت؛ عَنْ أَبِي مَطَرٍ الْبَصْرِيِّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَرَّ بِأَصْحَابِ التَّمْرِ فَإِذَا هُوَ بِجَارِيَةٍ تَبْكِي فَقَالَ يَا جَارِيَةُ مَا يُبْكِيكِ ... «مناقب آل ابیطالب/۱۱۲/۲».

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم: «فلسفه روزه، کمک به نیازمندان و محرومیت زدایی»

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.»

اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری که در فراز معنویت و اخلاق بدان اشاره کردند، کمک به نیازمندان است. در این جلسه ابتدا به طرح مفهوم امتحان و نسبت آن با زندگی اشاره شده است. سپس کمک به نیازمندان به عنوان یکی از امتحانات الهی تحت عنوان فقر و ثروت، چرایی ساختار حیات بشر بر اساس فقر و ثروت و فلسفه روزه بافهم درد فقرا مطرح می‌گردد.

زندگی یعنی امتحان

- یکی از مفاهیم برجسته و شاخص در دین ما، مفهوم امتحان هست. بسیاری از ما امتحان را در بستر زندگی خودمان جدی نمی‌گیریم یا اصلاً حواسمان نیست که ما در حال امتحان هستیم. گاهی اوقات آدم آن قدر درگیر جزئیات مشکلات زندگی خودش هست که اصلاً یادش می‌رود راستی برای چه این مشکل در زندگی‌اش آمده؟ کافی است لحظه‌ای سرت را بالا بگیری به آن بالایی که زندگی تو را طراحی کرده بگویی راستی خدایا برای چه این مشکل در زندگی من آمده؟ خودش که نیامده، تو فرستادی؟ ما زبان مشکلات را بلد نیستیم. ای کاش آموزش‌دهنده‌های راه می‌افتد مثل آموزش زبان خارجی به ما زبان مشکلات را یاد می‌داد. مشکلات با آدم حرف می‌زنند و تا حرفش را نفهمی این مشکل هست و اعصاب من و شما هم خورد هست.
- از بالا به زندگی نگاه کن. یک لحظه مشکلات را رها کن. در یک نگاه کلان و کلی، به کل زندگی می‌توانیم بگویم زندگی یعنی امتحان؛ و اصلاً ما برای امتحان دادن آفریده شده‌ایم. فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ؛ أَنْ كَسَّ كَسْرًا وَحَيَاتٍ رَافِعَةً لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (الملك، ۲)
- این آگاهی یعنی زندگی یعنی امتحان اصلاً آگاهی سطحی و دم‌دستی و فرعی نیست. بلکه اصلی‌ترین آگاهی هست که ما باید یادآوری کنیم. این آگاهی که زندگی یعنی امتحان؛ کل زندگی ما را تحت‌الشعاع خودش قرار داده. کسی که زبان مشکلات را نفهمد شبیه کسی

هست که سوار ماشین شده ولی درباره قواعد راهنمایی و رانندگی اصلاً اطلاعاتی نداشته باشد. می‌روی تو لاین بغلی بعد مرتب بدوبیراه می‌گویی چرا این‌ها مقابل من سبز شدن. بابا شما حالت خوب نیست.

- ما هر لحظه در حال امتحان پس دادن هستیم. نمی‌شود بی امتحان زندگی کرد. بسیاری از مردودی‌های ما در امتحانات الهی فقط به این دلیل هست که ما چشمانمان را به امتحانات الهی بسته‌ایم. اصلاً حواسمان نیست ما در بستر امتحان زندگی می‌کنیم.

معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن

- آقا به ما می‌گویند: «باخدا باشید» باخدا زندگی کنید؛ این یعنی چه؟ ما برای اینکه باخدا باشیم باید چه کار کنیم؟ باید با امتحان الهی زندگی کنیم.
- معنای «باخدا باش» این است: با این خدایی که دائماً و لحظه‌به‌لحظه دارد از تو امتحان می‌گیرد، زندگی کن و ببین که خداوند ۲۴ ساعته دارد به واسطهٔ مقدرات مختلف زندگی، از تو امتحان می‌گیرد.
- این طوری می‌توانی خدا را ببینی، بعضی‌ها می‌گویند می‌شود خدا را دید؟ بله وسط امتحانات خدا را خواهی دید. طراح مشکلات و خوشی‌های خودت را خواهی دید. خدا را حس می‌کنی و با او زندگی می‌کنی. می‌فهمی که خدا با مقدراتش دارد با تو حرف می‌زند. می‌فهمی که خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.
- بنابراین زندگی یعنی امتحان و برو با مفهوم امتحان زندگی کن! و خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.

امتحان فقر و ثروت

- گاهی امتحانات الهی فردی است و گاهی امتحانات الهی جمعی است؛ یکی از امتحانات الهی که به صورت جمعی گرفته می‌شود این است که خداوند متعال عده‌ای را با دلیل و بی‌دلیل ثروتمند کرده است و عده‌ای را با دلیل و بی‌دلیل فقیر؛ در نظام معیشتی خدا، پدیده‌ای داریم به نام فقر و ثروت و فقیر و غنی؛ این یکی از بسترها و موقعیت‌های امتحانات الهی است.
- فرمود: «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ؛ بعضی از شمارا بالاتر از بعضی دیگر قرارداد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید» (انعام، ۱۶۵)
- در تاریخ آمده است که گروهی از فقراء مؤمنان در مدینه زندگی می‌کردند و آن‌ها را اصحاب صفا می‌گفتند، یعنی کسی که روی سکویی می‌نشاند؛ رسول خدا ص به آن‌ها دستور داده بودند در صفا ای گرد هم آیند. پیامبر خودش از آن‌ها سرپرستی می‌کرد و گاهی برای آن‌ها غذا می‌آورد و آن‌ها به محضر آن جناب رفت‌وآمد می‌کردند، رسول اکرم با آن‌ها می‌نشست و به سخن گفتن مشغول می‌شد و با آن‌ها انس می‌گرفت. گاهی بعضی از اصحاب که از توانگران و افراد مرفه بودند نزد حضرت رسول می‌آمدند و هنگامی که می‌دیدند پیامبر خدا با آن‌ها سخن می‌گوید ناراحت می‌شدند و زبان به اعتراض می‌گشودند که چرا رسول خدا آن‌ها را از خود دور نمی‌کند.
- یکی از روزها مردی از انصار نزد رسول آمد و مشاهده کرد مردی از اصحاب صفا در خدمت آن حضرت نشست است، آن مرد فقیر خود را به پیامبر چسبانیده و رسول خدا نیز با او مشغول صحبت هست. مرد انصاری از آن‌ها فاصله گرفت و در کناری نشست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمودند نزدیک بیایید، ولی او همچنان در جای خود مستقر بود، در این هنگام پیامبر خدا به آن مرد انصاری فرمود: شاید می‌ترسی پهلویت به این فقیر بچسبید. آن مرد گفت: این‌ها را از خود دور گردان.
- آیه نازل شد یا رسول الله این محرومان و تهی‌دستان را از خودت دور مکن بعد فرمود: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا؛ و این چنین بعضی از آن‌ها را با بعضی دیگر آزمودیم (توانگران را به وسیله فقیران)؛ تا بگویند: «آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده و) بر آن‌ها منت گذارده و نعمت ایمان بخشیده است؟!» (انعام، ۵۳)

- از امام باقر ع پرسیدند آقا منظور خدا از اینکه فرمود این گونه برخی را با برخی دیگر امتحان می‌کنیم یعنی چه؟ حضرت فرمود یعنی ما امتحان می‌کنیم ثروتمندان را با ثروت تا ببینیم چگونه با فقراء مساوات می‌کنند و فرائض مالی خودشان را انجام می‌دهند و همچنین فقراء را با فقر امتحان می‌کنیم که تا ببینیم چگونه بر فقر صبر می‌کنند و چشم‌داشتی به آنچه در دست ثروتمندان هست دارند؛ فی تفسیر قوله تعالی: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ»: أَي اخْتَبَرْنَا الْأَغْنِيَاءَ بِالْغِنَاءِ لِنَنْظُرَ كَيْفَ مُوَسَّاتِهِمُ لِلْفُقَرَاءِ، وَكَيْفَ يُخْرَجُونَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ، فَاخْتَبَرْنَا الْفُقَرَاءَ لِنَنْظُرَ كَيْفَ صَبَرَهُمْ عَلَى الْفَقْرِ وَعَمَّا فِي أَيْدِي الْأَغْنِيَاءِ.» (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۲)

عذرخواهی خدا در قیامت از فقراء

- ما امتحان جمعی داریم در این امتحان جمعی از ما می‌خواهند به نیازمندان و محرومان رسیدگی کنیم. البته خداوند متعال در قیامت فقراء را راضی می‌کند اما روسیاه کسانی هستند که از این امتحان سربلند بیرون نیامدند. در روایتی امام صادق ع می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَيْبَةً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ فَمَنْ زُوِّدَ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخَذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخَلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَتَكَحَّحُوا النِّسَاءَ وَ لَبَسُوا الثِّيَابَ اللَّيْنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مِنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا؛ خدای عز و جل روز قیامت مانند کسی که می‌خواهد عذرخواهی کند به فقراء مؤمنین توجه کند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند که شمارا در دنیا به واسطه خواری شما نزد خود فقیر نساختم، امروز رفتار مرا با خود می‌بینید، هر کس در دنیا به شما نیکی نموده، دستش را بگیرد و به بهشتش درآورد. مردی از فقرا گوید: پروردگارا! اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند، از همسران خود لذت می‌بردند، جامه‌های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخها نشستند و مرکوبهای معروف و مشهور را سوار شدند، بمن هم مثل آنچه بآنها دادی عطا فرما. خدای تبارک و تعالی فرماید: برای تو و هر یک از شماست هفتاد برابر آنچه باهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا.» (کافی، ج ۲، ص ۲۶۱)

فلسفه روزه، کمک به نیازمندان

- در فلسفه روزه حضرت صریحاً به این معنا اشاره کرده‌اند که علتش این است که مؤمنین فقراء را فراموش نکنند و حال آن‌ها را درک کنند. امام صادق ع فرمود «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ؛ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ، فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُسَوِيَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَنْ يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمِ؛ لِيَبْرُقَ عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَ الْجَائِعَ؛ خدای متعال، روزه را واجب ساخته است تا ثروتمند و تهی‌دست، برابر شوند؛ چون [بدون روزه] ثروتمند، رنج گرسنگی را نمی‌چشید تا به فقیر ترحم کند؛ زیرا ثروتمند هرگاه چیزی را بخواهد، بر آن تواناست. پس خدای متعال خواست تا میان بندگانش برابری پدید آورد و ثروتمند هم طعم گرسنگی و رنج را بچشد تا بر ناتوان، رقت قلب یابد و بر گرسنه ترحم نماید.» (من لا يحضره الفقيه: ۷۳ / ۲)

محرومیت زدایی در سیره امام سجاد ع

- نقل شده در احوالات امام سجاد ع که حضرت در شبی تار بیرون می‌رفت و کیسه‌های دینار و درهم بر دوش می‌کشید و گاهی خوراکی و یا هیزم بر پشت می‌گرفت تا آنکه یک‌یک در خانه‌ها را می‌زد و آنچه را که بر دوش داشت به دست آن‌کس که در را می‌گشود می‌داد و هرگاه به فقیر چیزی می‌داد صورت خود را می‌پوشید که او را نشناسد و چون وفات کرد و این کار را از کسی ندیدند دانستند آنکه این کار می‌کرد علی بن الحسین علیه السلام بود و چون بدن شریف حضرت را بر غسل گاه گذاشتند پشت آن حضرت را مشاهده کردند که مانند زانوی شتر پینه‌بسته بود از بس که به خانه‌های فقراء و مساکین بار بدوش کشیده بود و روزی از خانه بیرون شد و دوش انداز خزی بدوش داشت گدائی بر سر راه آمد و بدوش انداز درآویخت حضرت به راه افتاد و آن را بجای گذاشت و در فصل زمستان خز می‌خرید چون تابستان مارسید آن را می‌فروخت و بهایش را صدقه می‌داد. یک‌صد خانواده از فقیران مدینه را سرپرستی می‌فرمود و از اینکه یتیمان و بیچارگان و زمین‌گیر شدگان و تهی‌دستانی که راه چاره ندارند بر سر سفره او بنشینند خوشش می‌آمد و با دست خود لقمه برای آنان

می‌گرفت و هر یک از آنان که عائله‌مند بود از غذای خود برای عائله‌اش می‌برد و غذائی نمی‌خورد تا آنکه اول مانند آن غذا را صدقه میداد^{۱۱}

- محرومیت‌زدایی و کمک به نیازمندان در سیره اهل بیت ع موج می‌زند. چقدر خوب انسان برنامه ثابت داشته باشد هرچند کم چون فرمود: «کار کم ولی بادوام بهتر از کاری که بزرگ هست ولی دوام ندارد و مقطعی است؛ قَلِيلٌ يَدُومٌ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِعٍ» (غرر، ص ۴۸۹).

نقش حاکمان دینی در محرومیت‌زدایی / آماری از محرومیت‌زدایی در انقلاب اسلامی

- حاکم دینی هم مامور به محرومیت‌زدایی هستند. بحمد الله در انقلاب اسلامی اتفاقات خوبی در زمینه محرومیت‌زدایی افتاده است و باید خدا را شاکر بود اما هنوز جای کار دارد. چند نمونه از این محرومیت‌زدایی را عرض کنم. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی فقط ۴۶۲ صندوق قرض‌الحسنه در سطح کشور وجود داشته است که امروز این تعداد به ۶ هزار صندوق قرض‌الحسنه رسمی رسیده است.
- حدود ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار خانواده بی‌سرپرست و بدسرپرست با حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت تحت پوشش نهادهای مردمی و مؤسسات خیریه قرار دارند.
- اغلب دانش‌آموزان و دانشجویان خانواده‌های نیازمند در سطح کشور تحت حمایت و پشتیبانی نهادها و سازمان‌های حمایتی و مؤسسات خیریه مردمی هستند که بنا بر آمار ارائه شده، ۳۳۰ هزار دانش‌آموز و ۷۰ هزار دانشجو تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) است.
- در حال حاضر تعداد ۱۸۰ هزار نفر از ایتام و ۱۵۰ هزار نفر از کودکان بدسرپرست تحت حمایت نهادهای حمایتی و مؤسسات خیریه بوده است؛ ضمن اینکه ۱۰ هزار کودک بی‌سرپرست در ۶۳۴ مرکز بهزیستی نگهداری می‌شود و نگهداری ۱۵ هزار کودک بی‌سرپرست نیز به خانواده‌ها سپرده شده است.^{۱۲}
- این‌ها تنها بخشی از محرومیت‌زدایی در انقلاب اسلامی بود. البته بازهم تأکید می‌کنم هنوز راه طی نشده بسیاری در پیش رو داریم.

امام علی ع چگونه هوای بچه یتیم‌ها را دارد

- فدای حاکم جامعه‌ای بشوم که هوای بچه یتیم‌ها را دارد. در تاریخ نقل شده است که مقداری عسل و انجیر از دو منطقه همدان و خلوان برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید. وی به سرکردگان قبایل و گروه‌ها فرمان داد که یتیمان را بیآورند. سپس درحالی که آن را کاسه به کاسه میان مردم تقسیم می‌فرمود، اجازه داد که یتیمان از سر مشک‌ها آن را با زبان بگیرند. به او گفته شد: «ای امیرالمؤمنین! چرا یتیمان آن را با زبان برمی‌گیرند؟» فرمود: «امام پدر یتیمان است. تنها به آن سبب این کار را کردم که همچون پدران رعایت حالشان کرده باشم».^{۱۳}
- این صحنه این قدر قشنگ بوده، این قدر امیرالمؤمنین به این بچه یتیم‌ها مهربانی می‌کرد که نقل شده برخی از اصحاب آرزو می‌کردند که ای کاش من هم یتیمی بودم به دست آقا عسل می‌نوشیدم.^{۱۴}

^{۱۱} «عن علی بن الحسین ع قال: كَانَ ع لِيَخْرُجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَيَحْمِلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ فِيهِ الصُّرُّ مِنَ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ رَبَّمَا حَمَلَ عَلَى ظَهْرِهِ الطَّعَامَ أَوْ الْحَطَبَ حَتَّى يَأْتِيَ أَبَا بَابَا فَيَقْرَعُهُ ثُمَّ يَنَالُ مِنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ وَ كَانَ يَعْطَى وَجْهَهُ إِذَا نَاولَ فَقِيْرًا لِيَلْمَأَ يَعْرِفَهُ فَلَمَّا تَوَفَّى ع فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ عَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ ع وَ لَمَّا وَضِعَ ع عَلَى الْمُغْتَسَلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ رُكْبِ الْأَيْلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ لَقَدْ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفٌ خَزَّ فَعَرَضَ لَهُ سَائِلٌ فَنَظَرَ بِالْمِطْرَفِ فَمَضَى وَ تَرَكَهُ وَ كَانَ يَشْتَرِي الْخَزَّ فِي الشَّتَاءِ فَإِذَا جَاءَ الصَّيْفُ بَاعَهُ فَتَصَدَّقَ بِشَمْنِهِ» (خصال، ج ۲، ص ۵۱۷)

^{۱۲} خبرگزاری مشرق، مارتن ۴۰ ساله محرومیت‌زدایی در انقلاب اسلامی

^{۱۳} «عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي تَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَسَلٌ وَ تِينٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ خُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرْقَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَكَنَهُمْ مِنْ رَعُوسِ الْأَرْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يَقُ سَمِّهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا فَعِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبَا الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا أَلْعَقْتَهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ.» (كافي، ج ۱، ص ۴۰۶)

^{۱۴} «عن أبي الطفيل: رأيت علياً كرم الله وجهه يدعو اليتامى فيطعمهم العسل، حتى قال بعض أصحابه: لوددت أني كنت يتيماً!» (ربيع الأبرار، ۱/ ۱۴۸)

- علی زنی را دید که مشکِ آبی بر شانه داشت. مشک را از وی گرفت و آن را تا جای خود حمل کرد. سپس از حال آن زن پرسید. زن گفت: «علی بن ابی طالب همسر مرا به یکی از نقاط مرزی فرستاد و وی کشته شد و کودکان یتیم را برایم به جا نهاد، در حالی که من بی‌چیز مانده‌ام و ناچار شده‌ام که برای مردم خدمتکاری کنم.» علی بازگشت و شب را در اضطراب به سر برد. صبحگاهان انبانی خوراک برداشت. یکی از یارانش گفت: «آن را به من ده تا برایت حمل کنم.» گفت: «روز قیامت، چه کس بار مرا برایم حمل خواهد کرد؟» سپس [به خانه زن] رسید و در زد. زن گفت: «کیست؟» گفت: «همان بنده‌ای هستم که مشک را برایت آورد. در بگشا؛ که همراهم چیزی برای کودکان است.» زن گفت: «خدای از تو خشنود باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند!» علی به درون رفت و گفت: «من دوست می‌دارم پاداش برم؛ پس یا آرد را خمیر کن و نان بپز و یا کودکان را مشغول دار تا من نان بپزم.» زن گفت: «من به نان پختن آشناتر و تواناترم؛ اما تو می‌توانی کودکان را نگاه داری. پس تو به کودکان پرداز تا من از نان پختن آسوده شوم.» سپس زن به کار آرد پرداخت و آن را خمیر کرد و علی گوشت را پخت و از گوشت و خرما و جز آن برای آن کودکان لقمه برگرفت. پس هر گاه به کودکی چیزی می‌داد، به وی می‌گفت: «فرزندم! علی بن ابی طالب را به سبب آن چه درباره تو روا داشته، حلال کن!» و چون خمیر برآمد، زن گفت: «ای بنده خدا! تنور را برافروز!» علی به افروختن تنور پرداخت و آن گاه که تنور شعله کشید و صورتش را گداخت، گفت: «ای علی! بچش. این است جزای کسی که بیوگان و یتیمان را رها کرده است!» پس زنی که علی را می‌شناخت، او را دید و گفت: «وای بر تو! این امیرالمؤمنین است.» [راوی] گفت: پس زن پیش شتافت و گفت: «ای امیرالمؤمنین! بسی شرمسار تو هستم.» و علی گفت: «بلکه من شرمسار توام ای کنیز خدا! به سبب کوتاهی‌ای که در کار تو روا داشتم»^{۱۵}.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجم: «مهمانی خدا و توکل بر صاحب میهمانی»

متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری که در فراز معنویت و اخلاق بدان اشاره کردند، توکل است. در این جلسه، با مقدمه انسان‌شناسانه یعنی نیاز به حمایت گر، به‌عنوان یکی از نیازهای انسان و از سوی دیگر، تنهای انسان در این جهان، توکل به‌عنوان پاسخ به نیاز به حامی و پر کردن تنهایی انسان با خدا وارد بحث توکل می‌گردد.

«نیاز به حامی!»

- یکی از نیازهای اساسی ما انسان‌ها، نیاز به حمایت است و اصلاً چون ما موجودی به‌شدت نیازمند هستیم به‌شدت نیازمند حمایت هستیم. از آغاز خلقت تا پایان حیات ما در دنیا، ما در لایه‌های حمایتی فراوانی قرار داریم. اولین لایه حمایتی مستحکمی که ما در آغاز خلقت در آن قرار داریم، خانواده است. فرمود: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۸). تا چشم‌باز می‌کنیم، دست‌ها ضعیف‌اند، پاها ضعیف‌اند، هیچ کاری را

^{۱۵} «نَظَرَ عَلِيٌّ إِلَى امْرَأَةٍ عَلَى كَتِفِهَا قَرْبَةً مَاءٍ فَأَخَذَ مِنْهَا الْقَرْبَةَ فَحَمَلَهَا إِلَى مَوْضِعِهَا...» مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۶

نمی‌توانیم خودمان به‌تنهایی انجام دهیم، در اوج ضعف و نیاز، لطف خدا شامل حال ما می‌شود، مادر، به‌عنوان اولین حامی و همیشه و هر لحظه، کنار ماست.

بزرگ‌ترین ظلم غرب به بشریت

- یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های که غرب به بشریت کرد این بود که مهم‌ترین لایه حمایتی بشر را که توسط خداوند تعبیه‌شده بود، یعنی خانواده را تضعیف کرد. ۹۹ درصد غربی‌ها، پدر مشخصی ندارند، معمولاً در شناسنامه نام مادر ثبت شده است. آیا مادر به‌تنهایی می‌تواند حمایت‌های لازم را از فرزند خود کند؟
- اخیراً یکی از تئوری‌سین غربی وقتی ایران آمده بود برای بررسی و بلکه براندازی جمهوری اسلامی ایران، گفته بود اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم، باید مقدس بودن مادر را از چشمان مردم ایران بیندازیم. زمانی که زن و شوهر و فرزندان، در خانواده، حمایت مالی، عاطفی و جانی نشوند. نقطه آغاز شکست جوامع بشری است؛ و آن‌ها درست تشخیص دادند.
- چگونه نظام سرمایه‌داری، لایه حمایتی خانواده را ضعیف کرد؟ گاهی به بهانه حقوق زن، گفت حق زن است که به کار برود. بعد پست‌ترین کارها را به زنان دادند. مردان را نسبت به زنان بی‌مسئولیت بار آوردند. اخیراً برخی از غربی‌ها فهمیدند نفقه مردان به زنان، چه حکم پیشرفته‌ای هست. غربی‌ها زن را نابود کردند. گاهی حرمت پدر را شکستند، به بهانه حقوق کودک؛ یک خط مستقیم تلفن گذاشتند، به بچه‌ها گفتند هر وقت، احساس کردید پدر و مادر شما را اذیت می‌کنند کافی به این شماره زنگ بزنید، دست‌بسته پدرت را می‌بریم. این ضربه بزرگی به لایه حمایتی خانواده بود. پدری که حرمت نداشته باشد، زن نمی‌تواند از ناحیه او احساس حمایت کند. فرزندان نمی‌توانند احساس حمایت کنند.
- دختر به‌شدت نیاز به حمایت عاطفی پدر دارد. دختری که از حمایت عاطفی پدر، بهره‌مند نباشد، در جامعه آسیب‌پذیر خواهد شد. البته حمایت از فرزندان توسط پدر یا مادر باید حساب‌شده باشد. حمایت زمانی اثر مثبتی دارد که به‌جا و به‌موقع باشد وگرنه حمایت‌های بی‌جای پدر یا مادر، هم آسیب‌زننده خواهد بود.
- بعد از اینکه غرب، نظام خانواده که نظام حمایتی بود را از بشریت گرفت. خودش را به‌عنوان حامی معرفی کرد. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند این بشر که نمی‌تواند بدون حامی زندگی کند، خودش را به‌عنوان حامی معرفی کرد. البته این حمایت، هزینه هم دارد. مادر بدون کمترین چشم‌داشت، عالی‌ترین حمایت‌ها را نسبت به فرزندان ارائه می‌کرد. من به شما یک خبر وحشتناک و تأسف برانگیز بدم؛ در آمریکا، مردم آمریکا ساعتی ۴۰ دلار می‌دهند و محبت یک مادر را خریداری می‌کنند!

هرچقدر که انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز بیشتری به حامی پیدا می‌کند

- هرچقدر که انسان‌ها بزرگ‌تر می‌شوند نه‌تنها نیاز آن‌ها به حمایت کم نمی‌شود بلکه چون نیازهای آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود نیاز به حمایت‌های بزرگ‌تری دارند. تا جایی پدر و مادر می‌توانند از آدم حمایت مالی، عاطفی، جانی کنند. یک حرفی مخصوص به خانم‌ها بزنم، آقایان گوش خود را بگیرند و نشنیده بگیرند؛ خانم محترم! تا حدی آقای شما می‌تواند شما را حمایت عاطفی کند! منظورم این نیست آقایان در محبت ورزیدن کم بگذارند ولی اگر هم آقای شما، هرروز شما را سرشار از حمایت عاطفی کند، از یک جای دیگر احساس می‌کنید حمایت‌های عاطفی آقای شما کافی نیست. نه اینکه آقا کم بگذار، اتفاقاً سنگ تمام بگذارد. ولی از یک جای خانم اگر رشد یافته باشد احساس می‌کند حمایت عاطفی همسرش، کافی نیست نیاز به حمایت عاطفی بزرگ‌تری دارد. آن حمایت عاطفی بزرگ‌تر را فقط بزرگ‌تری مثل خدا می‌تواند پاسخگو باشد.
- ما نیاز به حمایت خدا داریم و چقدر نگاه به حامی، به انسان آرامش می‌دهد. چقدر لذت‌بخش هست، زمانی که در تلاطم‌های زندگی، یک نفری هست که هوای تو را دارد. تو حامی داری تو تنها نیستی. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج، ۳۸). دیدید چقدر امام و رهبری، با چه دل‌قرص و محکمی می‌گویند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» اگر از ایشان بپرسید شما با چه محاسبه‌ای این قدر

محکم حرف می‌زنید؟ خواهند گفت: بین پشتم گرم، گرم حمایت خداست. بچه‌ها را دیدید وقتی دعوا می‌کنند تا پدرش را می‌بیند شیر می‌شود! چرا این طور است؟ چون پشتش گرم به این پدر است.

تنهایی انسان دلیل دیگری برای نیاز به حامی

- ما انسان‌ها موجودات تنهایی هستیم، احساس تنهایی، انسان را از تعادل روحی و روانی خارج می‌کند، موجب سوءظن آدم نسبت به محیط و جهان خودش می‌شود و فکر می‌کند واقعاً کسی حمایتگر او نیست! همه انسان‌ها حتی مشهورترین و محبوب‌ترین افراد هم تنها هستند، البته این تنهایی و غربت انسان معنایش این نیست که خدا را ندارد؛ معنایش این است که فقط خدا را دارد! باینکه غربت فرصتی است که مشغول خدا بشویم، انسان‌ها این وسط می‌مانند و به سختی به سوی خدا حرکت می‌کنند. اگر انسان‌ها تنهایی خودشان را درک کنند دیگر دل خوشی‌های بیخود هم پیدا نمی‌کنند. در دعای ابوحمزه می‌خوانید «ارْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي» (مصباح‌المتهجد/۵۹۳/۲) خیلی قشنگ است که آدم غریبی‌اش در خانه خدا را ببرد و از خدا طلب رحمت و مهربانی کند، در این صورت کم‌کم با مهربانی خدا انس می‌گیرد.
- بسیاری از آدم‌ها با احساس تنهایی، دچار رنج می‌شوند و با کوچک‌ترین خطایی که از دیگران می‌بینند، با آن‌ها دشمنی می‌کنند، سوءظن و حتی کفر به خدا پیدا می‌کنند؛ درحالی‌که باید گفت «وقتی هیچ‌کس به ما رحم ندارد خدا که هست!» البته این با تفکر و توجه باید انجام بگیرد.

چگونه نیاز به حامی و احساس تنهایی را برطرف کنیم؟ با توکل

- احساس تنهایی انسان را بیدار می‌کند و نیازمند می‌کند به حامی! نیازمند می‌کند به یک تکیه‌گاه. پاسخ به این نیاز نامش می‌شود توکل. در قرآن کریم ۶۱ بار خداوند متعال به موضوع توکل پرداخته است. ۹ مرتبه به پیامبرش می‌فرماید توکل کن. ۱۶ مرتبه به مؤمنین خطاب می‌کند که مؤمنین توکل کنید. ۱۷ جالب اینجا است از این ۸ مرتبه که خداوند به مؤمنین می‌فرماید توکل کنید؛ ۵ آیه توکل در میدان نبرد و مبارزه هست. توکل جنبه سیاسی اجتماعی پیدا می‌کند فقط جنبه فردی ندارد.

۱۶ (آل عمران ۱۵۹) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد)

۱۷ (نمل ۶۱) وَ إِن جَاحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْزِ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست) فرقان (۵۸) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بَدُنُوبٍ عِبَادَةٍ خَيْرًا (و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را بجا آور و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است)

۱۸ (شعراء ۲۱۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ نمل (۷۹) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ زمر (۳۸) وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ إْرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!»)

۱۹ (توبه ۱۲۹) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می‌کند هیچ معبودی جز او نیست بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است!»)

۲۰ (ملک ۲۹) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (بگو: «او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده‌ایم و بزودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است!»)

۲۱ (مزم ۹) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کند) آل عمران (۱۶۰) إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ دَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!)

۲۲ (مائدة ۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت، از خدا بپرهیزید! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)

- یکی از آیاتی که توکل را و سطر درگیری و نزاع حق و باطل بیان می‌کند این آیه شریفه است که می‌فرماید: «إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شمارا یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!» (آل عمران، ۱۶۰)
- علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌فرماید: «مؤمنین به سبب اینکه ایمان به خدا دارند و ایمان دارند به اینکه ناصر و معینی جز او نیست باید فقط بر او توکل کنند» (ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۸۷)

معنای توکل

- اما معنای توکل چیست؟ راوی می‌گوید از امام کاظم ع درباره این آیه پرسیدم که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق، ۳) فرمودند: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَأِيًّا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ ثِقْ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا؛ تَوَكَّلْ كَرْدَنَ بِخَدَاوَنَد، دَرَجَاتِي دَارِد: يَكِي اَز آن‌ها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد، از او خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ‌کس خیر و تفضلی کوتاه‌تری نمی‌کند و بدانی که در این باره، حکم، حکم اوست. پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش.» (کافی، ج ۲، ص ۶۵)
- کسی می‌تواند به خدا توکل کند که مهربانی خدا به خودش را باور داشته باشد. به خدا اعتماد کند. با شک و تردید به قدرت خدا نمی‌شود اهل توکل شد. کسی پیش خودش بگوید یعنی خدا می‌تواند! او نمی‌تواند توکل کند. آیا خدا خیر مرا می‌خواهد؟ این آدم نمی‌تواند توکل کند. چرا به مهربانی خدا به خودت شک داری؟

آثار توکل

۱- قدرت

- توکل اولین اثرش در انسان این است که انسان را قدرتمند می‌کند. فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ كَسِي كِه دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، پس باید به خداوند توکل کند» (تحف العقول، ص ۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۱۷)؛ هر چه منبع قدرت، قوی‌تر و شکست‌ناپذیرتر باشد، فرد نیز قدرتمندتر و شکست‌ناپذیرتر می‌گردد. خداوند، قدرت مطلق است و لذا توکل بر او نیز شمارا قوی‌ترین خواهد ساخت. کسی که به یک منبع قدرت، اتکا می‌کند، قدرت او را به قدرت خود پیوند می‌زند.

آل عمران (۱۲۲) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيَهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر بازگردند) و افراد باایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند (توبه ۵۱) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (بگو: «هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است او مولا (و سرپرست) ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!)

ابراهیم (۱۱) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (پیامبرانشان به آنها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند) و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز بفرمان خدا بیاوریم! (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم) افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند!)

مجادله (۱۰) إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (نجوا تنها از سوی شیطان است می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به آنها برساند جز بفرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند!)

تغابن (۱۳) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند)

مائده (۲۳) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَعْمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكَبُوا عَلَيْهِمْ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اولی) دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند، و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید! هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!»

- توکل بر چنین منبع قدرتی، ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها را از بین می‌برد؛ چراکه ریشه آن‌ها را از میان برده است. عامل برخی فشارهای روانی، احساس ضعف و ناتوانی در برابر مشکلات است و توکل بر خدا، ریشه این احساس ناتوانی را از بین می‌برد. نمرود، حضرت ابراهیم را در منجیق گذاشت و به‌سوی آتش پرتاب کرد. میان زمین و آسمان، جبرئیل آمد و گفت: «آیا خواسته‌ای داری؟». حضرت گفت: «از تو نه! خدا مرا بس است و او بهترین وکیل است». میکائیل آمد و گفت: «خزانه‌های آب و باران، به دست من است؛ اگر می‌خواهی، آتش را خاموش کنم». فرمود: «نه». جبرئیل گفت: «پس از خدا بخواه». حضرت ابراهیم فرمود: «همین که او می‌داند من در چه حالی هستم، کافی است!»^{۱۸} اگر انسان، چنین تصویری از خدا داشته باشد و بر چنین خدایی توکل کند، در سخت‌ترین مشکلات، آرام خواهد بود.

۲- بی‌نیازی

- با توکل آدم احساس بی‌نیازی می‌کند. پیغمبر ص فرمود: «اگر مردی با نیت درست به خدا توکل کند، [حتی] کسانی که بر دیگران فرمان می‌رانند (رؤسا)، محتاج او خواهند شد. چنین کسی چگونه او [به دیگران] احتیاج پیدا کند، درحالی که مولایش بی‌نیاز و ستوده است؟! لَوْ أَنْ رَجُلًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ بِصِدْقِ النَّيَّةِ لَأَحْتَأَجَّتْ إِلَيْهِ الْأُمَرَاءُ فَمَنْ دُونَهُمْ فَكَيْفَ يَحْتَاجُ هُوَ وَمَوْلَاهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (مشکاه الانوار، ص ۱۸). تا به حال مزه مولا داشتن را تجربه کردید؟ مولای که قوی است غنی است. همه کاره ای این عالم هست. ما تنها نیستیم.
- ما حاضر نیستیم حتی بخشی از زندگی خودمان را به خدا واگذار کنیم. آن وقت خدا ما را به خودمان یا دیگران واگذار می‌کند بی‌چاره می‌شویم می‌گوییم: «خدایا شما آن گوشه بایست زحمت شما می‌شود من خودم در ستم می‌کنم» بعد که خرابش کردم دوباره می‌گوییم خدایا نمی‌خواهد شما زحمت بکنی، بگذار الان درستش می‌کنیم خراب‌ترش می‌کنیم. ببین تا حالا شده سرکار بری نگران باشی الان دزد نباید ماشین من رو بزند. الان ماشین نباید بچه مرا بزند الان ... همه را واگذار کن به خودش. به بگذار او مدیریت کند. خدایا من خیالم راحت شد ماشین را پارک کردم یا علی به تو سپردم. هر وقت از کنار ماشینت دور می‌شوی این ذکر را بگو: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۶۴) این یعنی خدایا دیگر مشکل تو هست که ماشین من را حفظ کنی نه مشکل من یا علی!
- می‌دانید چرا یوسف بعد از چهل سال برگشت ولی بنیامین خیلی زود برگشت؛ یعقوب زمانی که خواست یوسف را با برادران همراه کند یوسف را به برادرها سپرد گفت برادرها، هوای یوسف را داشته باشید یوسف را به داداش‌ها سپرد تا از او مراقبت کنند اما وقتی بنیامین را خواست بفرستد گفت «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۶۴) به خدا سپردم خدا هم یوسف را به او برگرداند و هم بنیامین را!^{۱۹}
- بگذارید و سبب بحث برایتان دعایی کنیم. اگر این دعا اجابت شود! گره خیلی از مشکلات باز می‌شود! اگر این دعا اجابت شود! از هزاران نگرانی‌های پیدا می‌کنی! «خدایا! ما را حفظ کن!» ان شاء الله خداحافظ شما باشد. عجب دعا قشنگی هست که از هم جدا می‌شویم می‌گوییم خداحافظ! خداحافظ ترجمه همین آیه هست.
- حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش می‌آموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقا به من گفت: برای این گرفتاری‌ات به که امیدواری؟ گفتیم: به فلانی، گفت: پس به خدا که حاجتت برآورده نشود و به آرزویت نرسی و مرادت حاصل نشود، گفتم: تو از کجا دانستی خدا رحمت کند؟ گفت: امام صادق ع به من فرمود که: در یکی از کتابها خوانده است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «به عزت و جلال و بزرگواری و رفعت بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که به غیر من امید بندد، به نومی‌قطع می‌کنم؛ و نزد مردم بر او جامه خواری می‌پوشم و او را از تقرب خود میرانم و از فضل دور می‌کنم، او در گرفتاری‌ها به غیر من آرزو

^{۱۸} بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵، ح ۷۰.

^{۱۹} «أَنَّ سَلَّمَ يُوسُفَ إِلَيْهِمْ فَفَشَّوهُ حِينَ اعْتَمَدَ عَلَى حِفْظِهِمْ لَهُ وَانْقَطَعَ فِي رِعَايَتِهِ إِلَيْهِمْ فَالْقَوْهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَبَاعُوهُ وَ لَمَّا انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْإِبْنِ الثَّانِي وَ سَلَّمَهُ وَ اعْتَمَدَ فِي حِفْظِهِ عَلَيْهِ وَ قَالَ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَقْعَدَهُ عَلَى سُرْبِ الْمَمْلَكَةِ وَ رَدَّ يُوسُفَ إِلَيْهِ وَ خَرَجَ الْقَوْمُ مِنَ الْمِحْنَةِ وَ اسْتَقَامَتِ أَسْبَابُهُمْ» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۰)

می‌بندد، در صورتی که گرفتاری‌ها به دست من است؟ و به غیر من امیدوار می‌شود و در فکر خود در خانه جز مرا می‌کوبد؟ بآنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسی که مرا بخواند باز است. عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمْلَ كُلِّ مُؤْمَلٍ مِنَ النَّاسِ أَمْلَ غَيْرِي بِأَيَّاسٍ وَ لَأَكْسُوْنَهُ تُوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأَنْحِيْتَهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَأَبْعِدَنَّهُ مِنْ وَصْلِي أَوْ يُؤْمَلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مَغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي» (کافی، ج ۲، ص ۶۶)

- ما توکل را از زندگی مان حذف کردیم احساس تنهایی و ضعف می‌کنیم. در زندگی اجتماعی هم همین‌طور هست اگر ما خدا را حذف کنیم احساس تنهایی و ضعف مقابل دشمن خواهیم کرد.

۳- هموار شدن مشکلات

- یکی دیگر از تأثیرات شگفت‌انگیز توکل این است که بر مشکلات و سختی‌ها غلبه خواهیم کرد؛ امام علی (ع) فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ، وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسَابُ؛ هر که به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود و اسباب برایش فراهم گردد.» (غرر الحکم: ۹۰۲۸).
- اگر به خدا توکل نکردی خدا به هر که تکیه کردی تو را واگذار می‌کند می‌فرماید: «ما سَلَطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مَنْ خَافَهُ ابْنَ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَ لَا وَكِلَ ابْنَ آدَمَ إِلَّا إِلَى مَنْ رَجَاهُ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللَّهَ مَا وَكِلَ إِلَى غَيْرِهِ؛ خداوند بر آدمی مسلط نکرد مگر کسی را که آدمی از او می‌ترسد. اگر آدمی از کسی جز خدا نمی‌ترسید، خداوند جز خود کسی را بر او مسلط نمی‌کرد؛ و آدمی واگذار نشد مگر به کسی که به او امید بست. اگر آدمی جز به خدا امید نمی‌بست، به غیر خدا واگذار نمی‌شد.» (کنز العمال: ج ۳ ص ۱۴۸ ح ۵۹۰۹)

۴- شکست ناپذیری

- ما با توکل شکست‌ناپذیر خواهیم شد. «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۵) راستی چرا انقلاب اسلامی نابود نمی‌شود؟ در این چهل سال بیشترین دشمنی‌ها را با انقلاب اسلامی کردند پس چرا ما هستیم؟ چرا ما نه تنها هستیم بلکه رشد کردیم بالنده‌تر شدیم. چون ما دستمان در دست ولی جامعه است؛ یعنی دستمان در دست خداست هر وقت دستمان را از دست خدا کشیدیم بیرون شکست خوردیم.

علت شکست مسلمان در نبرد حنین، با وجود امکان و جمعیت بیشتر

- هر جا به خودمان تکیه کردیم نه به خدا توکل کنیم شکست خوردیم. حنین تنها نبردی بود که مسلمان‌ها تعدادشان از غیرمسلمان‌ها بیشتر بود ولی با این حال، در ابتدا شکست خوردند. تعداد لشکر اسلام را در این جنگ دوازده هزار نفر، و بعضی ده هزار یا هشت هزار نوشته‌اند، ولی روایات مشهور و صحیح دوازده هزار را تایید می‌کنند، که در هیچیک از جنگ‌های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت، آن چنان که بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند: "لن نغلب اليوم!" "هیچگاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد"^{۲۰}
- پیامبر ص پرچم بزرگ لشکر را بست و به دست علی ع داد و تمام کسانی که برای فتح مکه پرچمدار بخشی از لشکر اسلام بودند بدستور پیامبر با همان پرچم به سوی میدان "حنین" حرکت کردند. پیامبر مطلع شد که "صفوان ابن امیه" مقدار زیادی زره در اختیار دارد به نزد او فرستاد و یک صد زره به عنوان عاریت از او خواست، "صفوان" سؤال کرد برآستی عاریه است یا غضب؟ پیامبر ص فرمود: عاریه‌ای

^{۲۰} تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۳۳۷

است که ما آن را تضمین می‌کنیم و سالم بر می‌گردانیم " صفوان " یکصد زره به عنوان عاریت به پیامبر ص داد، و خود شخصا با حضرت حرکت کرد.

- دو هزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکه اسلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر برای فتح مکه آمده بودند که مجموعاً دوازده هزار نفر می‌شدند برای میدان جنگ حرکت کردند. " مالک بن عوف " که مرد پر جرئت و با شهامتی بود به قبیله خود دستور داد غلافهای شمشیر را بشکنند و در شکافهای کوه و دره‌های اطراف، و لابلائی درختان، بر سر راه سپاه اسلام کمین کنند، و به هنگامی که در تاریکی اول صبح مسلمانان به آنجا رسیدند یکباره به آنان حمله‌ور شوند و لشکر را در هم بکوبند. او اضافه کرد: محمد ص با مردان جنگی هنوز روبرو نشده است تا طعم شکست را بچشد!

- هنگامی که پیامبر نماز صبح را با یاران خواند فرمان داد به طرف سرزمین " حنین " سراریز شدند، در این موقع بود که ناگهان لشکر " هوازن " از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادند گروهی که در مقدمه لشکر قرار داشتند (و در میان آنها تازه مسلمانان مکه بودند) فرار کردند، و این امر سبب شد که باقیمانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند. خداوند در اینجا آنها را با دشمنان به حال خود واگذارد و موقتا دست از حمایت آنها برداشت زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور بودند، و آثار شکست در آنان آشکار گشت.

- قرآن می‌فرماید: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَكَلْتُمْ مُدْرِئِينَ؛ خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید(توبه/۲۵)

- مقدمه سپاه به هنگام فرار و عقب‌نشینی از کنار پیامبر ص گذشت، پیامبر ص به عباس که صدای بلند و رسایی داشت دستور داد فوراً از تپه‌ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریاد زند " یا معشر المهاجرین و الانصار یا اصحاب سورة البقرة یا اهل بیعت الشجرة الی این تفرون هذا رسول الله ص ". " ای گروه مهاجران و انصار! و ای یاران سوره بقره! و ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می‌کنید؟ پیامبر ص این جا است! ". هنگامی که مسلمانان صدای عباس را شنیدند بازگشتند و گفتند " لیبیک، لیبیک " مخصوصاً انصار در این بازگشت پیش قدم بودند، و حمله سختی از هر جانب به سپاه دشمن کردند، و با یاری پروردگار به پیشروی ادامه دادند، آن چنان که طایفه " هوازن " به طرز وحشتناکی به هر سو پراکنده شدند و پیوسته مسلمانان آنها را تعقیب می‌کردند.^{۲۱}

- ما هر جا توکل کردیم، کلید طلایی حل مشکلات بود. اگر توکل نکردیم و به این و آن تکیه کردیم به بن بست و در بسته برخوردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ششم: «ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر است؟»

متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

^{۲۱} همان، ج ۷، ص ۳۴۲

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. آسیب‌های دوری‌گزیدن اهالی معنویت از ثروت، رابطه ثروت با معنویت، و اینکه تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟ برخی از عناوینی هستند که در این جلسه توضیح داده می‌شود.

طرح مسئله

- یکی از مسائلی که همه من و شما با آن درگیر هستیم و بخش زیادی از وقت خودمان را صرف این موضوع می‌کنیم. موضوع ثروت و فقر هست. برای کسانی که دغدغه‌های دینی دارند این مسئله هست که ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر هست؟ بعضی‌ها این قدر این مطلب را بعید می‌دانند که ثروت یکی از راه‌های مقرب شدن به خداست می‌پرسند اصلاً مگر می‌شود با ثروت به معنویت رسید؟ به قرب الی الله رسید؟
- در متون دینی، دو رویکرد متفاوت و به ظاهر متضاد درباره «ثروت» به چشم می‌خورد. رویکرد اول آن است که «ثروت» را امری «قبیح» و «ناپسند» معرفی می‌کند و کسانی که در پی «ثروت» هستند را «اهل دنیا» و «مادی‌گر» می‌انگارد. رویکرد دوم آن است که اصل ثروت داشتن را می‌توان امری موردپسند دین و «تلاش» برای «کسب درآمد» و «تولید ثروت» نه تنها، «زشت» و «قبیح» نیست بلکه می‌توانیم آن را مسیری برای رسیدن به «قرب الهی» و «مقامات معنوی» قرار بدهیم و اتفاقاً کسانی که تن به «کار و کسب» و «تلاش» برای «تولید ثروت» نمی‌دهند افرادی «عافیت‌طلب» و «راحت‌طلب» هستند. این دو صفت، از بدترین صفات اخلاقی است که موجب کاهش معنویت و دور شدن از خدا می‌شود.

آسیب‌های دوری‌گزیدن اهالی معنویت از ثروت

- قبل از اینکه به این پرسش پاسخ دهیم که ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر هست باید برویم سراغ ثروت ببینیم آیا ثروت اساساً می‌تواند برای انسان تولید معنویت و تقرب کند؟ دوری‌گزیدن اهالی معنویت از ثروت چه آسیبی‌های به همراه دارد؟
- یکی از آسیب‌های مهم دور شدن اهالی معنویت از تلاش برای ثروت و درآمد موجب می‌شود که ثروت و مال در دست کسانی قرار گیرد که در جهت ضربه زدن به دین، از آن سوءاستفاده می‌کنند. چنانکه امام علی (ع) فرمود: «الْمَالُ يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ؛ مال تکیه‌گاه منافقین است» (تمحیص، ص ۴۸) اگر ما بخواهیم منافقین زمین بخورند، باید بازی با اموال جامعه را از دستشان بگیریم، زیرا پایگاه اصلی اتکا منافقین مال است. وقتی ما می‌خواهیم وابستگی منافقان به مال و ثروت را مذمت کنیم، باید قبل از آن به اهمیت وظیفه مؤمنان درباره کسب درآمد حلال و مصرف آن در راه زندگی بهتر و بندگی بهتر گفتگو کرده باشیم.
- آسیب دوم این هست که از آنجاکه ثروت، برای اهل معنویت، قدرت آفرین است زور مداران و زر داران در راستای ضعیف کردن جامعه دینی، دین‌داران را از دنیا دور می‌کنند تا بتوانند ملتها را به نابودی بکشانند. یکی از بهترین راه‌ها، برای از بین بردن پایگاه اصلی منافقان و ارتقاء معنویت مؤمنین، تبیین نقش «تلاش و کوشش» برای «تولید ثروت» در «افزایش معنویت» مؤمنان است.

رابطه ثروت با معنویت در چیست؟ / تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟

- در افکار عمومی جامعه امروز ما، بین معنوی بودن و پولدار بودن به صورت ناخودآگاه یک تعارضی حس می‌شود. انگار جامعه بر نمی‌تابد که کسی هم اهل معنویت باشد و هم ثروتمند. ثروت و معنویت چه رابطه‌ای باهم دارند؟

• در قرآن کریم آیه هست که ربط بین ثروت و معنویت را روشن می‌کند و شاید خیلی از ماها تابه‌حال به آن دقت نکردیم می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأُنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزند خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه‌گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند (و از تلاوت قرآن بازمی‌مانند)، پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت و از خدا آموزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است!» (مزل، ۲۰)

• موضوع آیه درباره عبادت پیامبر و برخی از یاران پیامبر هست که نماز شب می‌خوانند، اهل قرآن هستند. بعد خداوند سه گروه را کنار هم می‌گذارد. ما به گروه اول کار نداریم. اصل بحث سرگروه دوم و سوم هست که می‌فرماید این‌ها به خاطر شرایطی ممکن است از بعضی از عبادت محروم بشوند. این دو گروهی که خداوند متعال کنار هم آورد یکی تجار هست و دیگری مجاهدین در راه خدا. چه تناسبی بین این دو گروه هست؟ یکی رفته است به جنگ با دشمن و دیگری رفته است به سوی تجارت از شهر خود شاید خارج شده است. وجه شباهت این‌ها چیست؟

• پیامبر ص پاسخ ما را به این پرسش می‌دهند می‌فرمایند: «ما مِن جَالِبٍ يَجْلِبُ طَعَامًا مِّن بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ فَيَبِيعُهُ بِسَعْرِ يَوْمِهِ إِلَّا كَانَتْ مَنزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةَ الشُّهَدَاءِ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «...وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (مزل، ۲۰) (هیچ کس نیست که خوراکی را از سرزمینی به سرزمین دیگر برد تا به قیمت روز بفروشد، مگر این که نزد خدا منزلت شهیدان را دارد». سپس پیامبر ص [این آیه را] قرائت فرمود: «و برخی دیگر به جست و جوی فضل خدا [روزی] در سفرند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می‌کنند.» (تفسیر القرطبی: ۱۹ / ۵۵)

• کسی که تلاش اقتصادی می‌کند برای تولید ثروت، ثروتمند و تاجری که اجناس خودش را از این شهر به آن شهر می‌برد. جایگاهش پیش خدا مثل شهید است بعد این آیه را تلاوت کردند. شما با روتان می‌شود! یعنی می‌شود آدم با تجارت به مقام شهدا برسد؟ ثروت‌اندوزی بد است اما تولید ثروت چه اشکالی دارد تا نردبان رشد معنوی شما باشد.

مقام معنوی ثروتمندان / ثروتمندان دو برابر ثواب می‌برند

• آیه دوم که نشان‌دهنده مقام معنوی ثروتمندان هست. فرمود ثروتمندان مؤمن دو برابر ثواب می‌برند «وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآتِي تَقَرُّبِكُمْ عِنْدَنَا زَلْفَىٰ إِلَّا مَنَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ؛ و مال‌ها و فرزندانان، آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند؛ پس اینانند که بدانچه کردند، پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشک‌های بلند بهشت، ایمن و آسوده باشند.» (سباء، ۷۲)

• نزد امام باقر علیه‌السلام از توانگران شیعه سخن گفتیم. گویا وی آنچه را از ما درباره آنان شنید، خوش نمی‌داشت؛ فرمود: ای ابو محمد! هرگاه مؤمن ثروتمند و مهربان باشد و همواره از جانب او به اطرافیان خیر برسد، خداوند پاداش انفاق نیکش را دو برابر عطا می‌فرماید؛ که او، خود، در کتابش فرموده است: «و مال‌ها و فرزندانان، آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند؛ پس اینها همان‌هایی هستند که بدان چه کردند، پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشک‌های بلند بهشت، ایمن و آسوده باشند؛ ذکرنا عند أبي جعفر عليه السلام من الأغنياء من الشيعة، فكانه كره ما سمع منا فيهم؛ قال: يا أبا محمد، إذا كان المؤمن غنياً رحيماً و صولاً له معروف إلى أصحابه، أعطاه الله أجراً ما ينفق في البر أجره مرتين ضعفين؛ لأن الله تعالى يقول في كتابه:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ، ۷۲) (علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۴) بنیید امام باقر ع ناراحت شدند از دست اینها که علیه ثروت مندان شیعه حرف می زدند. مومن ثروتمند پیش خدا دو برابر از او پذیرفته می شود. البته فقراء با نیت و صبر به این مقام معنوی ثروت مندان می رسند. نیت دست فقراء را باز کرده است.

حفظ دین در گرو این است که اموال در دست مومنین باشد و مومنین ثروتمند باشند

- چرا این قدر موضوع معنویت ثروت در بین مؤمنین مورد غفلت واقع می شود؟ برو دنبال ثروت به این انگیزه که من می خواهم نورانی تر شوم ببین خدا چه خیروبرکتی برای تو به ارمغان می آورد.
- ثروت باید دست مؤمن باشد. چرا که مؤمنین هستند که حق این نعمت یعنی نعمت ثروت را ادا می کنند؛ حقوق مالی خودشان را می پردازند. ظلم و جنایت به دیگران نمی کنند. چقدر زیبا امام صادق ع فرمود: *إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ، وَيَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛* از مایه های پایداری مسلمانان و اسلام آن است که اموال نزد کسی باشد که در [حفظ] آن، حق را می شناسد و رفتار پسندیده را پیشه می کند؛ و از مایه های نابودی اسلام و مسلمانان آن است که اموال در دست کسی باشد که در [حفظ] آن، با حق آشنا نیست و رفتار پسندیده در پیش نمی گیرد. (کافی، ج ۴، ص ۲۵)
- مال از دست بچه مسلمان بگیری اسلام را نابودی کرد. دین را از بین بردی. به مسئله تأمین معاش باید بادیید ثواب نگاه کرد؛ این همان نگاهی است که ائمه به ما یاد داده اند. برخی تنبلی و بی عرضگی خود را به حساب تدین می گذارند در حالی که اگر طی یک فعالیت اقتصادی، ثروت تولید شده و در راه خدا مصرف شود، این یک چرخه کامل است.

مالت را حفظ کند که برپاکننده دین تو است

- امام صادق به آن شخص فرمود: *مالت را حفظ کن؛ که برپادارنده دین تو است؛ احْتَفِظْ بِمَالِكَ؛ فَإِنَّهُ قِوَامُ دِينِكَ*^{۳۳} بعد این آیه را قرائت کردند: *«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»* (نساء/۵)؛ و مال های خود رای که خداوند و سیله برپا بودن زندگی شما قرار داده، به کم خردان ندهید.
- گاهی اوقات آدم برداشت غلط از دین دارد. هم برای خودش هم برای اطرافیانش سوء تفاهم ایجاد می کند. مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هرآینه ما در طلب دنیا بییم و دو ست می داریم که به آن دست یابیم». امام فرمود: «می خواهی به آن دست یابی که چه کنی؟» گفت: «می خواهم خود و خانواده ام را تأمین کنم و با خویشانم پیوند برقرار نمایم و با آن صدقه دهم و حج و عمره گزارم». امام فرمود: «این دنیا خواهی نیست، بلکه آخرت خواهی است»؛ *«قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ، إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَنُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا! فَقَالَ: تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ قَالَ: أَعُودُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أُحْجُّ وَ أَعْتَمِرُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا؛ هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ.»* (الكافی: ۱۰ / ۷۲ / ۵) آیا واقعا کسی اینطوری فکری کند؟ اطرافیانش به او اینگونه نگاه می کنند که تولید ثروت از مقوله دنیا نیست از مقوله آخرت هست؟

سیره معصومان در کسب ثروت و تجارت

- اهل بیت ع خودشان به دنبال تجارت و ثروت بودند نقل شده که روایی می گوید امام صادق علیه السلام هزار و هفتصد دینار به پدرم داد و فرمود: با این پول برای من تجارت کن! سپس افزود: آگاه باش که من به سود آن رغبتی ندارم- هرچند سود نیز چیز دو ست داستنی است- بلکه من دو ست دارم خداوند مرا در معرض فایده هایش مشاهده کند. پدرم گفت: صد دینار سود بردم، آن گاه با امام علیه السلام

^{۳۳} امالی طوسی، ص ۶۷۹

دیدار کردم و گفتم: «صد دینار برای تو سود بردم. امام علیه السلام از این خبر بسیار خوشحال شد و فرمود: آن را بر سرمایه‌ام اضافه کن محمد می‌گوید: پدرم مرد و پول امام صادق علیه السلام در دستش باقی بود. پس امام علیه السلام طی نامه‌ای به من نوشت: خداوند ما و تو را عافیت دهد! من نزد ابومحمد هزار و هشتصد دینار دارم. این پول را به وی دادم تا با آن تجارت کند. آن را به عمر بن یزید تحویل بده! محمد می‌گوید: وقتی در نوشته‌های پدرم نگاه کردم، مشاهده کردم در آن نوشته است هزار هفتصد دینار از ابوموسی نزد من است که برای وی یکصد دینار تجارت شده و سود داشته است. عبدالله بن سنان و عمر بن یزید او را می‌شناسند.»^{۲۳}

ثروت به معنویت نزدیک تر است یا فقر؟

- اما آخرین پرسش این بود که بالاخره ثروت به معنویت نزدیک‌تر هست یا فقر؟ به نظر می‌رسد بستگی به آدمش دارد. هرکدام از این دو ظرفیتی هستند برای سعادت یا سقوط انسان. بستگی دارد انسان چگونه باشد. فرمود: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَىٰ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ؛ از بندگان مؤمن من کسی است که جز توانگری، به صلاح او نیست و اگر به حالی جز آن بدارمش، تباہ می‌گردد؛ و از بندگان مؤمن من کسی است که جز فقر به صلاح او نیست و اگر به حالی جز آن بدارمش، تباہ می‌شود.» (کافی، ج ۲، ص ۳۵۲)
- ثروت از جهت نوع ارتباطش با ثروتمند و فقر از ناحیه چگونگی پیوندش با فقیر می‌توانیم ارزیابی کنیم، نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم که ثروت مطلقاً ارزش یا ضد ارزش است. اگر ثروتمند از ثروتش به شکل مطلوب بهره برده باشد، ثروت ارزش است؛ وگرنه، نه! درباره فقر نیز چنین است؛ اگر فقر به خواری و ویرانی بینجامد، عاملی منفی است.^{۲۴}

ثروتمند بی‌ظرفیت

- روزی ثعلبه فرزند حاطب انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در پیشگاه خدا برای من دعا کن تا مالی به من عنایت فرماید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه، وای بر تو! برو و به آنچه داری قناعت کن! چرا که انسان سپاسگزار بهتر از انسان ثروتمند ناسپاس است. ثعلبه رفت و پس از چند روز بازگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا بخواه که مالی به من عطا کند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ به عزت عرش خداوند سوگند! که اگر من می‌خواستم، کوه‌های زمین برایم طلا و نقره می‌گردید! ثعلبه رفت، سپس برای بار سوم بازگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، از خدا بخواه که مالی به من دهد؛ چرا که در این صورت من حق خدا و حقوق دیگران را پرداخت خواهم کرد و به خویشاوندانم نیکی خواهم نمود! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! به ثعلبه مال فراوانی عنایت کن! ثعلبه تعداد اندکی گوسفند داشت. با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند به آنها برکت داد و همانند مورچه شروع به زیاد شدن کردند. ثعلبه پیش از افزایش اموالش، نمازهای پنجگانه را همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد آن حضرت بجا می‌آورد. با افزایش گوسفندان ثعلبه، وی ناچار شد محلی خارج از مدینه برای آنها بسازد و چون شخصاً کارهای گوسفندان را انجام می‌داد، از آن پس در نماز ظهر و عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت می‌کرد و نماز صبح و مغرب و عشا را در همان محل بجا می‌آورد. سپس با افزایش گوسفندان از آنجا به خانه بزرگتری در خارج مدینه منتقل شد و از آن پس در هیچ یک از نمازهای جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت نمی‌کرد و تنها در نماز جمعه شرکت می‌کرد. با افزایش اموالش، از نماز جمعه نیز محروم گردید و از رهگذران از حوادث مدینه سوال می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ثعلبه

^{۲۳} «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَاةٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ «۱»: أَعْطَىٰ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَبِي الْفَأْ وَ سَبْعِمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ أَنْتَجِرُ بِهَا ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا وَ إِنِ كَانَ الرَّبْحُ مَرْغُوبًا فِيهِ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مُتَعَرِّضًا لِفَوَائِدِهِ قَالَ فَرَبِحْتُ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ لَقِيْتَهُ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ رَبِحْتَ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ قَالَ فَفَرِحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِذَلِكَ فَرِحًا شَدِيدًا فَقَالَ لِي أُثْبِتْهَا فِي رَأْسِ مَالِي قَالَ فَمَاتَ أَبِي وَ الْمَالُ عِنْدَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَكَتَبَ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَاكَ إِنَّ لِي عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَأْ وَ تَمَامِئَةَ دِينَارٍ أَعْطَيْتَهُ يَتَجَرُّ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ قَالَ فَظَنَرْتُ فِي كِتَابِ أَبِي فَادَأْ فِيهِ لِأَبِي مُوسَى «۲» عِنْدِي أَلْفٌ وَ سَبْعِمِائَةَ دِينَارٍ وَ أَنْتَجِرُ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ وَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ يَعْرِفَانِهِ.» (کافی، ج ۵، ص ۷۶)

^{۲۴} توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۶۰

چه کرد؟ گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! وی به قدری گو سفند دارد که هیچ یک از دره‌ها گنجایش آنها را ندارد؛ از این رو به فلان دره رفته، در آنجا منزلی ساخته و اقامت کرده است! پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: افسوس بر ثعلبه!^{۲۵}

دین به ما نمی گوید فقیر شو می فرماید ثروت مند شو!

- این آقای ثعلبه، آدم بی ظرفیتی بود برای ثروت؛ اما نمی شود گفت فقیر بودن یک مزیت هست. همین پیامبر ص می فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کافی، ج ۳، ص ۷۴۸) فقر خیلی نزدیک به کفر است تا ایمان. در دین جای نداریم به ما بگویند برو فقیر شو! نه می فرماید برو ثروت مند شو! از این دنیا تو ببر، تو بخور، تو نوش جان کن.
- سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام درآمد و دید امام علیه السلام جامه‌هایی سپید مانند پوسته نازک چسبیده به سفیده تخم مرغ، پوشیده است. گفت: چنین جامه‌ای در شأن تو نیست! امام فرمود: «از من بشنو و آنچه را به تو می گویم، حفظ کن؛ زیرا این در دنیا و آخرت به نفع تو است که بر سنت و حق بمیری و بر بدعت از دنیا نروی. بدان که پیامبر خدا، در روزگار قحط و سختی به سر می برد؛ اما هرگاه دنیا رو کند، سزاوارترین اهل دنیا به برخورداری از آن، نیکان آن اند، نه نابه کارانش و مؤمنان آن اند، نه منافقانش و مسلمانان جامعه اند، نه کافرانش. این، چه اعتراضی است که می کنی، ای ثوری! به خدا سوگند، من، با این وضعی که در من می بینی، از زمانی که به سن رشد رسیده‌ام، هیچ بام و شامی بر من نگذشته است که در اموال من برای خداوند، حقی باشد و به من دستور داده باشد آن را بپردازم، مگر این که آن حق را پرداخته‌ام؛ إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَاحَقَّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فَجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِي فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى مَا آتَى عَلَيَّ مَذَّعَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا وَضَعْتَهُ»^{۲۶}

طلحه و زبیر می گویند علی فقیر است

- عبدالاعلی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم دهان به دهان نقل می کنند که شما مال زیادی دارید. حضرت فرمود: این حرف‌ها مرا ناراحت نمی کند. امیرالمومنین (ع) روزی بر مردم مختلفی از قریش عبور می کرد در حالیکه پیراهنی پاره به تن داشت. آن جماعت گفتند: علی بی پول و فقیر گردیده است. امیرالمومنین (ع) کلام آن‌ها را شنید، سپس به آن کسی که متولی صدقات ایشان بود دستور داد که خرمای آن سال را جمع کند و چیزی از خرما برای هیچ کس [از آن‌هایی که هر ساله حضرت برای آنها می فرستاد] نفرستد و خرماها را زیاد گرداند. سپس حضرت به او فرمود: خرماها را به ترتیب بفروش و آن‌ها را تبدیل به درهم کن، سپس آن‌ها را در آنجایی قرار بده که خرماها را جمع کردی و آن‌ها را در لابلاهای خرماها به طوری که دیده نشود جاسازی کن؛ و به آن کسی که متولی این کار بود فرمود: وقتی از تو خرما خواستم بالا برو و به آن پول‌ها نگاه کن و با پایت ضربه‌ای به آن بزن به طوری که انگار قصدت درهم‌ها نبوده و از عمد به آن ضربه نزدی تا اینکه درهم‌ها را بریزی و پخش کنی. سپس امیرالمومنین (ع) به دنبال یکی از آن جماعت فرستاد که بقیه را بخواند تا نزد حضرت بیایند. سپس حضرت درخواست خرما کرد. هنگامی که مامور حضرت بالا رفت تا خرما بیاورد، با پایش ضربه‌ای به درهم‌ها زد و آن‌ها پخش بر زمین شد. آن جماعت گفتند: اینها چیست ای ابالحسن؟ حضرت فرمود: این مال کسی است که مالی ندارد. سپس نسبت به آن مال دستور داد و فرمود: نگاه کنید اهل هر خانه‌ای که قبلا برای آن‌ها صدقه می فرستادم، مالش را نگه دارید و برای آن‌ها بفرستید.^{۲۷} ببیند حضرت اصراری ندارند خودشان را حتی فقیر نشان دهند و ثروت مند بودن خودشان را انکار نمی کنند.

^{۲۵} «يا رسول الله، سَلِ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعْطِيَنِي مَالًا، فَإِنِّي أُوَدِّي حَقَّ اللَّهِ، وَأُوَدِّي حَقُوقًا، وَأَصِلُ بِهِ الرَّحِمَ. فَقَالَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ اعْطِ ثَعْلَبَةَ.» (مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۲۵۶ ح ۱۵۲۸۹ نقلًا عن أبي الفتح الرازي في تفسيره).

^{۲۶} «عَنْ مُسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ: دَخَلَ سَفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضٍ كَأَنَّهَا غَرَقِيُّ الْبَيْضِ «۱» فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنِّي لِبَابِكَ فَقَالَ لَهُ أَسْمَعُ مِنِّي وَ عَ مَا أَقُولُ لَكَ فَإِنَّهُ خَبِرَ لَكَ عَاجِلًا وَ أَجَلًا إِنَّ أَنتَ مَتَّ «۲» عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمْتَ عَلَى بَدْعَةِ أَخْبِرَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفَرٍ جَدِبَ «۳» فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَاحَقَّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فَجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِي فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى مَا آتَى عَلَيَّ مَذَّعَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا وَضَعْتَهُ»

^{۲۷} «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ لَكَ مَالًا كَثِيرًا فَقَالَ مَا يَسُوؤُنِي ذَاكَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَرَّ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَيَّ نَاسٌ سَتَّتِي مِنْ قُرَيْشٍ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ مَحْرَقٌ فَقَالُوا أَصْبَحَ عَلَيُّ لَأَ مَالٍ لَهُ فَسَمِعَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَأَمَرَ الَّذِي يَلِي صَدَقَتَهُ أَنْ يَجْمَعَ تَمْرَهُ وَ لَا يُبْعَثَ إِلَى إِنْسَانٍ شَيْئًا وَ أَنْ يُؤْفَرَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعِ الْأَوَّلَ قَالُوا وَ اجْعَلْهَا دَرَاهِمَ ثُمَّ اجْعَلْهَا حَيْثُ تَجْعَلُ التَّمْرَ فَانْكِسْهُ مَعَهُ حَيْثُ لَا يَرَى وَ قَالَ لِلَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ إِذَا دَعَوْتُ بِالتَّمْرِ فَاصْعِدْ وَ انظُرِ الْمَالَ فَاصْرُبْهُ بِرَجْلِكَ كَأَنَّكَ لَا تَعْمِدُ الدَّرَاهِمَ حَتَّى تَنْتَرَهَا»

جلسه هفتم: «ارزش معنوی کار و کار آفرینی»

متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. رابطه عبادت با معنویت، اینکه زندگی مسجد و محل عبادت است، جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن، فضیلت عبادت عابدی که تجارت می‌کند برخی از عناوینی هستند که در این جلسه توضیح داده می‌شود.

رابطه عبادت و معنویت با زندگی / زندگی مسجد و محل عبادت است

- خداوند متعال، عبادت و معنویت را در متن زندگی تعبیه کرده است. این‌گونه نیست که برای اینکه انسان خودسازی کند، کار و زندگی خودش را رها کند و گوشه مسجدی بنشیند. نه اسلام زندگی را مسجد و محل عبادت کرده است. فرمود: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ عبادت ده بخش است؛ نه بخش آن، جستن روزی حلال است» شما چقدر به این حرف باور دارید؟ یعنی اگر شما پیش خودتان عبادت را ده قسمت کنید حاضرید پیش خودتان بگویید نه قسمت عبادت، کاری بود که من کردم.
- آیا واقعاً ما به زندگی چنین نگاهی داریم؟ یعنی هرکسی صبح رفت سرکار و ظهر یا شب به منزل برگشت حس کند عبادت کرده است. مثل اینکه نماز خوانده روزه گرفته حج رفته؟ چنین حسی در انسان پیدا می‌شود یا خیر؟ اگر این حس پیدا شد یعنی من نگاه درستی به دین و زندگی ندارم.
- زندگی و بندگی دو مقوله جدای از هم نیستند. جدا دیدن این دو از هم هم به زندگی آسیب می‌زند و هم به بندگی، چقدر این روایت را باور کردیم که امام صادق ع فرمود: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن که خانواده خویش را از حلال روزی می‌دهد، مانند مجاهد در راه خدا است.» (کافی، ج ۵، ص ۸۸)
- به نظر می‌رسد این باور عمومی در بین ما نیست. شاید اگر در فرهنگ کاری ما مسلمانان تلاش و کار، عبادت و مجاهده بود. کارگاه من عبادتگاه من است. میزان ساعات کار مفید در کشور ما این قدر پایین نبود.

ثُمَّ بَعَثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ يَدْعُوهُمْ ثُمَّ دَعَا بِالتَّمْرِ فَلَمَّا صَعِدَ يَنْزِلُ بِالتَّمْرِ ضَرَبَ بِرِجْلِهِ فَنَثَرَتِ الدَّرَاهِمُ فَقَالُوا مَا هَذَا يَا آبَا الْحَسَنِ فَقَالَ هَذَا مَالٌ مِنْ لَأ مَالٍ لَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِذَلِكَ الْمَالِ فَقَالَ انظُرُوا أَهْلَ كُلِّ بَيْتٍ كُنْتُ أبعثُ إِلَيْهِمْ فَانظُرُوا مَالَهُ وَ ابعثُوا إِلَيْهِ.» (کافی، ج ۶ ص ۴۳۹)

- ما به کسانی که به خدا و پیغمبر کار ندارند، کار نداریم؛ اما الآن در قضاوت عمومی یک نفر بچه بسیجی و حزب‌اللهی را بخواهند معرفی کنند ما را به «عبادت کار» می‌شنا سند ما را با پرکاری می‌شنا سند؟ می‌گویند چقدر این‌ها کار می‌کنند؟ و اگر بپر سند چرا این‌ها این قدر پرکارند جواب ما این است که کارگاه من عبادتگاه من است. کارخانه من عبادتگاه من است.
- بین مؤمنین مسابقه برای عبادت عظیم کار و پرکاری دیده می‌شود؟ اگر نمی‌شود معلوم است که ما باید نگاهمان را نسبت به عبادت و نگاهمان را نسبت به کار عوض کنیم.

جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن

- در قرآن کریم خداوند متعال ۹ مرتبه مقدس‌ترین مفهوم یعنی جهاد را کنار مال گذاشت. تا شاید نگاه ما به مال عوض شود. هر بار که خواست از جهاد با اموال سخن بگوید در هر ۹ مورد کنار جهاد با اموال، سخن از جهاد با جان کرد و جهاد با اموال را مقدم بر جهاد با جان کرد. شما باورتان می‌شود که در اسلام به کار شما، به فعالیت اقتصادی شما این قدر ارزش دهند و این قدر بهاداده‌اند که نامش را جهاد بگذارند که مقدس‌ترین مفهوم در دین ماست.
- فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟ أَيَا شَمَا رَا بَه تِجَارَتِي رَاهَنَمَائِي كَنَم كَه شَمَا رَا اَز عَذَابِ دَرَدَنَاك رَهَائِي مِي بَخْشَد!» (صف، ۱۰) خدا انگیزه سازی می‌کند برای بندگانش می‌فرماید می‌خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک نجات پیدا کنید؟ بعد در ادامه می‌فرماید چند کار کنید ۱- ایمان به خدا و رسولش بیاورید ۲- با اموالتان و با جانتان در راه خدا جهاد کنید. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!» (صف، ۱۱)
- علامه طباطبایی در توضیح معنای جهاد با اموال می‌فرماید: «کلمه «مجاهده»، به معنای تلاش کردن و به‌کارگیری تمامی توان خویش در پیشبرد راه خدا است؛ و کلمه «سبیل الله» به معنای دین خدا است؛ و منظور از مجاهده به اموال و انفس، عمل و به‌کار گرفتن تا آخرین درجه قدرت است در انجام تکلیف مالی الهی، از قبیل زکات و سایر انفاقات واجب و انجام تکالیف بدنی چون نماز و روزه و حج و غیره. و معنای آیه این است که: مؤمنین واقعی کوشش می‌کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند و در حالی انجام می‌دهند- و یا عملشان چنین حالی دارد- که در دین خدا و در راه او است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۳)
- الحمد لله شهادت‌طلبی در کشور رونق دارد. چقدر جوانانی که مشتاق شهادت هستند. می‌خواهند جان خودشان را فدا کنند. صف‌کشیده‌اند. به سوریه بروند. این یک سرمایه ملی بزرگ هست؛ یعنی فرهنگ شهادت و بذل و جهاد با جان در این کشور جا افتاده است؛ اما شما چند نفر جوان سراغ دارید مشتاق جهاد با اموال باشند؟ انگاری ذهن انسان از این بخش از آیات می‌پرد به جهاد با جان؛ پس جهاد با اموال چه می‌شود؟
- ارزش معنوی کار به این است که مقدمه جهاد با اموال است. کسی که مال نداشته باشد چطور جهاد کند. و راه کسب مال، کار و تلاش و کوشش است.
- جهاد، تنها به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست بلکه هر نوع تلاش و کوششی را که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد، شامل می‌شود و به‌این ترتیب علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در برمی‌گیرد.

- در برخی روایات ما مجاهد اقتصادی را مقدم بر مجاهد در راه خدا کرده‌اند؛ امام رضا ع فرمود: «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِيهِ بِهٖ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر که از فضل خدا آن را می‌جوید که خانواده‌اش را تأمین کند، پاداشی برتر از جهادگر در راه خدا دارد.» (کافی، ج ۵، ص ۸۸).

بر حذر داشتن اهل بیت ع از دست کشیدن از کار

- حضرت بر حذر می‌داشتند دوستان خودشان را از اینکه از کار دست بکشند. «برید به محمد بن مسلم گفت از امام صادق ع از کاری مکه می‌خواهم انجام دهم بپرس. به درستی که در دست من اموالی و اماناتی از مردم هست و من با این اموال کار می‌کنم و می‌خواهم از دنیا کنار بکشم و حق هر کسی از صاحبان حق را بپردازم؟ محمد بن مسلم از امام صادق ع درباره این کار پرسید و او را از ماجرا مطلع کرد و گفت نظر شما چیست؟ حضرت فرمود ای محمد آیا او می‌خواهد با خودش بجنگد؟ نه این کار رو انجام ندهد بلکه بگیرد و عطاء کند با تکیه و توکل بر خداوند؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَ خَتَنَ بَرِيدَ الْعَجَلِيِّ قَالَ بَرِيدٌ لِمُحَمَّدٍ: سَلْ لِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَيْءٍ أُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَهُ. إِنَّ لِلنَّاسِ فِي يَدِي وَدَائِعٍ وَ أَمْوَالًا وَ أَنَا أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا وَ أَدْفَعُ إِلَيْ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. قَالَ: فَسَأَلَ مُحَمَّدٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ذَلِكَ وَ خَبَرَهُ بِالْقِصَّةِ وَ قَالَ: مَا تَرَى لَهُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَيْبِدًا نَفْسَهُ بِالْحَرْبِ؟ لَأَوْ لَكِنَّ يَأْخُذُ وَيُعْطَى عَلَى اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ.» (کافی، ج ۵، ص ۱۵۰).

اگر یک روز از ظهور مانده برو سرکار

- چقدر برای اهل بیت کار و تلاش اقتصادی شیعیان مهم است؛ که فرمود: «اگر گمان کردی یا خبر یافتی که فردا این امر [قیام حضرت قائم ع] تحقق می‌یابد، [باز هم] جست و جوی روزی را وامگذار؛ و اگر می‌توانی سر بار کسی نباشی، چنین کن؛ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ ظَنَنْتَ أَوْ بَلَغَكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَائِنٌ فِي غَدٍ فَلَا تَدَعَنَّ طَلَبَ الرِّزْقِ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ كَلًّا فَافْعَلْ» (کافی، ج ۵، ص ۷۹) اگر به من شما بگویند فردا ظهور اتفاق می‌افتد خدای ش به این حرف امام صادق ع گوش می‌دادیم؟
- امام صادق ع از یکی از یارانش درباره کسب و کارش پرسید. وی پاسخ داد: فدایت گردم! از تجارت دست برداشتم! امام ع پرسید: و چرا؟ ببیند این نگاه بین شیعیان رواج داشته است. گفت: به خاطر انتظار ظهور هستم. حضرت فرمود: «تَدَهَّبَ أَمْوَالَكُمْ لَا تَكْفُفَ عَنِ التَّجَارَةِ وَ أَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَفْتَحُ بَابَكَ وَ أَبْسُطُ بِسَاطِكَ وَ اسْتَرْزُقُ رَبِّيكَ؛ اموال تان نابود می‌شود. از تجارت دست بردار و فضل و بخشش خدای را بجوی. در مغازه‌ات را باز کن، بساط کارت را بگستران و از پروردگارت درخواست روزی کن!» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶)

فضیلت عبادت عابدی که تجارت می‌کند / رها کردن کار عملی شیطانی

- فضیلت عبادت عابدی که تجارت می‌کند خیلی بیشتر از عابدی است که کار و تلاش را رها کرده است؛ این را امام صادق ع فرمود. راوی نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. از ما پرسید که عمر بن مسلم چه می‌کند. گفتیم: «کارش به خیر و صلاح است؛ اما تجارت را رها کرده است.» امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: «این کار شیطان است.» [آن‌گاه فرمود: «آیا نمی‌دانند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بار کاروانی را که از شام می‌آمد، خرید و از آن چندان سود برد که وام‌هایش را پرداخت و بخشی را بین خویشانش تقسیم کرد؟ خداوند می‌فرماید: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد، آنان رای از یاد خدا بازنمی‌دارد ...». قصه پردازان می‌گویند: "این امت تجارت نمی‌کرده‌اند". دروغ می‌گویند؛ البتّه این امت نماز ابتدای وقت را رها نمی‌کرده‌اند؛ و این بهتر از آن است که کسی در نماز حضور یابد، اما تجارت نکند». الکافی عن أسباط بن سالم: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْنَا عَنْ عَمْرِ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ؟ فَقُلْتُ: صَالِحٌ وَلَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَمَلُ الشَّيْطَانِ! ثَلَاثًا أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْتَرَى عِيرًا أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَ قَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ؟ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، ۳۷) يَقُولُ الْقِصَّاصُ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَتَجَرَّوْنَ. كَذَبُوا! وَ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي مِيقَاتِهَا، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِمَّنْ حَضَرَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَتَجَرَّ.» (کافی، ۵ / ۷۵ / ۸)

• معنویت را برای ما در متن زندگی گذاشته‌اند، در متن کار و کسب روزی گذاشتند. خود اهل بیت ع در امر کار و تلاش کردن پیش تاز بودند. کار می‌کردند و با کار معنویت کسب می‌کردند. «شخصی می‌گوید روزی هوا بسیار گرم بود و من به یکی از نواحی مدینه می‌رفتم. در راه امام صادق ع را که بدنی فربه و سنگین داشت، دیدم که به دو غلام سیاه یا دو تن از موالی تکیه داده‌است. با خودم گفتم: سبحان الله! شیخی از شیوخ قریش در یک چنین وقتی و با چنین حالی در پی دنیا است! باید او را نصیحت کنم. نزدیکش رفتم و سلام کردم. در حالی که عرق می‌ریخت با حالت تشر، جواب سلام مرا داد. من گفتم: خداخیرت دهد، شیخی از شیوخ قریش در چنین ساعتی و با چنین حالی در پی دنیا! اگر با این حال اجلت درر سد چه می‌کنی؟! حضرت فرمود: اگر در چنین حالی با شرم و مرگم فرار ر سد، در حال طاعتی از طاعات خداوند عزوجل هستم؛ طاعتی که با آن خودم و خانواده‌ام را از محتاج شدن به تو و مردم باز می‌دارم. ترس من از این است که درحال انجام معصیتی از معاصی خداوند عزوجل باشم و مرگ مرا در رسد؛ خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارَةٍ فَلَقَيْتَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ كَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَ هُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلِيَيْنِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سُبْحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لَأَعْظَنَّهُ فِدَنُوتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَ هُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا فَقُلْتُ أَصَلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ - فَقَالَ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَكَ فَوَعظتني.» (کافی، ج ۵، ص ۷۳)

• یا نقل شده است که آن فرد می‌گوید حضور امام صادق ع رسیدیم، در حالی که در باغ خود مشغول کار کردن بود. عرض کردیم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه دهید ما برای شما کار کنیم یا غلامان کار را انجام دهند. حضرت فرمود: نه مرا به حال خود بگذارید؛ چون خوش دارم خداوند عزوجل ببیند که من با دست خود کار می‌کنم و با رنج، روزی حلال به دست می‌آورم؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ، فَقُلْنَا: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ دَعْنَا نَعْمَلَ لَكَ أَوْ تَعْمَلَهُ الْعِلْمَانُ. قَالَ: لَا دَعُونِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلَ بِيَدِي وَ أَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي. وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كُفِيَهَا يَرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُتَعَبُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. (الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۳).

• خودسازی می‌خواهی؟ کار. معنویت می‌خواهی؟ کار. چقدر خوب است که آدم بالای سر کارگاهش بنویسد کارگاه من عبادتگاه من هست، یادش نرود. قسیم برای رفتن به محل کار آدابی داشتند وضو می‌گرفتند، گویا تلاش برای رزق و روزی را مقدس می‌شمردند.

کدام شغل در اسلام بیشتر تأکید شده است؟ تجارت

• اگرچه تقریباً بیشتر مشاغلی که وجود دارد جای خودشان محترم هستند، اما در بین مشاغلی که وجود دارد برخی مشاغل شرافت بیشتری دارد و در اسلام بیشتر به آن تأکید کرده است. به نظر شما دین ما به چه شغلی بیشتر تشویق کرده است؟

• امام صادق ع فرمود: «مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ قُلْتُ وَ إِنَّ كَانَ مَعِيلاً قَالَ وَ إِنَّ كَانَ مَعِيلاً إِنَّ تَسَعَةَ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التَّجَارَةِ؛ هر کس در پی تجارت رود، از مردم بی‌نیاز می‌شود». گفتم: «هر چند پُر خانوار باشد؟» فرمود: «[آری]؛ هر چند پُر خانوار باشد. همانا نه درهم روزی در تجارت است.»

• شغل پیدشهادی دین که واقعاً رمز و رازی دارد. بالاخره اهل بیت ع دستشان به قواعد حیات می‌رسیده خیلی دقیق فرمودند نه قسمت روزی در تجارت هست؛ یعنی بقیه تقریباً سرکار هستند. شما فکر کنید امروز رفتی اداره کارآفرینی یا همین بنگاه‌های که پیدشهاد کار می‌کنند. بعد به شما بگویند یک نفر در این اتاق نشسته که تمام علوم اقتصادی را بلد هست. به شما فرصت می‌دهند چند لحظه بیشتر وقت ایشان را نگیری بعد شما می‌پرسی آقا من چه شغلی را انتخاب کنم. آن استاد و اقتصاد دان بگوید تجارت. چرا؟ چون به تجربه اثبات شده هر کسی تجارت کند هرچند با سرمایه کم و کوچک به بن‌بست نخورده است. نه قسمت ثروت در اینجاست. شما چقدر حرف او را باور می‌کنید؟ خب امام صادق ع استاد کل اقتصاد به شما این حرف را می‌فرماید چرا ما گوش نمی‌دهیم.

- بعد شغلی که به نظر شما اسلام اصلاً پیشنهاد نمی‌کند دنبالش بروید، به نظر شما چیست؟ شغل کارمندی است.
- عمار ساباطی می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: «مردی است که تجارت می‌کند؛ آیا روا است که خود را اجیر و کارمندی و خود را استخدام کنم یا آن چه را در تجارت کسب می‌کند، به دست آورد؟» فرمود: «ناید خود را اجیر و کارمند سازد؛ بلکه باید از خدا روزی بخواهد و تجارت کند؛ که اگر خود را اجیر سازد، روزی را از خویش بازداشته است.»: «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ أَجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يَصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ. فَقَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ يَسْتَرْزُقُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَتَّجِرُ فَإِنَّهُ إِذَا أَجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ» (کافی، ج ۵، ص ۹۰)
- استاد کل اقتصاد به شما می‌گوید اگر کارمند بشوی راه روزی را به روی خودت بستی. حالا شما ببین در کشور ما چه فرهنگی هست؛ که همه دوست دارند کارمند بشوند. نه تاجر.
- در کشورهای اروپایی اکثر بچه‌های با استعداد یهودی‌ها، رشته اقتصاد را انتخاب می‌کنند. از بچگی یاد می‌گیرند که چطور تجارت کنند. در مدرسه باید به بچه‌ها «تجارت» آموزش داده شود؛ باید بچه‌ها اهل حساب و کتاب بشوند. الان جدیداً در برخی از مدارس، اول سال به بچه‌ها یک اعتبار یا سرمایه اولیه می‌دهند و این بچه‌ها در طی سال تحصیلی، با آن سرمایه کار می‌کنند. حتی میز و صندلی خودشان را هم باید بخرند و اگر خرابش کنند، آخر سال که می‌خواهند بفروشند، مدرسه به قیمت پایین‌تری از آن‌ها می‌خرد.
- در روایت دیگری امام صادق ع فرمود: «مَنْ أَجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ. وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي أَجَرَهُ هَر كَسْ خُودَ رَا اجِيرَ سَاذَ، رُوزِي رَا از خويش بازداشته است؛ و چگونه روزی را از خود باز ندارد، درحالی که آنچه وی به دست آورد، از آن کسی است که او را به اجیری گرفته است» (کافی، ج ۵، ص ۹۰)
- امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) فرمود: تا می‌توانی مزدبگیر نباش، بلکه خودت تولید کن، خودت تجارت کن و پولت دست خودت باشد؛ یعنی یا تاجر باش یا تولیدکننده و کارفرمای خودت باش (إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱)

دعا

- خدایا امسال سال رونق تولید هست، زمینه شغل خصوصاً تجارت و رونق تولید را برای شیعیان امیرالمؤمنین فراهم بفرما!
- مقام معظم رهبری یک بار اشاره کردند که راه برون رفت از مشکلات اقتصادی، مدیریت جهادی است. خدایا به مسئولین و مردم ما توفیق مجاهد اقتصادی عنایت بفرما.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتم: «آسیب‌های معنوی بیکاری در دوران جوانی»

متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه پس از طرح خصلت‌های خوب معنوی جوان به یکی از اصلی‌ترین دلایل معنویت‌گریزی جوانان یعنی بیکاری اشاره و آسیب‌های معنوی بیکاری توضیح داده می‌شود.

جوانان معنوی‌ترین قشر جامعه

- اگر از ما بپرسند که معنوی‌ترین قشر در بین سنین مختلف، کدام سن هستند باید گفت جوان‌ها. دلایل زیادی را می‌توان ذکر کرد که چرا جوان‌ها معنوی‌ترین قشر جامعه هستند؛ و چرا معنویت در عالی‌ترین تناسب به جوان‌ها قرار دارد؟

دلایل معنویت جوان‌ها

۱- خصلت عاشق‌پیشگی

- از جمله این دلایل صفت عاشق‌پیشگی جوان است. یکی از خصلت‌های جوانی عاشق‌پیشگی هست. جوانی هست و عشق‌بازی‌هایش. از طرف دیگر عالی‌ترین نوع عبادت، عبادت عاشقانه و از محبت هست. پس جوان‌ها خیلی راحت‌تر می‌توانند عاشقانه عبادت کنند. کافی است جوان‌ها را با خدا آشنا کنیم. اگر این عوامل مزاحم و موزی نباشند که رابطه جوان را با خدا مخدوش کنند جوان‌ها عشق‌بازی خدا خواهند شد.
- خدا هم رابطه خوبی با جوان‌ها دارد. امام صادق ع فرمود: **إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَابٌ حَدَّثَ السَّنَّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ، جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، ذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ، فَيَقُولُ: هَذَا عَبْدِي حَقًّا.** به راستی که دو ست‌دشتنی‌ترین آفریدگان نزد خداوند، جوان کم سال و خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی‌اش را در راه فرمانبری از خداوند بزرگ، قرار داده است؛ آن که خداوند بزرگ به وی نزد فرشتگان افتخار می‌کند و می‌فرماید: «این، بنده حقیقی من است.» (اعلام الدین، ص ۱۲۰).
- بنابراین جوانی ظرفیت، عبد شدن هست. عبد عاشق، عبد بودن فقط با عاشقی می‌چسبد فرمود: **«رَسُولُ اللَّهِ صَ أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يُسْرٍ. بَرْتَرِينَ مَرْدَمٍ، كَسَى اسْتِ كَه عَاشِقِ عِبَادَتِ گَرْدَد. پَس دَر أَغْو شَش بَغِيرِد وَ بَادَلَش دُو سَتَش بَادَرِد وَ بَا پِیْكَرَش هَم أَغْو شَش گَرْدَد وَ خُود رَا وَفَقِ آن سَارِد وَ دَر نَتِیْجَه، نَسَبَت بَه دُنْیَا چَنَان بَیْ اَعْتِنَا شُود كَه اَهْمِیْت نَدَهْد كَه دَر آسَایِش اسْت یَا سَخْتِ.»** (کافی، ج ۲، ص ۸۳).
- عشق به عبادت و عبادت با طعم عاشقی را چه کسی آماده‌تر هست که آن را دریافت کند جز جوان.

۲- خصلت سرعت بر خیرات و خوبی‌ها

- دلیل دوم بر اینکه جوان‌ها آمادگی بیشتری برای پذیرش معنویت و دین را دارند. این صفتی است که امام صادق ع برای جوان برمی‌شمارند. امام صادق ع به یکی از کسانی که برای تبلیغ به شهری سفر کرده بود فرمود در میان مخاطبانی که دعوت به دین می‌کنی سراغ جوانان برو بعد دلیل این مطلب را هم ذکر کردند فرمودند چون جوانان به هر خیری پُرشتاب‌ترند.
- امام صادق ع مخاطب جوان را این‌گونه می‌بیند و این خصلت مهم و خوب جوانی را برمی‌شمرد که این‌ها بر هر خوبی و خیری پُرشتاب‌ترند. **«عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»** (الكافی: ۸ / ۹۳ / ۶۶)

- خصلت مهم دیگری که در جوان هست و موجب می شود او با معنویت ارتباط عمیقی پیدا کند دل نازکی است. پیامبر فرمود: شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم؛ زیرا نرم ترین دل ها را دارند. به راستی که خداوند، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت. جوانان، با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند. [آنگاه، این آیه را خواند]: و عمر آنان به درازا کشید و دل های شان سخت گردید، او صیکم بالشیبان خیرا فانهم ارق اشدة، إن الله بعثنی بشیرا و نذیرا فحالفنی الشبان و خالفنی الشيوخ، ثم قرأ «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (شباب قریش: ص ۰۱)
- چه کسانی به دین پیوند بیشتری می خورند؟ کسانی که روح لطیف و دل نازک تری داشته باشند. قساوت قلب نقطه مقابل رقت قلب هست. اگر سختی دل مانع اصلی مقاومت در برابر دین و معنویت است، نرمی دل عامل اصلی پذیرش معنویت است. روح لطیف، سیاهی ظلم را تاب نمی آورد و علیه ظالم اقدام می کند. حالا صفای دل و لطافت روح عنصر اصلی در جوان هست که او را آماده تر از هر قشر دیگری برای دین داری می کند.

یاران امام زمان جوان هستند

- امیر المومنین فرمود: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ یاوران امام مهدی (عج) جوان اند و پیری در آن ها نیست، مگر به اندازه سرمه چشم یا به اندازه نمک در غذا و کمترین چیز در غذا، نمک است» (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶). چرا فرمود اکثر یاران حضرت جوان هستند؟ چه تناسبی بین جوانی و همراهی با منجی وجود دارد؟

بیکاری؛ جدی ترین مانع پیش روی جوانان برای شکوفایی معنویت

- با این همه ظرفیت و استعدادی که در جوان برای شکوفایی معنوی هست اما چرا بی بند باری و گاهی فرار از معنویت در جوان دیده می شود؟ یکی از آسیب زاترین و جدی ترین موانع پیش روی جوان بیکاری است. همان طور که کار معنویت زاست؛ بیکاری معنویت زدا است؛ و زمینه بسیاری از مفاسد است. امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتَّصَلَ الْفِرَاقُ مَفْسَدَةً يَعْنِي أَمَّا كَارُ مَشَقَّتْ بَارِ اسْتِ، بیکاری پیوسته، مایه تباهی است» (الإرشاد: ج ۱ ص ۲۹۸)
- بیکار جوان را از خدا دور می کند و او را منفور نزد پروردگار می کند. موسی ع [به خداوند متعال] عرض کرد: کدام بندهات نزد تو منفورتر است؟ فرمود: مردار شب و بیکار روز. «قال موسى عليه السلام: أَيْ عِبَادِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ، بَطَالٌ بِالنَّهَارِ.» (قصص الانبياء، ۱۶۳)
- قرآن کریم صریحاً به پیامبرش می فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فارغ؛ پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به مهم دیگری پرداز و خودت را خسته کن و به سوی پروردگارت توجه کن!» (شرح، ۷ و ۸) بنابراین باید برای اوقات فراغت برنامه ریزی کرد.

چرا جوان هوسرانی می کند؟

- می گویند چرا جوان هوسرانی می کند خب خیلی طبیعی است بیکار است. امام علی ع فرمود: «مِنَ الْفِرَاقِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ، هوا و هوس برخاسته از فراغت و بیکاری است.» (غرر، ص ۶۷) ریشه فساد در جامعه، بیکار بودن و عدم تلاش جوان است.
- جوان خیلی دیر وارد مسئولیت های اجتماعی می شود. اوقات مدرسه، جدای از درس، اوقات فراغت زیادی دارد. اگر این اوقات فراغت پر نشود. به بیکاری بگذرد فساد آور است. فضای مجازی محلی می شود برای پر کردن اوقات فراغت. اشکالی ندارد آدم سراغ فضای مجازی برود ولی با چه انگیزه های و چقدر؟
- اعتیاد به فضای مجازی الآن معضل اجتماعی شده است و این ماجرا در بین جوانان کم نیست.

- ما جوان‌هایمان را بردیم در دبیرستان، از چهارده‌سالگی به بعد به‌نوعی برنامه‌ریزی نشد که جوان اوقات بیکاری زیادی پیدا نکند. جوان این انرژی و توانش را کجا خرج کند؟
- جوان را سرکار نگذاشتیم؛ خب او خودش، خودش را سرکار گذاشت. برخی می‌گویند آقا کار نیست. کار با مزد نیست، کار بی‌مزد که هست! کار با مزد نیست. کار بی‌مزد که می‌تواند بگوید نیست؟

پیامبر کسی را می‌دید که بیکار است می‌فرمود از چشمم افتادی

- پیامبر خدا ص هر وقت به کسی می‌نگریست و از او خوشش می‌آمد، می‌پرسید: «آیا کار و پیشه‌ای دارد؟» اگر می‌گفتند: «نه»، می‌فرمود: «از چشمم افتاد». گفته شد: «ای رسول خدا! چگونه چنین است؟» فرمود: «زیرا مؤمن اگر کار و پیشه‌ای نداشته باشد، با دینش زندگی می‌گذراند»؛ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعَجَبَهُ قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي. قِيلَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ (جامع الأخبار: ۳۹۰ / ۱۰۸۴)

ورزش راه حلی برای بیکاری / آثار معنوی ورزشکاری

- جوان بیکار، در معرض فاسدشدن قرار دارد. مثل اینکه شما شیر را خارج از یخچال نگه‌داری کنی. شیر در محیط خارج از یخچال فاسدشدنی است. این وضعیت طبیعی است. جوان بیکار در چنین شرایطی قرار دارد. در محیط کار و کوشش قرار نگیرد فاسد می‌شود. یکی از بهترین راه‌ها برای نجات از مفاسد بیکاری جوانان ورزش است.
- یک بچه مذهبی، یک بچه مؤمن ورزشکار، راحت‌تر خیلی از کارهای خوب را انجام می‌دهد. تنبلی درد بی‌درمان و لاعلاجی است که انسان را از عقاید دینی خودش جدا می‌کند. تنبلی ناشی از ورزشکار نبودن است. چست و چابک نبودن موجب می‌شود که مرتب سر جایش بنشیند، ایثار نکند، خدمت نکند، برای خدمت ندود.
- ولی آدم ورزشکار بدنش رو فرم است. همان تنبلی مفرطی که از جسمش گرفته شده، همین مقدمه بسیاری از فضائل است. تنبلی ناشی از ورزشکار نبودن است. اگر کسی ورزش نکند کاهل نمازی بکند طبیعی است. ولی کسی که اهل ورزش باشد، خیلی بعید است کاهل نمازی بکند. البته ایمان و مذهبی بودن و این حرف‌هایش باشد.
- آدم با ورزش تنبلی و راحت‌طلبی که اولین بیماری است، قبل از شهوت‌رانی، قبل از لذت‌جویی و هرزگی، اولین بیماری مهلک راحت‌طلبی هست، با ورزشکاری آن راحت‌طلبی را نابود می‌کند. باور بفرمایید نمی‌شود به اخلاق خوب و دین‌داری جوانی که بی‌دلیل اهل ورزش نیست اطمینان کرد. باور کنید نمی‌شود. شاید خیلی از ضعف‌ها در شخصیتش موجب شده خودش را به مسلمانی بزند. ما انتظار نداریم جوان‌هایمان در حد شهید ابراهیم هادی اهل کشتی، اهل والیبال، اهل گود زورخانه در این حد و اندازه‌ها باشند. ولی برنامه ورزشی شان باید مشخص باشد.
- اهل ورزش بودن آدم را آماده می‌کند برای پیدا کردن مروت و جوانمردی. برای پیدا کردن ایثار و فتوت. این خصلت‌های بلند اخلاقی، مثل از خودگذشتگی، مثل تلاش برای حفظ آبروی دیگران، این‌ها مال ورزشکار است، مال آدم تنبل نیست. آدم تنبل نمی‌تواند این خصلت‌ها را پیدا بکند. آدم ورزشکار می‌تواند از خودش بگذرد. ولی آدمی که ورزشکار نیست، خیلی سخت است این فضائل را پیدا بکند.
- این‌ها صفات پایه‌ای است که در شخصیت یک نفر اثر می‌گذارد، بعد ایمان به خدا که اضافه می‌شود غوغا می‌کند. اگر کسی ورزش نکند، کاهل نمازی بکند، طبیعی است. اصلاً باید در فرهنگ بچه مذهبی‌ها و بچه بسیجی‌های ما این باشد که ورزشکار باشند. از یک کسی پرسیدند آقا شما بسیجی هستی، بگویند خب چه ورزشی کار می‌کنی؟ آدم با ورزش تو دهان هوای نفس خودش می‌زند.

- مسابقات قهرمانی باشگاهها در سال ۱۳۵۵ بود. مقام اول مسابقات، هم جایزه نقدی می گرفت هم به انتخابی کشور می رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. هر کس یک مسابقه از او می دید این مطلب را تأیید می کرد. مریبان می گفتند: امسال در ۷۴ کیلو کسی حریف ابراهیم نیست.
- مسابقات شروع شد. ابراهیم همه را یکی یکی از پیش رو برمی داشت. با چهار کشتی که برگزار کرد به نیمه نهائی رسید. کشتی ها را با ضربه می کرد یا با امتیاز بالا می برد. به رفقاییم گفتیم: مطمئن باشید، امسال یه کشتی گیر از باشگاه ما می ره تیم ملی. در دیدار نیمه نهائی با اینکه حریفش خیلی مطرح بود ولی ابراهیم برنده شد. او با اقتدار به فینال رفت.
- حریف پایانی او آقای (محمود . ک) بود. ایشان همان سال قهرمان مسابقات ارتش های جهان شده بود. قبل از شروع فینال رفتم پیش ابراهیم توی رختکن و گفتیم: من مسابقه های حریف رو دیدم. خیلی ضعیفه، فقط ابرام جون، تو رو خدا دقت کن. خوب کشتی بگیر، من مطمئنم امسال برا تیم ملی انتخاب میشی.
- مربی، آخرین توصیه ها را به ابراهیم گوشزد می کرد. درحالی که ابراهیم بندهای کفشش را می بست. بعد باهم به سمت تشک رفتند. من سریع رفتم و بین تماشاگرها نشستم. ابراهیم روی تشک رفت. حریف ابراهیم هم وارد شد. هنوز داور نیامده بود. ابراهیم جلو رفت و با لبخند به حریفش سلام کرد و دست داد. حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم. اما ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد! من هم برگشتم و نگاه کردم. دیدم پیر زنی تنها، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته.
- نفهمیدم چه گفتند و چه شد. اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد. همه اش دفاع می کرد. بیچاره مربی ابراهیم، این قدر داد زد و راهنمایی کرد که صدایش گرفت. ابراهیم انگار چیزی از فریادهای مربی و حتی داد زدن های من را نمی شنید. فقط وقت را تلف می کرد!
- حریف ابراهیم با اینکه در ابتدا خیلی ترسیده بود اما جرئت پیدا کرد. مرتب حمله می کرد. ابراهیم هم با خون سردی مشغول دفاع بود.
- داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطار شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان ۷۴ کیلو شد!
- وقتی داور دست حریف را بالا می برد ابراهیم خوشحال بود! انگار که خودش قهرمان شده! بعد هر دو کشتی گیر یکدیگر را بغل کردند.
- حریف ابراهیم درحالی که از خوشحالی گریه می کرد خم شد و دست ابراهیم را بو سید! دو کشتی گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم.
- داد زدم و گفتیم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟ بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتیم: آخه اگه نمیخواهی کشتی بگیری بگو، ما رو هم معطل نکن.
- ابراهیم خیلی آرام و با لبخند همیشگی گفت: اینقدر حرص نخور! بعد سریع رفت تو رختکن، لباس هایش را پوشید. سرش را پایین انداخت و رفت. از زور عصبانیت به درودیوار مشت می زدم. بعد یک گوشه نشستیم. نیم ساعتی گذشت. کمی آرام شدم. راه افتادم که بروم.
- جلوی در ورزشگاه هنوز شلوغ بود. همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از فامیل ها و رفقا دورهم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یک دفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتیم: بله؟! آمد به سمت منو گفت: شما رفیق آقا ابرام هستید، در سته؟ با عصبانیت گفتیم: فرمایش؟!
- بی مقدمه گفت: آقا عجب رفیق با مرامی دارید. من قبل مسابقه به آقا ابرام گفتیم، شک ندارم که از شما می خورم، اما هوای ما رو داشته باش، مادر و برادرم بالای سالن نشستند. کاری کن ما خیلی ضایع نشیم.

- بعد ادامه داد: رفیقون سنگ تموم گذاشت. نمی دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج کرده‌ام. به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم، نمی دونی چقدر خوشحالم.
- مانده بودم که چه بگویم. کمی سکوت کرد و به چهره‌اش نگاه کردم. تازه فهمیدم ماجرا از چه قرار بوده. بعد گفتم: رفیق جون، آگه من جای داش ابرام بودم، با این همه تمرین و سختی کشیدن این کارو نمی‌کردم. این کارا مخصوص آدمای بزرگی مثل آقا ابرامه.
- از آن پسر خداحافظی کردم. نیم نگاهی به آن پیرزن خوشحال و خندان انداختم و حرکت کردم. در را به کار ابراهیم فکر می‌کردم. این طور گذشت کردن، اصلاً با عقل جور در نیما!
- با خودم فکر می‌کردم، پوریای ولی وقتی فهمید حریفش به قهرمانی در مسابقه احتیاج دارد و حاکم شهر، آن‌ها را اذیت کرده، به حریفش باخت. اما ابراهیم...
- یاد تمرین‌های سختی که ابراهیم در این مدت کشیده بود افتاده. یاد لبخندهای آن پیرزن و خوشحالی آن جوان، یک‌دفعه گریه‌ام گرفت. عجب آدمیه این ابراهیم!^{۲۸}

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نهم: «نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت»

متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

اقتصاد، فراز دوم، از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه با مقدمه حساب و کتاب و نظم دقیق عالم شروع شده و سپس بایان اینکه در جهان پر حساب و کتاب نمی‌توان بی‌حساب و کتاب زندگی کرد. به طرح معنای تقدیر و حساب‌گری در اقتصاد و نسبت آن با معنویت، آیا توکل جای تقدیر در معیشت را می‌گردد؟ و مواردی اسلام اسراف را جایز دانسته، به توضیح تدبیر در معیشت می‌پردازد.

جهان پر حساب و کتاب

- ما در یک دنیای با حساب و کتاب زندگی می‌کنیم. خداوند متعال صریحاً در آیات کریمه قرآن بیان می‌فرماید «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر ۴۹) ما هر چیزی را به اندازه خلق کردیم. اندازه‌گیری اساس خلقت است؛ این قدر حساب و کتاب در عالم زیاد است.

^{۲۸} سلام بر ابراهیم - ص ۳۶ زندگی‌نامه و خاطرات پهلوان بی‌مزار شهید ابراهیم هادی

- ما در یک جهان ریاضی داریم زندگی می‌کنیم جهانی پر از اعداد و ارقام. ما در جهان بی‌حسابی زندگی نمی‌کنیم. شما هر چه دقت می‌کنید می‌بینید که چقدر این جهان حساب و کتاب دارد زمان‌هایش چقدر حساب و کتاب دارد همه چیز با برنامه است! یک کمی برویم در طبیعات یا در بدن انسان چه عجایی هست.
- در مباحث علمی پدیده‌ای داریم به نام اثر پروانه‌ای. برای توضیح این مطلب با یک مثال این‌گونه بیان می‌کنند که مثلاً بال زدن پروانه‌ای در برزیل، به طوفان ویرانگر تورنادو در آمریکا می‌انجامد. البته این بیان صرفاً یک بیان رمزی برای درک موضوع سیستم‌های آشوبی است و به این معنا نیست که چنین چیزی واقعاً اتفاق می‌افتد.^{۲۹} این قدر ارتباطات پیچیده و گسترده و حساب‌شده در عالم وجود دارد.
- برای اینکه ما بتوانیم خوب زندگی و بندگی کنیم لازم است اهل حساب و کتاب باشیم. در این دنیای با حساب و کتاب ما نمی‌توانیم بدون حساب و کتاب زندگی و بندگی کنیم. لازم هست که محاسبه‌گر باشیم خصوصاً در مسائل اقتصادی.
- این محاسبه‌گری در مسائل اقتصادی از معنویت ما سرچشمه می‌گیرد. هر کسی مؤمنین را می‌بیند تلقی که باید از او داشته باشد این است که عجب انضباط مالی این‌ها دارند. امام باقر ع فرمود: «مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ: حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ؛ از نشانه‌های مومن سه تا است اولین مورد را می‌فرماید مومنین برنامه‌ریزی درست مالی دارند» (تهذیب الأحکام: ۱۷ / ۲۳۶ / ۱۰۲۸)
- واقعاً کسی از مؤمنین چنین تلقی دارد؟ چقدر این‌ها آدم‌های دقیقی هستند و درست در مسائل اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کنند. آیا سیاست‌مداری که ایمان درست و حسابی ندارد می‌تواند برنامه‌ریزی درستی برای مسائل مالی کشور داشته باشد؟ شاید نمی‌دانم! فرمود: «مَا خَيْرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ؛ ما يَصْلِحُ لِذُنْيَاهُ وَلَا لِآخِرَتِهِ؛ هیچ خیری نیست در کسی در زندگی‌اش اندازه نگه نمی‌دارد، نه خیری در او است و نه دنیا و آخرتش را سامان می‌دهد.» (تهذیب الأحکام: ۱۷ / ۲۳۶ / ۱۰۲۸)
- در روایت دیگری حضرت فرمود: «مُؤْمِنٌ لِلذُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ الْمُؤْمِنُ جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ» (الأمالی للطوسی: ۱۴۱۰ / ۶۷۰). ما از مؤمنین نماز خواندن روزه گرفتن رفت‌وآمد به مسجد این‌ها را توقع داریم اما هیچ‌وقت توقع نداریم مو من مدیریت داشته

^{۲۹} اثر پروانه‌ای نام پدیده‌ای است که به دلیل حساسیت سیستم‌های آشوب‌ناک به شرایط اولیه ایجاد می‌شود. این پدیده به این اشاره می‌کند که تغییری کوچک در یک سیستم آشوب‌ناک چون جو سیاره زمین (مثلاً بال‌زدن پروانه) می‌تواند باعث تغییرات شدید (وقوع توفان در کشوری دیگر) در آینده شود. اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در ستاده‌های سیستم منجر گردد و این سنگ بنای تئوری آشوب است. (جیسون، ۱۹۹۶) در نظریه آشوب یا بی‌نظمی اعتقاد بر آن است که در تمامی پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییری اندک در آنها باعث تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی، همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیلگران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل مربوط بپردازند (الوانی، ۱۳۷۸) [۱]

ایده این که پروانه‌ای می‌تواند باعث تغییری آشوبی شود نخستین بار در ۱۹۵۲ در داستان کوتاهی به نام آوای تندر اثر ری بردبری مطرح شد. عبارت «اثر پروانه‌ای» هم در ۱۹۶۱ در پی مقاله‌ای از ادوارد لورنتس به وجود آمد. وی در صد و سی و نهمین اجلاس ای‌ای‌اس در سال ۱۹۷۲ مقاله‌ای با این عنوان ارائه داد که «آیا بال‌زدن پروانه‌ای در برزیل می‌تواند باعث ایجاد تندباد در تگزاس شود؟»

لورنتس در پژوهش بر روی مدل ریاضی بسیار ساده‌ای از آب و هوای جو زمین، به معادله دیفرانسیل غیرقابل حل رسید. وی برای حل این معادله از روش‌های عددی به کمک رایانه بهره جست. او برای این که بتواند این کار را در روزهای متوالی انجام دهد، نتیجه آخرین خروجی یک روز را به عنوان شرایط اولیه روز بعد وارد می‌کرد. لورنتس در نهایت مشاهده کرد که نتیجه شبیه‌سازی‌های مختلف با شرایط اولیه یکسان با هم کاملاً متفاوت است. بررسی خروجی چاپ شده رایانه نشان داد که رویال مک‌بی (Royal McBee)، رایانه‌ای که لورنتس از آن استفاده می‌کرد، خروجی را تا ۴ رقم اعشار گرد می‌کند. از آنجایی که محاسبات داخل این رایانه با ۶ رقم اعشار صورت می‌گرفت، از بین رفتن دو رقم آخر باعث چنین تأثیری شده بود. مقدار تغییرات در عمل گرد کردن نزدیک به اثر بال‌زدن یک پروانه است. این واقعیت غیرممکن بودن پیش‌بینی آب و هوا در دراز مدت را نشان می‌دهد.

مشاهدات لورنتس باعث پرنگ شدن مبحث نظریه آشوب شد. عبارت عامیانه «اثر پروانه‌ای» در زبان تخصصی نظریه آشوب، «وابستگی حساس به شرایط اولیه» ترجمه می‌شود.

به غیر از آب و هوا، در سیستم‌های پویای دیگر نیز حساسیت به شرایط اولیه به چشم می‌خورد. یک مثال ساده، توپی است که در قله کوهی قرار گرفته. این توپ با ضربه بسیار کمی، بسته به اینکه ضربه از چه جهتی زده شده باشد، می‌تواند به هر کدام از دره‌های اطراف سقوط کند.

باشد زندگی‌اش را خوب برنامه‌ریزی کند. اگر مؤمنین را دید که اهل مدیریت زندگی دخل و خرجش نیست برنامه‌ریزی صحیحی نمی‌تواند برای زندگی‌اش کند به ایمانش شک کنید. حتماً نواقصی در ایمانش هست.

- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خبرم رسیده که میانه‌روی و برنامه‌ریزی برای گذران زندگی، نیم درآمد است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه! بلکه همه درآمد است. برنامه‌ریزی برای گذران زندگی، نشانه دین‌داری است؛ بَلَغْنِي أَنْ الْأَقْتِدَ صَادَقَ وَالتَّوْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنَ الدِّينِ التَّوْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ.» (امالی طوسی، ص ۶۷۰) یکی از مشکلات اقتصادی ما همین سوء تدبیر در معیشت هست. خصوصاً برخی مسئولین که گاهی مردم را به خاطر بی‌تدبیری‌های خودشان دچار مشکل کردند. مقام معظم رهبری فرمود «کارشناسان اقتصادی کشور و بسیاری از مسئولین، متفق‌اند بر اینکه عامل این حوادث، تحریم‌های خارجی نیست، عامل این حوادث، درونی است، مشکلات داخلی است. بسیاری از مسئولین هم این را بر زبان آورده‌اند، گفته‌اند. کارشناس‌ها هم تقریباً - تا آنجایی که بنده مطلع شده‌ام - متفق بر این معنا هستند. نه اینکه تحریم‌ها اثر ندارد؛ چرا، تحریم‌ها هم اثر دارد؛ اما عمده‌ی تأثیر، مربوط به عملکرد ماها است. اگر چنانچه این عملکردها بهتر از این باشد، باتدبیرتر از این باشد، بهنگام تر از این باشد، قوی تر از این باشد که امروز هست، تحریم‌ها اثر زیادی نمی‌گذارد؛ می‌شود علاج کرد و در مقابل تحریم‌ها می‌شود ایستاد.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۲ مرداد ۱۳۹۷)

آیا دین‌داری با بی‌حساب و کتاب بودن جور درمی‌آید؟

- آیا دین‌داری با بی‌حساب و کتاب بودن در مسائل مالی جور درمی‌آید؟ آیات صریح قرآن^{۳۰} البته چیز دیگری را می‌گوید و خطاب به پیامبر خدا می‌گوید: ای پیامبر تو هم باید حساب مخارجت را داشته باشی. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حد (نیز) دست خود را باز نکن که مورد سرزنش قرار می‌گیری و از کار می‌مانی!»؛ (اسراء: ۲۹)
- علامه طباطبائی در توضیح آیه می‌فرماید: «دست به گردن بستن» کنایه از خرج نکردن و خسیس بودن است، در مقابل «بسط ید» که کنایه از بذل و بخشش هست، به گونه‌ای که هر چه به دستش آید از آن فرو بریزد، مانند کسی که کاملاً دست خود را در مقابل باران گشوده و حتی قطره‌ای از آن در دست وی باقی نمی‌ماند و این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق است؛ و عبارت «فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» به دنبال «لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» به این معناست که چنان دست خود را باز نکن که مورد سرزنش خود و دیگران قرار بگیری و محسور شوی. کلمه محسور به معنای انقطاع [از نیازهای زندگی] و یا عریان شدن [و پوشش نداشتن] است... سپس فرموده‌اند: آنچه در آیه آمده حتی معلوم نیست اسراف باشد؛ یعنی بخشش مال در راه خدا هر قدر هم که زیاد باشد اسراف نیست! با این حال خدا از آن نهی کرده است چون خارج از حد اعتدال است. (المیزان ۸۳/۱۳) (اگر افراط در غیر راه خدا و مصداق اسراف و تبذیر باشد، به طریق اولی مذموم و ناپسند است).
- در روایتی از امام صادق (ع) وارد است که راوی گوید: در محضر امام نشسته بودم که سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام سراغ زنبیلی رفت که در آن خرما بود؛ دستش را از آن پر کرد و برای سائل آورد. سائل دیگری آمد و امام با او همین کار را کرد تا چهار فقیر همین جریان تکرار شد؛ اما سائل پنجم که آمد امام چیزی به او نداد و تنها گفت: «خداوند روزی رسان ما و شماست». سپس حضرت رو به من کرد و گفت: رسول خدا (ص) کسی بود که دست رد به سینه هیچ‌کس نمی‌زد؛ زنی که این را می‌دانست فرزند خود را برای درخواست کمک به سوی آن حضرت فرستاد و به او گفت: اگر حضرت چیزی نداشت، پیراهن او را از وی طلب کن! آن سائل آمد و همین درخواست را از حضرت کرد و حضرت اجابت کرد و پیراهن خود را از تن درآورد و به او عطا کرد. اینجا این آیه نازل شد «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...» و به پیامبر آداب میانه‌روی در بخشش را گوشزد کرد. «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَامَ إِلَيَّ مِكْتَلٍ فِيهِ تَمْرٌ فَمَلَأَ يَدَهُ

^{۳۰} «وَ الدِّينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷)

و کسانی که هرگاه انفاق می‌کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سختگیری؛ بلکه میان این دو، حد اعتدال را رعایت می‌کنند»

فَنَآوَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَسَأَلَهُ فَقَامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَنَآوَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَسَأَلَهُ فَقَامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَنَآوَلَهُ ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: اللَّهُ رَازِقُنَا وَإِيَّاكَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ ابْنًا لَهَا، فَقَالَتْ: انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَأَسْأَلُهُ فَإِنَّ قَالَ لَكَ: لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ، فَقُلْ: أَعْطَيْتِي قَمِيصَكَ، قَالَ: فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى فَأَعْطَاهُ فَأَدَّبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْقَصْدِ، فَقَالَ: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء، ۲۹) (کافی ۵۵/۴)

- شخصی به نام معتب^{۳۱}، روایت کرده که در زمان امام صادق علیه السلام در شرایطی که بهای مواد غذایی، رو به افزایش بود، امام از من پرسید: «چقدر گندم داریم؟». گفتم: مقداری که ماه‌ها برای ما کافی است. فرمود: «همه را به بازار ببر و بفروش». گفتم: در مدینه گندم نیست؟! فرمود: «ببر و آنها را بفروش». پس از فروش آنها، امام علیه السلام فرمود: اکنون مانند همه مردم، برو و ندم مورد نیاز ما را از بازار تهیه کن!» و افزود: یا معتب! اجعل قوت عیالی نصفاً شعیراً و نصفاً حنطه؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّي وَاجِدٌ أَنْ اطعمهم الحنطه على وجهها، و لکنی احبُّ أن یرانی الله قد أحسنت تقدير المعيشة.^{۳۲} ای معتب! غذای خانواده مرا، نیمی جو و نیمی گندم قرار ده؛ خدا می‌داند که من، توانایی این را دارم که خوراک آنان را تماماً گندم قرار دهم؛ ولی من دوست دارم که خداوند، مرا این گونه ببیند که زندگی را خوب تدبیر می‌کنم.
- فدای امام صادق ع بشوم الهی! الان امام صادق ع در زمان ما زندگی می‌کردند چگونه زندگی می‌کردند؟ تا چیزی کمیاب شد هجوم می‌آوردند برای خرید؟ اگر مردم ما این طوری هستند یعنی در زمینه تقدیر معیشت فرهنگ سازی نشده است و جای کار خیلی داریم.
- «تقدیر» یعنی اندازه‌گیری و به‌اندازه خرج کردن. خدا از ما خرج کردن عاقلانه و با حساب و کتاب را خواسته است. از ما خواسته با چشم باز، اول به قد و قواره خودمان نگاه کنیم، بعد به درآمد خودمان، بعد هم به آخر ماه خودمان؛ و بعد با خیال راحت خرج کنیم!

توکل جای تدبیر را نمی‌گیرد

- برخی هستند که از زحمت تدبیر و انضباط مالی شان خالی می‌کنند و این را به‌پای دین هم می‌نویسند. مثلاً قسط می‌گیرد و فکر بازپرداختش را نمی‌کند. می‌پرسی: تو که به نان شبت محتاجی، چطور می‌خواهی هرماه فلان قدر قسط بدهی؟ می‌گوید: توکل به خدا! خدا جور می‌کند. باید ببینیم این فکر صحیحی است یا نه؟ طوری جا افتاده که عده‌ای فکر می‌کنند هرکس بی‌خیال تر باشد باایمان تر است.
- بدون تدبیر خرج می‌کنند و اسمش را «توکل» می‌گذارند! می‌گویند: «ما خرج می‌کنیم، خدا می‌رساند.» خدا نکند این حرف توجیهی و لخرجی‌هایشان باشد! چون به زندگی آن‌ها که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خدا هم نرسانده است! خدای متعال ضامن خرج است نه برج.
- توکل برای این نیست که کم‌کاری‌های ما را توجیه کند. یکی از اصحاب، از رسول خدا (ص) پرسید: «می‌خواهم توکل داشته باشم. اسبم را ببندم و توکل کنم یا اسبم را رها بگذارم و توکل کنم؟» پیامبر خدا (ص) فرمودند: «حتماً بند اسب را محکم کن و بعد توکل کن.» (توحید صدوق ۳۶۲) در نقل دیگر، رسول خدا (ص) خطاب به قومی که زراعت را کنار گذاشته بودند، فرمودند: «شما چه کاره هستید؟» گفتند: «ما متوکل هستیم.» پیامبر (ص) فرمودند: «نه؛ بلکه شما «متکل» هستید یعنی همه چیز را بی‌خیال رها کرده‌اید.» (مستدرک الوسائل ۲۱۷/۱۱)

^{۳۱} (۲) وی، خدمتکار امام صادق علیه السلام است.

^{۳۲} الکافی: ج ۵ ص ۱۶۶ ح ۲

آیا تقدیر در معیشت معنایش کم‌خرجی است؟

- برخی هم از آن ور بوم می‌افتند اینقدر اهل تقدیر در معیشت می‌شوند کارشان به تقطیر در معیشت می‌رشد. از مشتشان یک قطره نمی‌چکد. فکر می‌کنند. بخل خودشان را به حساب مدیریت در معیشت می‌گذارند. بر خلاف تصور عده‌ای هیچوقت سفارش نکرده که کم خرج کنید!
- بله از اسراف نهی کرده و اهل اسراف را اهل آتش دانسته: «وَ أَنْ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ». (غافر: ۴۳) اما در تشخیص موارد اسراف هم باید حساسیت به خرج داد. گاهی برخی اشتباه تشخیص داده‌اند و از جاهای دوری سر در آورده‌اند.

مواردی که اسراف در آن جایز است

- دین در عین حال که بر روی اسراف حساسیت هست، اما بسیاری موارد هم هست که اتفاقاً اسلام تشویق به زیاد خرج کردن کرده است؛ از جمله:

۱- خرج کردن برای صحت و سلامتی

- یکی از مواردی که خرج کردن برای صحت و سلامتی: امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال یکی از اصحاب که برای نظافت خود در مسافرت هزینه زیادی متحمل شده بود و دغدغه داشت که شاید اسراف کرده باشد، فرمودند: آنچه در اصلاح تن صرف شود اسراف نیست! من گاهی امر می‌کنم مغز قلم را با روغن زیتون می‌آمیزند و با آن روغن مالی می‌کنم و چرک بدن را پاک می‌کنم. اسراف در اتلاف مالی است که منجر به زیان برای بدن شود. (کافی، ۴/۵۴)
- البته این معنا این نیست که برویم مدام پیش پزشک اتفاقاً در روایات ما نهی شده از اینکه زیاد به پزشک مراجعه کنیم.^{۳۳} بلکه منظور دقت در نوع تغذیه است. غذای کم ولی باکیفیت. از امام علی ع پرسیدند چرا در قرآن حرفی از طب زده نشده است؛ حضرت فرمود در قرآن، آیه‌ای است که همه طب را یکجا در خود گردآورده است: «بخورید و بیا شامید و اسراف نکنید». فرمود: و سُئِلَ فَقِيلَ: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ إِلَّا الطَّبَّ؟ أما إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَأَيَّةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف، ۳۱) (الدعوات، ص ۷۵)
- سرانه مصرف دارو در کشور ما به شدت بالاست. در حالی که در کشورهای اروپایی وقتی شما به پزشک مراجعه می‌کنی در بیماری‌های نظیر سرماخوردگی می‌گویند تا سه روز فقط آب بخور و استراحت کن اگر خوب نشدی بیا. حضرت فرمود: «تَجَنَّبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ، فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ؛ تا هنگامی که بدنت درد را تحمل می‌کند، از دارو بپرهیز و آن گاه که درد را تحمل نکرد، پس دارو.» (مکارم اخلاق، ص ۳۶۲)

۲- خرج عطر و بوی خوش

- خدا حتی با زیاد خرج کردن برای آراستگی ما مشکلی ندارد. در سیره رسول خدا (ص) وارد است: رسول خدا بیش از آنچه خرج خوراک خود می‌کرد، خرج عطر و بوی خوش می‌کرد (کافی ۵۱۲/۶). در همین خصوص از معصومین (علیهم السلام) نقل است که فرمودند: هرچه صرف بوی خوش کنی اسراف نیست (کافی ۵۱۲/۶) (دقت شود که عطر زدن برای روزه دار مکروه نیست مگر موجب ضعف شود. آنچه مکروه است بوئیدن گل است)

۳- خرید لباس

- یا در مورد لباس و پوشش هم توصیه‌ای به پوشش کهنه و فرسوده نداریم. اتفاقاً در روایت وارد است که پوشش حضرت یوسف پوششی مجلل و زیبا بوده است و این از حکمت ایشان چیزی کم نکرده است (کافی ۵۱۷/۶). در همین خصوص از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا

^{۳۳} ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطِبَّاءِ مَا أَنْدَفَعَ الدَّاءَ عَنْكُمْ؛ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يُجْرُ إِلَى كَثِيرِهِ (علل الشرائع، ص ۴۶۵، ح ۱۷)

مؤمن می‌تواند ده دست لباس داشته باشد؟ حضرت فرمودند: آری. راوی ادامه داد: بیست لباس چطور؟ فرمود: آری و این اسراف نیست، اسراف آنست که لباسی را که برای مهمانی و حفظ آبروست در خانه و وقت کار بپوشی. یا در تعبیر روایت دیگر: اسراف این است که لباس تازه‌ات را جای کثیف بپوشی. در همین روایات توضیح داده شده که: وقتی چند دست لباس داشته باشی، مدت بیشتری می‌توانی آن‌ها را نگه داری (ر.ک مکارم الأخلاق ۹۸)

• حضرت فرمود سالی چهار دست لباس برای خانمت تهیه کن. «يَكْسُوها فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ؛ ثَوْبَيْنِ لِلشَّتَاءِ وَ ثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ» (کافی، ج ۵، ص ۵۱۲) البته همه اینها به شرط فراهم شدن و گشایش مالی است. پیغمبر فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَ إِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ؛ مؤمن، اخلاق خداوند عز و جل را می‌گیرد. هرگاه خداوند، به او گشایش می‌دهد، او نیز گشاده‌دستی می‌کند و هرگاه از او باز می‌گیرد، او هم دست نگه می‌دارد.» (کافی، ج ۴، ص ۱۲). تو رو خدا ببیند چه دین قشنگی داریم همه جاش حساب و کتاب دارد.

• البته این خرید لباس غیر از مدگرایی است و آنچه در مدگرایی نکوهش شده است اولاً نوع پوشش است و ثانیاً دور انداختن لباسی که هنوز کهنه نشده.

• پس اسلام از ما کم‌خرج کردن را نخواست است، بلکه عاقلانه و به‌جا خرج کردن را خواسته است. هر خرجی که به غرض عقلانی باشد و با دارایی فرد تناسب داشته باشد مصداق تقدیر در معیشت است و هر خرجی که مثلاً مبنای آن چشم و هم‌چشمی و «دل‌می‌خواهد» باشد اسراف است. عده‌ای خرید می‌کنند تا مثلاً کلکسیون خود را کامل کنند، عده‌ای خرید می‌کنند تا از محصولات «برند» عقب نمانند! عده‌ای هم واقعاً نیاز دارند و بر پایه‌ی نیاز خرید می‌کنند. عده‌ای اول خرید می‌کنند و بعد در مورد خرید خودشان فکر می‌کنند؛ عده‌ای هم واقعاً فکر می‌کنند که آیا خریدشان متناسب با نیازشان هست یا نه؟ و اینکه آیا این خرید از اولویت‌های کنونی آن‌ها هست یا نه؟ کسانی که در این چیزها معیشت خودشان را خوب مدیریت می‌کنند، قاعدتاً در کار آخرتشان هم موفق هستند و دنیا را برای رسیدن به آخرت مدیریت می‌کنند.

آثار تقدیر در معیشت

تقدیر در معیشت به‌جز جنبه معنوی آن، فواید دیگری هم دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- رسیدگی به اولویت‌های زندگی

• روشن است که داشته‌های ما محدود است و آن قدری پول نداریم که هرچه دلمان می‌خواهد بخریم! در این شرایط کسی که حساب و کتاب نداشته باشد، ابتدای ماه پول خود را خرج نیازهای دست‌چندم می‌کند و پس‌از آن دیگری پولی ندارد تا نیازهای اصلی خود را سامان بدهد. تقدیر در معیشت اینجا اولویت‌ها را مشخص می‌کند تا کسی که محتاج نان شب است، برای خریدن تلویزیون ۴۲ اینچ دست و پا نزند!

• گاهی مصارف غلط مشکلات را دوچندان می‌کند، چنان‌که در بعضی خانواده‌ها شاهد هستیم اولویت‌ها از دستور کار خارج شده و بعضی هزینه‌های بی‌رویه جای آن را گرفته. مثلاً حاضر نیستند قبل از اینکه مجبور باشند برای درمان خودشان خرج کنند، برای سلامتی خودشان خرج کنند. ارزان‌ترین چیزها را برای خوردوخوراک تهیه می‌کنند و سراغ غذاهای ساندویچی می‌روند. مهمانی‌ها کم‌رنگ شده و به سردی روابط افزوده. سختگیری در ازدواج بالا رفته و سن ازدواج را بالا برده. از فرزند آوری هم فراری هستند. پس‌انداز روز قیامت هم از اولویت خارج شده و به وظایف مالی خودشان اهمیتی نمی‌دهند...

• جالب این است که خداوند در ادامه همان آیه که به اعتدال و میانه‌روی در مخارج توصیه کرده به مسئله فرزندآوری اشاره کرده و فرموده: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء: ۳۱)؛ و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم؛ یعنی فرزندآوری جزو اولویت‌ها است و میانه‌روی هیچ‌گاه معنایش بی‌مهری به فرزند و فرزندآوری نیست. اینجا اتفاقاً باید روی کمک خدا حساب باز کرد!

- تدبیر معیشت را می‌توان مهمترین کلید موفقیت در معیشت اسلامی دانست. در روایتی به امام صادق (ع) عرض شد: به ما خبر رسیده که نیمی از موفقیت در کسب و کار، بسته به میانه‌روی و تدبیر است. امام فرمودند: نه! تدبیر داشتن تمام عامل موفقیت است نه نصف آن! و همین تدبیر نشانه ایمان است. بَلَّغْنِي أَنْ الْاِقْتِصَادَ وَالتَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ (امالی طوسی ۶۷۰) در روایت دیگری پیامبر خدا (ص) فرمودند: من بر امت خویش از فقر هراسان نیستم، بلکه از سوء تدبیر می‌ترسم! (عوالی اللثالی ۳۹/۴)
- با این روش هر قدر هم که انسان درآمد کمی داشته باشد، می‌تواند چرخ زندگی را بچرخاند. چون خرجش را با دخلش تنظیم می‌کند و هر جا پول نداشته باشد دست نگه می‌دارد. اگر لازم باشد خانه کوچک تری می‌گیرد، اگر لازم باشد منطقه را عوض می‌کند؛ و بالأخره سعی می‌کند با صرفه جویی کمی پول هم به عنوان سرمایه کسب و کار کنار بگذارد. برکت خدا هم با او همراهی می‌کند و قطعاً به نتیجه خواهد رسید. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: تدبیر نیکو، مال کم را فزونی می‌بخشد و تدبیر بد مال زیاد را هم به فنا می‌دهد (غرر الحکم، ج ۴۸۳۳).
- شاید برای شما هم پیش آمده باشد که به فروشگاه می‌روید و جنسی خریداری می‌کنید. هنگام حساب، کارت بانکی را به فروشنده می‌دهید و او کارت می‌کشد و می‌گوید: پول ندارد! شما تعجب می‌کنید و می‌گویید: حتماً اشتباهی شده! موجودی می‌گیرید و می‌بینید که حساب خالی است. به بانک می‌روید و صورت حساب می‌گیرید. بعد که دانه‌دانه گردش مالی را نگاه می‌کنید یادتان می‌آید، فلان مقدار فلان جا خرج کردم، فلان مقدار به فلان کس دادم و ... اینطور می‌شود که در برخی خانواده‌ها زن و مرد هر دو کار می‌کنند و باز هم آخر ماه کم می‌آورند.
- در شبکه افق م سابقه‌ای پخش می‌شد که در آن شرکت‌کنندگان موظف بودند با کمترین هزینه و به بهترین شکل، یک ماه کامل را با حساب و کتاب دقیق سپری کنند. این برنامه برای خیلی‌ها اثبات کرد که با کمتر از این‌ها هم می‌شود زندگی را اراده کرد. این برنامه الگوی خوبی برای مخارج ما می‌تواند باشد.
- این ماه رمضان و فضای روزه داری فرصت خوبی برای ماست که تمرین کنیم اولاً قدردان نعمت‌های الهی باشیم، ثانیاً در سبک خوردن و خوراک و مخارجمان تجدید نظر کنیم و ثالثاً از مال دنیا برای نزدیک تر شدن دل‌ها استفاده کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم: «ایثار فضیلت برجسته امت آخر الزمان»

متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

اقتصاد، فراز دوم، از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه با طرح بحث ایثار به عنوان کلید حل مشکلات و مبنای روابط مؤمنین با یکدیگر، رابطه ظهور با ایثار مالی و درنهایت به ایثار مالی حضرت خدیجه (س) و برخی فضایل دیگر ایشان اشاره می‌گردد

تمنای موسی بن عمران برای رسیدن به مقام معنوی امت آخرین پیامبر

• مهمترین ویژگی در بین همه ویژگی‌های امت آخرین پیامبر که ما مسلمانان هستیم چیست؟ آیا صبر است؟ توکل یا شهادت طلبی است؟ نماز و روزه قشنگ است؟ این سؤال را حضرت موسی بن عمران (ع) از خداوند پرسید و گفت: «خدا یا! مقام معنوی بلند امت آخرالزمان را به من نشان بده!» خداوند فرمود: «ای موسی! این مقام، مقام بسیار بالایی است و تو نمی‌توانی آن را ببینی!» عرضه داشت: «خدا یا! به میزانی که طاقت دارم به من نشان بده!» خداوند متعال هم مقام معنوی امت آخرین پیامبر را به قدر طاقت موسی بن عمران (ع) نشان داد و از عظمت این مقام به حضرت موسی بن عمران حالت بیهوشی دست داد. وقتی به هوش آمد پرسید: «خدا یا! امت آخرین پیامبر چگونه به این مقام بالا رسیدند؟» خداوند فرمود: «به خاطر یک ویژگی به اینجا رسیدند و آن «ایثار» است.» قال موسی ع: یا ربُّ ارنی درجاتِ مُحَمَّدٍ و اُمَّتِهِ. قال: یا موسی، إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أُرِيكَ مَنْزِلَةً مِنْ مَنْزِلِهِ جَلِيلَةً عَظِيمَةً فَضَلْتَهُ بِهَا عَلَيكَ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. قَالَ: فَكَشَفَ لَهُ عَنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةٍ كَادَتْ تَتَلَفُ نَفْسُهُ مِنْ أَنْوَارِهَا وَ قُرْبِهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَالَ: يَا رَبُّ، بِمَا ذَا بَلَّغْتَهُ إِلَى هَذِهِ الْكِرَامَةِ؟! قَالَ: بِخَلْقِ إِخْتِصَاصَتِهِ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ هُوَ الْإِيثَارُ (مجموعه ورام/ ۱/ ۱۷۳) ایثار یعنی چیزی را که خودت شایسته‌اش هستی، نیاز داری و مستحقش هستی به برادرت بدهی.

ماهیت ایثار / از خودگذشتگی علی رغم نیاز شدید

• ایثار از خودگذشتگی فوق العاده است. شاید ایثار از این معنا هم بالاتر باشد که خداوند فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ شما به درجه نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از چیزهایی که دوست دارید بگذرید» (آل عمران/ ۹۲) در ایثار، نه فقط از چیزی که دوست دارید، می‌گذرید بلکه از چیزی که به آن نیاز دارید هم می‌گذرید.

• خداوند متعال در اوصاف انصار یعنی یاران پیامبر در مدینه می‌فرماید اینها کسانی هستند که «و يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان نیاز شدیدی [به آن مال و متاع] داشته باشند» (حشر/ ۹)

• پیغمبر گرامی اسلام ص روز پیروزی بر یهود بنی نضیر به انصار فرمود: "اگر مایل هستید اموال و خانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم کنید، و در این غنائم با آنها شریک شوید، و اگر می‌خواهید اموال و خانه‌هایتان از آن شما باشد و از این غنائم چیزی به شما داده نشود!" انصار گفتند: هم اموال و خانه‌هایمان را با آنها تقسیم می‌کنیم، و هم چشم داشتی به غنائم نداریم، و مهاجران را بر خود مقدم می‌شمیریم، آیه فوق نازل شد و این روحیه عالی آنها را ستود.^{۳۴}

مبنای روابط مؤمنین عدالت نیست بلکه ایثار است

• در دین ما مبنای روابط مؤمنین با یکدیگر بر محور عدالت نیست بلکه بالاتر از عدالت و انصاف بر محور ایثار هست. برخلاف فرهنگ غرب که مبتنی بر خودخواهی و ترجیح خود بر دیگران هست. حضرت فرمود: «عَامِلِ سَائِرَ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ، وَ عَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِيثَارِ بِأَقْبَحِ مَرَدَمٍ، بِه انصاف رفتار کن و با مؤمنان، به ایثار.» (غرر، ۴۶۷) خصوصاً ایثار مالی اتفاقاً از اون ایثارهای سخت هم هست.

^{۳۴} تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۵۱۹

طواف را قطع کن برو بین شیعه‌ی ما چه می‌خواهد! / ایثار یعنی از همه اموالت بگذاری!

- ابان می‌گوید من به‌مراه امام صادق (ع) طواف می‌کردم که یکی از یاران ما جلوم درآمد و اشاره از من خواست که برای نیازی با او بروم من دوست نداشتم امام صادق ع را رها کنم به نزد او بروم. در میان طواف باز بمن اشاره کرد و آن حضرت او را دید. حضرت فرمود ابان با تو کار دارد؟ گفتم بله حضرت فرمود از یاران شیعه ما است؟ گفتم بله حضرت فرمود برو پیشش گفتم طواف را قطع کنم؟! حضرت فرمود بله. من با او رفتم. و پس از آن نزد آن حضرت رفتم و از او پرسیدم مرا از حق مومن بر مومن خبر بده حضرت فرمود ابان بی خیال آن شو و آن را رها کن و دنبال مکن گفتم: بله که اصرار می‌روزم فدایت شوم؟ آقا فرمود ای ابان آن را دنبال مکن باز ابان اصرار کرد تا اینکه حضرت فرمود ای ابان نیمی از آنچه داری باو بده سپس بمن نگاه کرد و دید چه هراسی مرا گرفته است فرمود ای ابان نمی‌دانی که خدا عز و جل یاد کرده ایثارگران بر خود را؟ گفتم بله فدای شما بشوم حضرت رها نمی‌کند می‌فرماید چون نیمی از مالت را باو بدهی باو ایثار نکردی هنوز و همانا با او برابر شدی اگر نصف دیگر مالت را به او دادی تازه ایثار کردی عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الدَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيْنَا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيضاً فَرَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يَرِيدُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلِيٌّ مِثْلُ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَأَذْهَبَ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوْافَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنِ كَانَ طَوَّافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ فَسَالَتْهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ يَا أَبَانَ دَعَا لَنَا تَرِدُهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ فَلَمْ أَزَلْ أَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدَ إِذَا أَنْتَ تَوْتِرْهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النُّصْفِ الْآخِرِ (كافي، ج ۲، ص ۱۷۱)

شاخص برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام

- شخصی خیلی به حضرت اصرار می‌کرد «قیام کنید! شما تعداد زیادی شیعه دارید.» حضرت فرمود: آیا شما نسبت به همدیگر این‌گونه هستید که راحت دست در جیب هم کنید؟ یعنی از نظر مالی، باهم این قدر راحت هستید؟ گفت: نه این طور نیست که از اموال همدیگر برداریم. آقا فرمود: آن کسی که قیام خواهد کرد، یارانش این‌گونه خواهند بود. پس دیگر نگو ما قیام کنیم. (قبیل لایبی جعفر ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ لِحِمَاعَةً كَثِيرَةً فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُواكَ وَ اتَّبَعُواكَ قَالَ: يَجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُّ. ثُمَّ قَالَ... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمَرْأَلَةُ وَ آتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ. اختصاص شیخ مفید/۲۴).
- آیا ما حاضریم این قدر با هم ندار هستیم که اگر دست در جیب همدیگر کنیم ناراحت نشویم؟ اصلاً چه ربطی دارد نصرت امام با ایثار مالی بین مومنین؟ فرمود کسی که از بخل دارد نسبت به شیعه در جان دادن برای ما اهل بیت هم بخیل تر است.
- ایثار می‌شود شاخصی برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام

ایثار معیار شیعه‌گری / صفتی که در شیعیان کمتر دیده می‌شود

- در نقل دیگری هست که راوی می‌گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد حضرت از احوال برادران [مؤمنش] سؤال کرد، آن مرد از آنها تعریف و تمجید کرد. حضرت فرمود: رسیدگی ثروتمندانشان به تهیدستانشان چگونه است؟ آن مرد عرض کرد: اندک. فرمود: دیدار و سرزدن ثروتمندانشان از تهیدستانشان چگونه است؟ مرد عرض کرد: اندک. فرمود: دستگیری و کمک مالی ثروتمندانشان به تهیدستانشان چگونه است؟ مرد عرض کرد: شما اخلاق و صفاتی را می‌فرمایید که در میان ما کمیاب است. حضرت فرمود: پس، چگونه آنان خود را شیعه می‌دانند؟ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ كَيْفَ مِنْ حَلْفَتِ مَنْ إِخْوَانِكَ قَالَ فَأَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ زَكَّى وَ أَطْرَى فَقَالَ لَهُ كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ عَلَى فَقْرَائِهِمْ فَقَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ وَ كَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفَقْرَائِهِمْ قَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ فَكَيْفَ صَلَّةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفَقْرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ إِنَّكَ لَتَذْكَرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا قَالَ فَقَالَ فَكَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ.

آیا در این اوضاع اقتصادی، وقت سخن گفتن از ایثار است؟

- برخی شاید پیش خودشان بگویند که حالا در این اوضاع اقتصادی، چه وقت سخن گفتن از ایثار هست. ما هشت مان گروه نه هست. ما به خرج خودمان نمی‌رسیم حالا برویم سراغ ایثار. آیا واقعا ایثار مال آدم‌های شکم سیر هست؟
- اتفاقاً صفت برجسته ایثار، مال زمانی هست که هشت مان گروه نه هست اما زمانی دل سیریم دیگر ایثار زیاد معنا ندارد. از طرف دیگر ایثار کلید حل مشکلات هست. باور بفرمایید تا ما اهل ایثار نشویم مشکلات مالی و اقتصادی ما حل نخواهد شد. این قاعده طلایی هستی هست برای ثروت مند شدن، که در اوج نداری صدقه بدهی دارا می‌شود. در اوج مشکلات انفاق کنی ثروت مند می‌شوی.

قاعده طلایی ثروت مند شدن / در اوج نداری صدقه بده

- هارون بن عیسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) به فرزند خود محمد فرمود: فرزندم! از آن خرجی، چقدر اضافه آمده است؟ عرض کرد: چهل دینار. فرمود: برو و آنها را صدقه بده. عرض کرد: فقط همین چهل دینار باقی مانده است. حضرت فرمود: آنها را صدقه بده؛ زیرا خداوند عزوجلّ عوضش را می‌دهد. مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه دادن است، پس آن چهل دینار را صدقه بده. محمد چنین کرد، و ده روز بیشتر بر امام صادق (ع) نگذشت که از جایی چهارهزار دینار به ایشان رسید. سپس فرمود: ای پسر من ما در راه خدا چهل دینار بخشیدیم و خداوند به ما چهار هزار دینار بخشید؛ هارون بن عیسی قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِمُحَمَّدِ ابْنِهِ يَا بَنِيَّ كَمْ فَضَّلَ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ النَّفَقَةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قَالَ أَخْرَجَ فَتَصَدَّقَ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ أَلْفِ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَعْطَيْتَنِي اللَّهُ أَرْبَعِينَ دِينَارًا فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ أَلْفِ دِينَارٍ (کافی: ج ۴، ص ۱۰)

- در نقل دیگری هست که آن شخص می‌گوید از امام کاظم علیه‌السلام سفارش خواستم، فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم. سپس سکوت کرد. من از تنگدستیم به آن حضرت شکوه کردم و گفتم: به خدا قسم لباس بر تن نداشتم به طوری که فلانی دو جامه‌ای را که بر تن خود داشت درآورد و به من پوشاند! حضرت فرمود: روزه بگیر و صدقه بده! عرض کردم: از همان اندک کمکی که برادرانم به من می‌کنند صدقه بدهم؟ فرمود: آنچه را که خداوند به تو روزی کرده است صدقه بده، هرچند خودت بدان محتاج باشی؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْ صِنِّي فَقَالَ أَمْرُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ثُمَّ سَكَتَ فَشَكَّوْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا دَاتِ يَدِي وَ قُلْتُ وَ اللَّهُ لَقَدْ عَرَيْتُ حَتَّى بَلَغَ مِنْ عَرِيَّتِي أَنَّ أَبَا فَلَانٍ نَزَعَ ثَوْبَيْنِ كَانَا عَلَيْهِ وَ كَسَانِيهِمَا فَقَالَ صُمْ وَ تَصَدَّقْ قُلْتُ أَتَصَدَّقُ مِمَّا وَصَلَنِي بِهِ إِخْوَانِي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلًا قَالَ تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ لَوْ أَثَرَتْ عَلَى نَفْسِكَ (کافی، ج ۴، ص ۱۸)

دو راه کار برای اینکه ایثارگر شویم

۱- گذشت‌های کوچک را کوچک نشماریم. سنگ بزرگ نشانه نزدن است.

- همان‌طور حضرت فرمود اگر می‌خواهی اهل ایثار شوی، اول از ایثارهای کوچک شروع کن. این اولین پیشنهاد بر اساس کلام امام کاظم ع هست. ایثارهای کوچک را کوچک نشماریم. شیطان برای اینکه توی دل ما را خالی کند. می‌گوید بی‌خیال تو که نمی‌توانی ایثارهای بزرگ انجام بدهی. حال آنکه ایثارهای کوچک راه را برای انجام ایثارهای بزرگ باز می‌کند. ضمن آنکه حضرت امیر فرمود هیچ طاعتی را کوچک نشمار شاید رضایت خدا در همان طاعت کوچک باشد و تو خبر نداشته باشی. «فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ قَرِيبًا وَ أَفَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» (خصال، ج ۱، ص ۲۰۹)

- صدقه می‌خواهی بدهی بگو من با این ده هزار تومان نه ثروتمند می‌شوم. نه فقیر می‌شوم پس بگذار باخدا تجارت کنم. این جمله خیلی دست‌ودل آدم را باز می‌کند ببین هیچ‌کسی با ده هزار تومان ثروتمند نشده، هیچ‌کسی با از دست دادن ده هزار تومان فقیر نشده نمی‌گویند این ورشکست شد. این مبلغ تأثیر زیادی روی وضع من ندارد هرچند آدم بعضی روزها محتاج همین هست. اما روزهای که محتاج نیست این تمرین فشنگ را انجام دهد. به فقیر یا مستند مستحق رسیدی خواستی توی جیبت کنی آن هزار تومان را بدهی یک تأملی بکن بگو

بین اگر من این ده هزار تومان را بدهم فقیر می‌شوم؟ نه ده هزار تویمان این پنج هزار تومانی را بدهم فقیر می‌شوم؟ به جای هزار تومانی پنج یا ده هزار تومانی بده بعد اثرش را در زندگی خودت خواهی دید. کم کم این ریز اینها را در زندگیات بیاور، می‌بینی روح بزرگ‌تری پیدا کردی دست‌ودلت باز می‌شود. احساس می‌کنی چه حس خوبی هست این ایثار!

۲- دوام ایثارهای کوچک مهم است.

- پیشنهاد دوم برای اینکه ما اهل ایثار شویم این هست که همیشه ایثار کنیم. این ایثارهای کم را ادامه بدهیم. فرمود: «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يَنْقَطِعُ» (غرر، ص ۴۹۸) عمل مداوم هرچند کوچک بهتر از عملی که زیاد باشد اما منقطع؛ ایثار هم از این قاعده مستثنا نیست. ایثار مداوم هرچند کوچک.
- سفره افطاری نداری منزلت پهن کنی یک بسته خرما بخر بین نمازگزاران مسجد یا داخل محله پخش کن. فردای قیامت می‌بینی نامت را در میان کسانی که سفره‌های طولانی افطار و سحر پهن کردند ثبت شده است. چرا؟ چون او به اندازه خودش ایثار کرد. تو هم همه هستی‌ات یا به اندازه وسعت که یک بسته خرما بود ایثار کردی.
- فرمود: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا فِي رَمَضَانَ مِنْ كَسْبٍ حَلَالٍ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ لِيَالِي رَمَضَانَ كُلِّهَا، وَصَافَحَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ الْفِطْرِ، وَ مَنْ صَافَحَهُ جِبْرِيلُ تَكَثَّرَ دُمُوعُهُ وَ يَرِقُّ قَلْبُهُ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَلَقَمَهُ خُبْزٍ». قَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَقَبِضَهُ مِنْ طَعَامٍ». قَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَشَرَبَهُ مِنْ مَاءٍ»؛ هر کس در ماه رمضان، از درآمد حلال به روزه‌داری افطاری دهد، در همه شب‌های رمضان، فرشتگان بر او درود می‌فرستند و شب عید فطر جبرئیل با او دست می‌دهد و هر کس که جبرئیل با او دست دهد، اشکش زیاد و دلش نازک می‌شود. مردی گفت: ای پیامبر خدا! اگر کسی آن را نداشت؟ فرمود: «یک لقمه نان». گفت: اگر آن را هم نداشت؟ فرمود: «یک مشت غذا». گفت: اگر آن را هم نداشت؟ فرمود: «جرعه‌ای شیر». (شعب‌الإیمان: ۳ / ۴۱۹ / ۳۹۵۵)
- اینها کلید حل مشکلات اقتصادی ماست.

ایثار مالی فضیلت برجسته حضرت خدیجه س

- یکی از فضائل برجسته حضرت خدیجه س این بود که بدون چشم داشت برای رسول‌الله ایثار مالی کردند و همه هستی خودشان را خرج رسول‌الله کردند.

مسلمانان مدیون مادرشان هستند / مال حضرت خدیجه نبود اسلامی نبود

- ما اگر مسلمانیم، مؤمنین مدیون ام المومنین حضرت خدیجه س هستیم. حمایت مالی، عاطفی و جانی حضرت خدیجه س نبود، امروز معلوم نبود ما مسلمان بودیم یا نه؟ چه مال با برکتی! هر مالی لیاقت نداره در راه خدا خرج بشه! رسول خدا ص فرمود: «مَا قَامَ وَ لَا اسْتَقَامَ دِينِي إِلَّا بِشَيْئَيْنِ: مَالِ خَدِيجَةَ وَ سَيْفِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» (شیخ محمد مهدی حائری، شجره طوبی، ص ۲۳۳)
- ببیند ما چقدر از مجاهدت‌های امام علی ع سخن می‌گوییم و اگر نبود در این میدان نبرد، علی بن ابی‌طالب اسلام نابود. در کنار این شمشیر، موضوع ثروت حضرت خدیجه س مطرح هست.

مباهات هرروز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه

- حضرت خدیجه (س) از خانواده اشراف بود و میراثی داشت که آن را سرمایه کرده بود و در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می‌کرد، ثروتش به اندازه‌ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می‌نامیدند. حضرت خدیجه س بانوی ثروتمندی بود که با ثروتش کلی معنویت خرید کرد.

- ایثارمالی، این یکی از صفت برجسته حضرت خدیجه س بود که او را به عالی‌ترین مقامات معنوی سوق داد. به قدری که پیامبر فرمود: «بَا خَدِيجَةَ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَّاراً؛ ای خدیجه خداوند متعال هر روز چند بار به ملائکه مقرب خودش به او سطره تو مباحثات می‌کند» (العدد القویه،) یعنی خدا - حضرت خدیجه را به ملائکه نشان می‌دهد. ملائکه من تما شا کنيد به این می‌گویند عبد.

چه کسی مثل خدیجه می‌شود!

- در جریان خواستگاری حضرت زهرا یادی شد از مادرش حضرت خدیجه و گفتند یا رسول الله! پدر و مادرمان به فدای تو! ما برای یک موضوعی نزد تو آمده‌ایم که اگر خدیجه کبرا زنده بود چشمانش به وسیله آن روشن می‌شد. ام سلمه می‌گوید: وقتی ما نام خدیجه کبرا را بردیم آن حضرت گریان شد و فرمود: مثل خدیجه پیدا نخواهد شد. خدیجه در آن موقع که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد، مرا به وسیله ثروت خود درباره پیشرفت دین خدا یاری نمود.؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنَهَا فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَةَ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ خَدِيجَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ أَزْرَتَنِي (کمک کردن) عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَاتَنِي عَلَيْهِ (دین الله) بِمَالِهَا» (کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰). چه عبارت قشنگی رسول خدا به کار بردند: «خَدِيجَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ» (همان ایمان حضرت خدیجه س به پیامبر از سر این نبود که چون همسر هست پس به او ایمان می‌آورم. نه حضرت خدیجه قبل از اینکه پیامبر همسرش بشود نشانه‌های نبوت را در او جستجو کرده بود. پی به عظمت شخصیت حضرت رسول برده بود. بعد ایمان آورده بود. علی‌رغم مخالفت‌های شدید با ازدواجش و خواستگاران فراوان، خود حتی در بعضی نقل‌ها هست که پیش قدم شده بود.

وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است

- گاهی اوقات برخی از بانوان پیامبر به حضرت خدیجه س حسادت می‌کردند. یک روزی حضرت رسول وارد منزل فاطمه س شد دید حضرت زهرا س بی‌قرار هست پیامبر فرمود دخترم چه مشکلی پیش آمده چرا حالت این‌گونه هست حضرت زهرا فرمود بعضی از خانم‌های شما به مادر من افتخار می‌کنند و نسبت به مادرم اهانت می‌کنند جمله‌ای را پیامبر فرمودند در تجلیل و تکریم حضرت خدیجه س که عجیب هست فرمود: «إِنَّ بَطْنَ أُمَّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً؛ وجود مادر شما ظرف امامت قرار گرفته است» (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۵)

جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء؛ خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم!

- خانمی که واقعاً سزاوار این هست که خدا دختری مثل حضرت زهرا س به او عنایت کند. بعد از اینکه بین پیامبر ص و حضرت خدیجه خطبه عقد خواهند شد اولین جمله‌ای که حضرت خدیجه خطاب به پیامبر فرمود این بود: «خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم!؛ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَ أَنَا جَارِيَتُكَ» (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴) خدیجه سرور زنان عالم بود. بانوی بود که در شهر خودش بازرگانی می‌کرد. اما به رسول الله که رسید خودش را کنیز معرفی می‌کند.

روضه

- ذکر صاحب البکیات: إِنَّ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى لَمَّا دَنَّتْ وَفَاتَتْهَا، قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اجْلِسْ هُنَيْئَةً لِأَتَمَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَ أَتَزَوَّدُ مِنْ لِقَائِكَ، فَإِنَّهُ آخِرُ الْوَدَاعِ وَ الْمُلْتَقَى بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي دَارِ النَّعِيمِ. (حضرت خدیجه س زمانی که وقت مرگش نزدیک گفت به پیامبر ص فرمود: چند لحظه بنشین تا تو را تما شا کنم و از تما شای تو شه بگیرم این آخرین وداع من هست و دیدار من و تو در بهشت) / فَجَلَسَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ رَأْسِهَا، / فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ صَرَفْتُ بَاقِيَ عُمْرِي فِي خِدْمَتِكَ، وَ الْآنَ قَدْ نَزَلَ بِي الْمَوْتُ الْمَفْرُقُ لِلْجَمَاعَاتِ، وَ إِنِّي أَلْتَمِسُ مِنْكَ أَنْ تَحْبُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تُقَرِّبَنِي مِنْكَ وَ تَشْفَعَ لِي عِنْدَ الْمَلِكِ الْعَلَامِ لِيَدْخُلَنِي دَارَ السَّلَامِ، وَ إِنْ كُنْتُ عَمِلْتُ فِي حَقِّكَ تَفْصِيراً فَعَفُوكَ وَ عَطْفُكَ يَكُونُ كَثِيراً، وَ أَوْ صِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَابْتِي فَاطِمَةَ فَأَحْسِنَ إِلَيْهَا. (پیامبر ص بالای سرش

نشست / حضرت خدیجه عرضه داشت: من عمرم را در خدمت به شما صرف کردم و الان لحظاتی است که مرگ من فرا رسیده مرگی که جمع ها را از هم دور می کنه و من التماس می کنم که مرا در قیامت دو ست داشته باشی و به خودت نزدیک کنی و پیش خداوند شفاعت کنی تا داخل بهشت شوم و اگر من کوتاهی در حق تو کرده ام ببخشد و عطفه تو فراوان هست و سفارش می کنم شما را یا رسول الله به دخترم فاطمه به او نیکی کن) / **ثُمَّ قَالَتْ: لِي عِنْدَكَ حَاجَةٌ عَظِيمَةٌ وَأَسْتَجِيبِي أَنْ أَقُولَ لَكَ بِهَا مُشَافَهَةً وَأُحِبُّ أَنْ أَقُولَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهِيَ تَقُولُ لَكَ (سپس فرمود من تقاضای بزرگی از شما دارم و حیا می کنم که رو در رو به شما بگم و دوس دارم به فاطمه بگویم و او به تو بگوید) / فَنَهَضَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عِنْدِهَا وَجَلَسَتْ مَكَانَهُ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (پیامبر ص از بالای سر خدیجه س برخاست و حضرت زهرا س جای پیامبر ص نشست) / فَقَالَتْ لَهَا: بِنَيْبَةٍ، اذْنِي مِنِّي. فَدَنَّتْ مِنْهَا، فَقَالَتْ لَهَا: قَوْلِي لِأَبِيكَ يَمُنْ عَلَيَّ بِرِدَائِهِ الطَّاهِرِ الشَّرِيفِ لِأَجْعَلَهُ لِي كَفْنًا، لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي بَبَرَكَاتِهِ. (حضرت خدیجه به دخترش فاطمه فرمود: دخترم به بابات بگو به من منت بگذار و عبا شریفش رو به من بدهد تا آنرا کفنم قرار بدهم شاید که خدا به برکت این عبا به من رحم کند) / فَهَضَّتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَبِيهَا وَعَرَفَتْ عَلَيْهَا مَا قَالَتْ أُمُّهَا. (فاطمه س نزد پدرش رفت و حرف مادرش را رساند) / فَلَمَّا سَمِعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ بَكَى، ثُمَّ أَعْطَاهُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَالَ: خُذِيهِ لِيَطِيبَ قَلْبَهَا. (تا این مطلب را پیامبر ص می شنود گریه می کند سپس به فاطمه عبايش را می دهد و می فراید بگیر و به خدیجه بده تا دلش آرام بگیرد) / فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَخْصُوكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ: إِنَّ رِذَاءَكَ لَكَ، وَأَمَّا كَفْنٌ خَدِيجَةَ فَهُوَ عَلَيْنَا، لِأَنَّ لَهَا مَعَكَ حَقًّا عَظِيمًا حَيْثُ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي سَائِكِ. (جبرائیل نازل می شود و می گوید ای محمد خدایت سلام می رساند و تو را مخصوص کرامت و تحیت قرار می دهد و می گوید: این ردای تو برای خود اما کفن خدیجه بر عهده ما ست چرا که برای همراهی خدیجه با تو حق عظیمی است زمانی که مالش را برای تو بخشش کرد) / ثُمَّ إِنَّ جِبْرَائِيلَ غَابَ سَاعَةً، وَآتَى بِكَفْنٍ وَحَنُوطٍ مِنَ الْجَنَّةِ. فَلَمَّا مَاتَتْ، كَفَنَاهَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَنَهَا بَيْدِهِ. (سپس لحظاتی جبرئیل غایب شد و کفنی و حنوطی از بهشت آورد زمان رحلت حضرت خدیجه س پیامبر ص او را با آن کفن کرد و با دست خودش خدیجه س را دفن کرد) ۳۵**

بی قرار دختر در مصیبت مادر

- **عَنِ الصَّادِقِ ع:** «لَمَّا تُوَفِّيَتْ خَدِيجَةُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) جَعَلَتْ فَاطِمَةَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَتَدُورُ حَوْلَهُ، وَتَقُولُ: يَا أَبَتِ، أَيْنَ أُمِّي قَالَ: فَتَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ: رَبُّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرِي فَاطِمَةَ السَّلَامَ، وَتَقُولَ لَهَا: إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ، كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَعَمْدُهُ يَأْقُوتُ أَحْمَرَ، بَيْنَ أَسِيَّةٍ وَمَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ.» (امالی طوسی، ص ۱۷۵)
- وقتی که خدیجه وفات کرد، حضرت فاطمه - سلام الله علیها - خودش را به پیامبر می چسباند و پیرامون او می چرخید و می گفت: بابا! مادرم کجاست؟ و پیامبر نیز پاسخی نمی داد. ولی پیوسته فاطمه - سلام الله علیها - می گفت: بابا! مادرم کجاست؟ و پیامبر نمی دانست در پاسخ او چه بگوید. در این میان جبرئیل فرود آمد و گفت: خدایت دستور می دهد که به فاطمه سلام برسانی و بگویی که مادرت در قصبه ای است که گرهبایش از طلا و ستونش از یاقوت سرخ می باشد. و در کنار «آسیه» همسر فرعون و «مریم» دختر عمران قرار دارد. حضرت فاطمه - سلام الله علیها - نیز در پاسخ گفت: خدا سلام است و از او سلام است و به سوی او سلام است.

